

چرا صحابه را عادل می دانیم؟

تألیف:

محمد سلیم آزاد

مقدمه محقق بزرگ، شیخ التفسیر والحديث

مولانا محمد عمر سربازی حفظه الله

عنوان کتاب:

چرا صحابه را عادل می‌دانیم؟

تألیف:

محمد سلیم آزاد

موضوع:

عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۳
بخش اول: صحابه و عدالت	۵
صحابه یا اصحاب.....	۵
مرتبه صحابیت	۶
تعداد صحابه <small>رضی الله عنهم</small>	۶
تمام صحابه <small>رضی الله عنهم</small> در یک سخن	۸
عدالت به چه معناست؟	۱۰
عدالت به معنی عصمت نیست!	۱۲
مفهوم عدالت صحابه <small>رضی الله عنهم</small>	۱۳
همه ی اصحاب عادل هستند	۱۴
و اما وجود منافقان و ظهور ارتداد	۱۷
تفسیر یک آیه و شرح یک حدیث:	۱۹
بخش دوم: دلایل عدالت و صداقت صحابه <small>رضی الله عنهم</small>	۲۵
۱- دلایل عقلی	۲۵
۲- دلایل قدسی: (آیه های قرآن کریم)	۴۱
۳ دلایل روایتی: (احادیث رسول الله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>)	۶۲

- ۴- دلایل و شواهد متین دیگر ۷۵
- آنچه صحابه رضی الله عنهم خود گفته‌اند: ۹۱
- صحابه خود در حفظ حریم صحابیت حساس بودند ۹۵
- بزرگان اهل بیت مرتبه‌ی صحابه رضی الله عنهم را پاس می‌داشتند ۱۰۱
- این هم نامگذاری فرزندان و پیوندهای زواجی اهل بیت: ۱۰۷
- یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تمام مخلوقات آسمانی و زمینی بودند ۱۰۸
- صحابه مصداق پیش‌گویی‌های کتاب‌های آسمانی گذشته بودند ۱۱۱
- بخش سوم: درباره‌ی مشاجرات برخی صحابه رضی الله عنهم ۱۲۳**
- تذکر چند نکته‌ی اصولی درباره صحابه رضی الله عنهم، ۱۲۴
- در باره‌ی لغزش‌های برخی صحابه رضی الله عنهم ۱۲۹

الحمد لله وكفى والسلام على عباده الذين اصطفى، أما بعد:

نزد اهل سنت و جماعت اجماعاً از صدر اول گرفته تا نفخه‌ی صور اسرافیل بر هر مومن و مؤمنه برای حفظ ایمان خود و نجات اخروی، اعتقاد به این چند چیز نسبت به اهل بیت و صحابه رسول الله ﷺ و ملاحظه و مراعات آن‌ها واجب و لازم است:

- ۱- محبت داشتن به هر فرد ایشان که لازمه و از اجزای ایمان است.
- ۲- اعتقاد به ناجی بودن هر فرد ایشان.
- ۳- اعتقاد به اینکه مخالف و دشمن ایشان، دشمن خداوند تعالی و رسول او ﷺ می‌باشد.
- ۴- انتقاد از ایشان، انتقاد از خود رسول اکرم ﷺ می‌باشد.
- ۵- قیام در برابر آنان، به معنی قیام بر تنقیص مکتب و شاگردان نبی کریم ﷺ است.
- ۶- اعتقاد به عدالت همه‌ی آنها واجب و جزء ایمان است.
- ۷- اعتقاد به اینکه در فضل صحابیت، آنان و اهل بیت در یک ردیف قرار دارند. آری، بعضی از اهل بیت به اعتبار قرب نسب و تخصیص فضل و کمالات، بر بعضی دیگر برتری دارند.
- ۸- کمالات و فضایل و عدالت صحابه ﷺ را از دیدگاه قرآن و حدیث باید دید و سنجید، نه از دیدگاه عقل و تاریخ و روایت دیگران.
- ۹- انتقاد بر عدالت صحابه ﷺ، انتقاد بر صحت قرآن و حدیث است، زیرا راویان هر دو برای بقیه امت ایشانند و قاعده‌ی مسلم‌ه‌ی شرع و عقل است که چون راوی مجروح باشد، لازماً روایتش هم مجروح و غیر قابل قبول می‌گردد. بنابراین، چنین فکری نسبت به صحابه ﷺ

این نتیجه را می‌دهد که تمام دین و ایمان و اسلام و مسلمانان مجروح و غیر قابل اعتماد هستند.

۱۰- هر فرد از صحابه رضی الله عنه به مقام صحابیت خویش از همه‌ی امت و لو اینکه امام و غوث و قطب باشند، افضل‌تر است. هیچ فردی از امت به فضل صحابیت نمی‌رسد، اگر چه عمر نوح داشته باشد و لحظه‌ای هم از یاد خدا غافل نباشد.

۱۱- انتقاد هیچ فردی علیه صحابه رضی الله عنه قابل قبول نیست و بلکه مردود است، اگر چه از ائمه دین و علمای ربانی و اولیای کبار باشد. در چنین صورتی انتقاد، او را زیباست و باید نقدش را به طرف خودش پرتاب نمود. ما مسلمانان چنین کسی را خاطی می‌دانیم و باید معتقد بود که او از طریق مستقیم منحرف است.

خلاصه، رساله برادر عزیزم حافظ محمد سلیم آزاد که در مورد عدالت صحابه رضی الله عنه ترتیب داده، بسیار جامع و مانع است، مطالعه آن بر هر فرد مؤمن خصوصاً بر قشر تحصیل کرده و دانشجویان لازم است.

خداوند کریم این رساله را شرف قبولیت و جامه نور معرفت و ایمان بیوشاند و موجب نجات نویسنده و خوانندگان و رسانندگان گرداند. آمین.

محمد عمر نقشبندی مجددی

[دامت برکاتهم]

مقدمه

به نام خداوند جان و خرد

اسلام منهای صحابه رضی الله عنهم هیچ گاه نمی‌تواند به طریق معقول و قابل تفسیر شود. حتی یک نفر نامسلمان هم قادر نیست در راستای مطالعه‌ای از اسلام و جست وجوی علل و اسباب پیشرفت و موفقیت این دین، از کنار مقوله «صحابه» به سادگی رد شود. چون او در نخستین گام‌هایش کشف می‌کند که آنچه مسلمانان «صحابه» یا «اصحاب» می‌گویند، افرادی هستند که گرویده و صاحب و حامی رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مبلغ دین و دعوت او به جهانیان بودند و اسلامی که مطرح است، نقل شده‌ی همین دسته از مسلمانان می‌باشد.

«صحابه» رضی الله عنهم بر همین مبنا و نیز به دلالت صریح آیه‌های قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که مملو از توصیف و تمجید این گروه ممتاز از امت آخرین رسول هستند و چیزی جز بیان فضایل و امر به اتباع از این افراد در این دو مرجع اساسی اسلام راجع به آنان نیست، در عقیده اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین مرتبه را دارا هستند و عدالت و امانت و صداقت آنان به منزله ستون فقرات پیکره تنومند اسلام می‌باشد.

بدیهی است که سخن گفتن در این باب، مستلزم مجال وسیع و تفصیل شافی است. ولی ما در این مقال با رعایت اختصار در هر مطلب، «بحر»ی را با تقلا در یک «کوزه» جمع کرده‌ایم، بدین غرض که خواننده عزیز بدون احساس ملال، این موضوع بسیار مهم را تا آخر دنبال نماید. خواننده با خواندن این وجیزه إن شاء الله در خواهد یافت که عقیده اهل سنت در این

ماده هم مثل تمام مواد عقیدتی‌اش کاملاً منطبق با قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ است و ذره‌ای از این دو منبع اصلی دین اسلام انحراف ندارد و همین برای اثبات حقیقت این موقف عقیدتی کافی است. بنابراین، عقلاً هم پذیرفتنی است که اهل سنت و جماعت در برابر این دو دلیل ربانی و نبوی، دلایل دیگر را در نفی و تضعیف این عقیده فاقد اعتبار بدانند.

امید است که کوشش حاضر در اثبات عدالت و معرفی ارزش و جایگاه واقعی اصحاب رسول خدا ﷺ برای عموم مسلمانان، مفید و مؤثر و برای گردآورنده، توشه مقبول آخرت افتد. ﴿وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ﴾ [ابراهیم: ۲۰].

محمد سلیم آزاد

نقشبندی مجددی عمری

چابهار - بهار ۱۴۲۷ هـ. ق ۱

۱۳۸۵ هـ. ش

بخش اول: صحابه و عدالت

صحابه یا اصحاب

«صحابه»، جمع «صحابی» و «اصحاب»، جمع «صاحب» است. «صحابی» و «صاحب» به دوست و همراه می‌گویند. در اصطلاح حدیث و محاوره‌ی اسلامی، این الفاظ بر کسانی اطلاق می‌گردد که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند و همراه و مصاحب او شدند.

ابن حجر رحمته تعاریف متعدد این دسته از مسلمانان صدر اول را در جامع‌ترین جملات چنین جمع بندی کرده است:

«صحابی کسی است که رسول الله ﷺ را ملاقات نموده در حالی که به وی ایمان داشته و بر اسلام وفات کرده است، برابر است و تفاوتی ندارد که مدتی طولانی با رسول الله ﷺ مجالست داشته یا خیلی کم، از او حدیث روایت کرده یا نه، با او در غزوه‌ها شرکت داشته یا خیر، او را یک بار دیده ولی با ایشان مجالست نداشته است و همچنین کسی که به عارضی مانند کوری او را ندیده است»^۱. همه این کسان صحابه هستند. بنابراین، منافقان جزو صحابه نیستند، چون قلباً به رسول خدا ﷺ ایمان نداشته‌اند و آنان که در زمان رسول خدا ﷺ یا پس از وی مرتد شدند و در حال کفر مردند نیز صحابی محسوب نمی‌شوند.

مرتبه صحابیت

صحابیت، شامخ‌ترین رتبه کمال انسانی پس از نبوت و رسالت است. اصولاً پس از انبیا و رسل علیهم‌السلام، برترین انسان‌ها کسانی‌اند که در زمان آنان به دعوتشان لبیک گفتند و از نزدیک با آنان تماس و مصاحبت و همکاری داشتند. از میان این دسته انسان‌های برتر، یاران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همه افضل‌تر هستند، زیرا پیامبر اسلام، افضل رسل و امت او، افضل امم است، بنابراین، اولین افراد امت ایشان از اولین افراد امم پیامبران گذشته برتر هستند.

صحابیت مرتبه‌ای است که پس از فوت نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نصیب هیچکس نمی‌شود و به همین دلیل هیچکس از سایر افراد امت ولو اینکه در بالاترین مدارج کمالات انسانی قرار داشته باشد، به پایین‌ترین مدارج صحابیت نمی‌رسد.

فضیلت صحابیت به هر حال و در هر شرایطی برای صاحبش برقرار است و هیچ چیز حتی گناه به فرض وقوع هم در آن خلل وارد نمی‌کند و ذره‌ای از آن نمی‌کاهد، چون این فضل مخصوص، منصوص قرآن و حدیث است.

پس، اطلاق «صحابی» بر یار و همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط یک لقب تاریخی و محض برای تشخیص نیست، بلکه یک وصف استثنایی و امتیاز دهنده و جامع است که تمام کمالات و صفات مطلوب الهی انسانی را برای موصوف خود ثابت می‌کند. به همین دلیل وقتی اسم صحابی به میان می‌آید، هاله‌ای از عظمت و قداست و شرافت غیر قابل توصیف دور شخصیت وی در ذهن مسلمان ایجاد میشود و او به پیروی از خداوند متعال با گفتن سَلَامٌ نسبت به وی مراتب احترام و محبت و اعتماد خویش را ابراز می‌کند.

تعداد صحابه رضی‌الله‌عنهم

صحابه رضی‌الله‌عنهم را برای شناخت بهتر به گروه‌هایی طبقه بندی کرده‌اند.

مانند گروه‌های مهاجر، انصار، اهل بیت، بدری، اصحاب بیعت رضوان (اصحاب حدیبیه)، عشره مبشره و... کلی‌ترین تقسیم، دسته بندی آنان به دو دسته‌ی مسلمانان قبل از فتح مکه و مسلمانان بعد از آن می‌باشد که شامل جمعیتی بزرگ می‌گردد. از کعب بن مالک رضی الله عنه مروی است که فرموده: «اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از آن هستند که در یک کتاب نوشته شوند». حضرت علی رضی الله عنه آنجا که درباره‌ی سخنان مؤید به وحی حضرت عمر رضی الله عنه سخن می‌گفت، فرمودند: «ما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله زیاد بودیم و هیچ یک از ما منکر نبود که وحی به زبان عمر تکلم می‌کند»^۱. در تواریخ می‌خوانیم که در غزوه تبوک (ماه رجب سال نهم هجری) حدود سی هزار نفر و به روایتی هفتاد هزار نفر هم رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. این تعداد تا زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله (ربیع الاول سال یازدهم هجری) به چند برابر افزایش یافت که بنا به اختلاف آرای محققان، هفتاد هزار، صد هزار، صد و بیست هزار، صد و چهل هزار یا دویست هزار قید شده است.

قول محقق از این میان به اعتبار تیقن و اکتفا به حداقل، سخن ابوزرعه رازی رحمته الله علیه است. او جمعیت صحابه رضی الله عنهم را هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، صد هزار نفر و به روایتی صد و چهارده هزار نفر گفته است^۲. ولی با ملاحظه‌ای بقیه‌ی افراد صحابه که عموماً گروه‌هایشان مطرح نبود، سخن دار قطنی رحمته الله علیه معتبر است. او آنان را صد و بیست هزار نفر گفته است.

مناظر اسلام، علامه بشیر احمد حسینی جالندری، تعداد صحابه رضی الله عنهم را یقیناً صد و چهل هزار - که یکی دیگر از اقوال دار قطنی نیز است - دانسته

۱- بنگرید به منابع پی نوشت شماره‌ی ۸۱.

۲- خطیب بغدادی به اسناد خود آن را تخریح کرده است (تقریب نووی: ۲۰۲/۲).

و آن را مؤید به پیش گویی کتاب قدیم (تورات: مکاشفه ۱۴/۱ - طبع ۱۹۵۱ م). گفته است.^۱

تمام صحابه ﷺ در یک سخن

در جنبه‌ی فضایل، فرق مراتب میان صحابه ﷺ امری مسلم است. قطع نظر از آیه‌ها و احادیثی که مبین این نکته هستند، به سادگی هم می‌توان این امر را دریافت. مؤمنی که در اواخر زندگی رسول خدا ﷺ ایمان آورده بود و فقط چند لحظه یا چند روز با آن حضرت ﷺ دیدار و مصاحبت داشته، در فضل با اصحابی که از ابتدای دعوت اسلام، در سفر و حضر، در خوشی و سختی و در صلح و جنگ در کنار رسول خدا ﷺ بوده و از جان و مال خویش برای ایشان دعوت او مایه گذاشته بودند، مقایسه کرده نمی‌شود.

پس برترین فضیلت متعلق به اصحابی است که قبل از فتح مکه (سال هشتم هجری) ایمان آوردند. چون تا آن موقع، هجرت که اصل فضایل برتر بود ادامه داشت و در آن مدت ایمان آوردن مساوی با دست شستن از همه چیز و حتی از زندگی بود. خداوند متعال در همین مورد می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا﴾ [حدید: ۱۰]. «در فضل و شرف کسانی از شما که قبل از فتح انفاق و کارزار نمودند با کسانی که بعد از آن انفاق و کارزار کردند، برابر نیستند».

با فتح مکه، اسلام نیرومندترین سازمان دینی و اجتماعی و سیاسی شبه جزیره‌ی عرب گردید و راه برای اسلام آوردن قبایل و افراد باز گردید. آنان که پس از فتح مکه ایمان می‌آوردند، دشواری‌های هجرت را پیش رو

نداشتند و بالطبع فضیلت هجرت را هم کسب نمی‌کردند. آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز فرموده بودند: «پس از فتح هجرتی نیست، فقط جهاد و نیت است»^۱. برای این دسته از مسلمانان فضل صحبت نبوی و جهاد در رکاب رسول خدا یا به امر ایشان صلی الله علیه و آله و خدمت به اسلام برقرار بود و چون صحبت، اصل فضایل کلی بود، اینان نیز مثل اصحاب قبل از فتح مشمول فضایی که عموماً در حق اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل و وارد می‌شد، قرار گرفتند. از این گروه کسانی تمام سال‌های باقیمانده زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار وی یا در ارتباط با وی بودند و کسانی دیگر فقط چند ماه یا مثل مسلمان شدگان زمان حجة الوداع (سال یازدهم هجری - سال وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله) فقط چند روز یا چند لحظه شرف صحبت یا فقط دیدار آن حضرت نصیب‌شان گردید.

دسته‌ی مهمی از صحابه که ضرورت دارد به طور ویژه به آن توجه و فضایل آن را همیشه در ذهن داشت، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. این دسته به دو قسمت تقسیم می‌شود: یک قسمت آن، شامل کسانی است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌زیستند و مشتمل بر امهات المؤمنین (ازدواج پاک رسول الله صلی الله علیه و آله)، حضرت علی مرتضی، عباس، حمزه، جعفر، عبدالله بن عباس، سیده النساء فاطمه‌ی زهرا، حسن، حسین علیهما السلام و سایر فرزندان و نوه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. این قسمت از اهل بیت به عقیده‌ی اهل سنت، جزو اصحاب و از دسته‌های برتر آنان هستند، چون علاوه بر دارا بودن فضایل قرآنی و حدیثی مربوط به اصحاب، فضایل مخصوص اهل بیت

۱- صحیح بخاری: حج/ باب ۱۹۰ (لا یجلی القتال به مکة)، ح ۴۰۹ و جهاد/ باب ۲۷

(و جوب النفر...)، ح ۱ و....

را نیز دارا هستند. قسمت دیگر اهل بیت شامل کسانی است که بعد از رسول خدا ﷺ در خانواده‌های افراد مذکور متولد شدند. افراد این قسمت در فضایل اصحاب داخل نیستند، اما فضایل کلی مخصوص اهل بیت مانند لزوم دوستی اهل بیت، اتباع از آنان، یکی از دو میراث گرانبمایی رسول خدا ﷺ بودن و...، اینان را نیز تا قیامت در بر می‌گیرد.

در این رساله چون بحث از «صحابه» ﷺ است، آنچه از فضایل و خصوصیات و مقام بزرگ اصحاب بیان می‌گردد، از این میان فقط به اهل بیت زمان رسول خدا ﷺ به عنوان صحابه‌ی ایشان بر می‌گردد.

«الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ».

اسلام که مجموعه‌ای محفوظ و مشخص از عقاید و تعالیم و آداب و اعمال در قالب کتاب (قرآن) و سنت (حدیث) است، توسط اصحاب رسول خدا ﷺ به نسل‌های پس از آنان منتقل شده است. این حقیقت، سر فصل موضوعی عقیدتی و مهم در باب صحابه ﷺ شده که در علم روایت و رجال به نام «عدالت صحابه ﷺ» مطرح می‌شود و در این مورد به طور قاعده و اصل گفته می‌شود: «الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ». یعنی: «صحابه همه عادل هستند». این قاعده بیان می‌دارد که صحابه ﷺ افرادی مطمئن و صادق بودند و هیچگاه بر رسول خدا ﷺ افترا نمی‌کردند. بنابراین، باید یقین داشت که آنچه آنان از رسول خدا ﷺ روایت کرده و به ما رسانده‌اند، عین حقیقت می‌باشد.

عدالت به چه معناست؟

عدالت در لغت، به معنی برابری و دادگری و راست بودن است. در اصطلاح، وصف کسی است که شخصیت درونی و بیرونی او با موازین شرع برابر و مطابق است و انحراف نمی‌ورزد. به عبارت مصطلح‌تر: «عدالت» یعنی

تقوا، پاکی، وارستگی و دور بودن از گناهان. به کسی که دارای این وصف باشد، «عادل» می‌گویند، بنابراین می‌توان بر سخنش اعتماد نمود و آن را باور کرد، «چون کسی که ملازم تقوا و جوانمردی است، از خدا می‌ترسد و در وجودش هیأت راسخه‌ای به وجود آمده که هیچ گاه نمی‌گذارد کذب بگوید. بر عکس فردی که از خدا به حدی که او را از کذب باز بدارد، ترس ندارد، که بر قول چنین کسی اعتماد نمی‌شود»^۱.

کسی که عدالتش ثابت شده باشد، روایت و شهادت (گواهی) او پذیرفته است.

برای تحقق «عدالت»، عصمت از تمام گناهان شرط نیست. کافی است شخص از گناهان اجتناب ورزد، به گناه کبیره اصلاً دست نزند و بر گناه صغیره مصر نباشد^۲. اگر مرتکب کبیره شد ولی بعد توبه کرد و راه صلاح در پیش گرفت، باز هم عادل است، مگر اینکه بدون توبه ارتکاب کبایر دارد یا بی‌پروا بر گناهان صغیره اصرار می‌ورزد که در این هر دو صورت «فاسق» گفته می‌شود و «فسق»، «عدالت» را از بین می‌برد. خلاصه «هر چه دلالت بر ضعف دیانت شخص کند به حدی که به اغراض دنیوی بر کذب جرأت نماید، عدالت او را ساقط می‌گرداند»^۳. و شهادت و گواهی و روایت چنین کسی قابل قبول نیست.

۱- ر. ک: المستصفی (غزالی): ۱/۱۵۷.

۲- توجیه النظر: ۲۸.

۳- المستصفی: ۱/۱۵۷.

عدالت به معنی عصمت نیست!

عده‌ای به دلیل ندانستن مفهوم «عدالت»، آن را مترادف با «عصمت» تصور کرده و ذهنشان را به باد شکوک و سؤالاتی راجع به عدالت صحابه رضی الله عنهم سپرده‌اند. برخی دیگر نیز به همین دلیل به این وحشت افتاده‌اند که اگر قرار باشد همه‌ی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عادل باشند، پس پدیده‌ی تکلیف در حق آنان چگونه باید تفسیر شود و سپس با مهمیز قرار دادن همین منطق از پایه غلط به جان «عدالت صحابه» افتاده‌اند و آن را غیر قابل قبول قلمداد کرده‌اند!

نیازی به اثبات تفصیلی نیست که این یک برداشت و استدلال نادرست است. زیرا کافی است به خاطر داشته باشیم: عصمت خاصه‌ی فرشتگان و پیامبران علیهم السلام است و با اختتام سلسله‌ی نبوت، بساط عصمت شرعی از دنیا بر چیده شده است و اکنون از مخلوقات فقط فرشتگان را معصوم داریم! اما «عدالت» چنین نیست. «عادل» به معنی عامیانه‌تر همان فرد متقی و صالح را می‌گویند که جامعه‌ی اسلامی در هیچ برهه از زمان از چنین افرادی نه بی‌نیاز است و نه خالی. زیرا همیشه برای گرداندن امور قضایی به شاهدانی عادل و برای امور روایتی و علمی به روایانی عادل ضرورت هست. این چنین افرادی در هر مملکت و شهر و روستای اسلامی وجود دارند. پس اگر شاگردان بلا واسطه و دست پرورده و خصوصی رسول خدا صلی الله علیه و آله عادل گفته شوند و این عدالت از نیازهای اساسی اسلام هم باشد، چه چیز آن عجیب و غیر قابل قبول است؟ حقیقت این است که عدالت صحابه رضی الله عنهم نه مخالف با قانون تکلیف الهی است، نه سؤال بر انگیز و نه وحشت‌زا.

مفهوم عدالت صحابه رضی الله عنهم

در علم روایت، چون دلیل صحت و قبول روایات، اعتماد بر روایت راوی است، فقط به یک چیز ثابت می‌شود: «دوری از کذب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور عمد و دانسته»^۱. در پرتو این تعریف، عدالت به راحتی و روشنی در حق همه‌ی صحابه رضی الله عنهم ثابت می‌گردد. چون در این صورت، گناه به فرض وقوع هم منافی عدالت و مانع قبول روایت راویان نیست و به استقرای تام ثابت شده که صحابه رضی الله عنهم هیچ‌گاه کذب نمی‌گفتند، چه برسد به کذب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و این برای عدالت عموم آنان کافی است، هر چند صحابه رضی الله عنهم در تمام جوانب مزین به تقوا و وارستگی بودند. بنابراین، عدالت صحابه رضی الله عنهم در اصل به تمام معانی است و از دلایلی که این شاء الله ارایه می‌شود این عدالت همه جانبه‌ی آنان ثابت می‌گردد.

ضرورت ثبوت عدالت راویان، به وجود آورنده‌ی علمی ظریف و پر دامنه به نام «علم أسماء الرجال» و متمم آن «علم جرح و تعدیل» شده است.

درباره‌ی صحابه رضی الله عنهم این ضرورت وجود ندارد. «چون آنان همه عادل هستند و جرح و انتقاد بر آنان وارد نمی‌آید. زیرا خداوند متعال و رسول او آنان را تزکیه و تعدیل نموده است و این مشهور است»^۲. و مورد اتفاق تمام اهل سنت.

«مقتضای قبول عدالت صحابه رضی الله عنهم این است که وقتی اسم صحابی بیاید، بدون بحث و جست‌وجوی اسباب عدالت و طلب تزکیه، روایتش با اطمینان

۱- ذیل تدریب الراوی: ۲/۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- ابن اثیر: اسد الغابة: ۳/۱.

خاطر پذیرفته است»^۱، بر خلاف راویان دیگر که با معیارهای علم «جرح و تعدیل» شخصیت‌شان از هر نظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و بعضاً ناموثق و روایات‌شان ضعیف یا مردود اعلام می‌شود.

اساساً - آنجا که بحث از دلایل برای اثبات قرآن و حدیث باشد - باید گفت که قرآن کریم، با عقیده به عصمت و صداقت قطعی پیامبر ثبوت یافته و احادیث پیامبر، با عقیده به عدالت و صداقت قطعی اصحابش.

همه‌ی اصحاب عادل هستند

عدالت بر همه‌ی صحابه رضی الله عنهم صدق می‌کند، چون خداوند متعال در قرآن کریم آنان را به اطلاق و بدون استثنا تزکیه و تعدیل نموده است. به عنوان نمونه:

خطاب به همه‌ی آنان فرموده: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷].

«لیکن خدا محبوب ساخت به نزدتان ایمان را و مزین کرد آن را در قلوبتان و زشت نمود در نظرتان کفر و گناه و نافرمانی را. آنانند هدایت یافتگان».

و فرموده: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۚ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«محققاً خداوند بر مؤمنان احسان فرمود که پیامبری از خودشان در میان‌شان مبعوث کرد که آیات او را بر آنان تلاوت می‌کند و تزکیه‌شان می‌نماید و کتاب و حکمت می‌آموزد».

و فرموده: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا

۱- سخن ابن انباری است. ر. ک: ارشاد الفحول شوکانی: ۷.

وَنَصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ... ﴿٧٥﴾ [الأنفال: ۷۴-۷۵].

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند [مهاجران] و کسانی که جای دادند و نصرت نمودند [انصار]، آنان حقیقتاً مؤمن هستند. برای آنان مغفرت و رزق کریم نزد پروردگار هست. و کسانی که بعداً هجرت کردند و همراه شما جهاد نمودند از شما هستند...».

و فرموده: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

«از شما مؤمنان کسانی که قبل از فتح - [فتح مکه] - انفاق و کارزار نموده‌اند با دیگران مساوی نیستند، آنان از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق و کارزار کردند، درجه‌ی بزرگتری دارند و خداوند به همه وعده‌ی حسنی داده است و به آن چه که می‌کنید و انجام می‌دهید، خبر دارد.».

منظور از وعده‌ی حسنی الهی، وعده‌ی بهشت است و تخصیص انفاق و مقاتله بر سبیل ذکر اهم و شاخص‌تر است که قبل از فتح مکه، نیاز به آن شدیدتر بود.

رسول خدا ﷺ نیز به اطلاق و تعمیم این اسلوب الهی را پیروی کرده‌اند. مثلاً فرموده‌اند: «أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم». «اصحاب من مانند ستارگانند، به هر کدامشان اقتدا کنید، هدایت می‌یابید». و نیز فرموده: «...مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي». «تنها مسیر رستگاری، راه من و اصحاب من است...». و سایر احادیثی که در آنها امر به اقتدا از صحابه ﷺ و ذکر فضایل مربوط به آنان، مطلقاً و بدون تبعیض آمده است.

از اقوال خود صحابه رضی الله عنهم بالاخص بزرگان آنان مانند حضرت علی مرتضی و ابن مسعود و ابن عباس و... و همچنین از اقوال اهل بیت علیهم السلام - که نمونه‌های متعددی از هر دسته را در بخش دوم نقل خواهیم کرد - نیز همین عمومیت ثابت می‌شود. اصولاً در نزد بزرگان صدر اسلام از خود صحابه رضی الله عنهم گرفته تا تابعین و اتباع تابعین (افراد قرونی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خیریت آن شهادت داده‌اند)، تبعیض میان صحابه رضی الله عنهم در موضوع عدالت و صداقت، معنا و جای طرح نداشت و نگرش به صحابه رضی الله عنهم بر مبنای فضل قرآنی و حدیثی آنان بود.

از طرف دیگر، دلیل و قرینه‌ای هم وجود ندارد که موجب شود بعضی از اصحاب را فاقد عدالت بدانیم.

استدلال از لغزش‌های طبیعی برخی صحابه رضی الله عنهم بر عدم عدالت آنان، ناموجه است. چون از اکثر قریب به اتفاق صحابه رضی الله عنهم، لغزش قادح (از بین برنده‌ی عدالت) ثابت نیست و آنچه هم که از لغزش‌های برخی روایت شده، به شهادت قرآن و حدیث و تاریخ و به اقتضای برکت صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توبه و عمل نیک و به دنبال آن مغفرت در پی داشته است یا اصلاً از نوع خطای اجتهادی بوده که نه گناه بود و نه خدشه‌ای بر عدالت آنان وارد می‌کرد. در این مورد در مبحث پایانی رساله شافی‌تر از این موضوع سخن گفته خواهد شد. فعلاً به نقل قول جامع امام ابو زرعه رازی (۲۶۰ هجری) در بیان منزلت صحابه و شئامت بدگویی آنان اکتفا می‌کنیم:

«وقتی دیدی کسی یکی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم را تنقیص می‌کند، بدان که او زندیق است. چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم حق و قرآن هم حق است و قرآن و حدیث را اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسانده‌اند. بدون تردید آنان

می‌خواهند شهود ما را جرح کنند تا کتاب و سنت را باطل نمایند در حالی که آنان خود شایسته‌ی جرح هستند زیرا که زندیق هستند»^۱.

و اما وجود منافقان و ظهور ارتداد

همین جا شاید این شبهه همه دامنگیر شود که آیا بقای منافقان پس از رسول خدا ﷺ و ارتداد بعضی از مسلمانان که بلافاصله پس از رحلت آن حضرت ﷺ اتفاق افتاد، بر آن قاعده‌ی عمومی «الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُوٌّ» خدشه وارد نمی‌کند؟ خصوصاً بر صحت کلی روایات اهل سنت با وجود این احتمال که منافقان نیز روایاتی به مذاق خود و علیه اسلام تراشیده و به خورد مردم داده‌اند؟

این شبهه هم بی‌اساس است. چون تعریف صحابی، هر دو دسته از این کسان را از زمره‌ی صحابه ﷺ خارج می‌کند. پس وقتی می‌گوییم «صحابه همه عادل هستند»، منظور هر آن کسی است که به معنای واقعی و اصلی کلمه صحابی بوده است.

تمام گروه‌های مشهور صحابه ﷺ به شهادت قرآن و حدیث و تاریخ از نفاق و ارتداد مصون ماندند. آنان که پس از رسول خدا ﷺ - در زمان خلیفه‌ی اول - مرتد شدند، بادیه نشینان نو مسلمان مدینه و مکه بودند که ارتدادشان در قرآن پیش‌گویی شده بود. مسلمانان مدینه و مکه که مسکن و مأوای اصحاب مشهور بود از این جریان کاملاً محفوظ ماندند و بلکه باعث سرکوب این فتنه شدند. از این مرتدان بسیاری به رهبری حضرت ابوبکر صدیق ﷺ توسط صحابه ﷺ نابود شدند و بعضی فرار کردند و بعضی هم دوباره به اسلام برگشتند و تا آخر پیرو مخلص اسلام گردیدند. به گواهی

۱- خطیب، الکفایة فی علم الروایة: ۹۷.

تاریخ، پس از آن ارتداد که زیاد به طول نینجامید، ارتدادی دیگر در میان عرب به وقوع نپیوسته است.

وجود منافقان هم با وجود صحابه رضی الله عنهم مشکلی در پی نداشت. صحابه رضی الله عنهم به راهنمایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در پرتو اوصاف بیان شده‌ی منافقان در قرآن آنان را می‌شناختند. این کسان اصولاً در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد و گروه‌هایی معین با عادات و خصایل مشخصی بودند. علاوه بر این، با تدابیر بسیار حساب شده‌ی صحابه رضی الله عنهم در برخورد با پدیده‌های مشکوک و تنظیم قواعد دشوار برای روایت و قبول حدیث، فرصت دروغ پردازی برای منافقان وجود نداشت، و اگر هم حدیثی اختراعی بیان می‌کردند، دانش وسیع صحابه رضی الله عنهم در سنت بلافاصله می‌چ آنان را باز می‌کرد. این در تاریخ حفظ و تدوین حدیث سرگذشتی خواندنی و مخصوص به خود دارد. این را هم باید اضافه کرد که آن چه از شرایع و احکام دین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده، همه از صحابیانی است که شناخته شده هستند و حالاتشان مثل روز روشن است. در هر صورت از این ناحیه خدشه‌ای بر کلیت و عمومیت عدالت صحابه رضی الله عنهم و شالوده‌های مذهب اهل سنت وارد نیست.

کوتاه سخن اینکه:

همه‌ی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عادل هستند و عدالت آنان معیار حقیقت و محکمی اسلام است. این عدالت به اندازه‌ای قوی است که:

«اجماع صحابه رضی الله عنهم در قطعیت مانند حکمی است که به کتاب و سنت ثابت است، به گونه‌ای که منکر آن تکفیر می‌شود و این (اجماع صحابه) قوی‌ترین قسم اجماع است»^۱.

تفسیر یک آیه و شرح یک حدیث:

در پایان این مبحث، توضیحی درباره‌ی یک آیه و یک حدیث ضروری است تا معنای ظاهری آن‌ها برای بعضی در موضوع «عدالت صحابه رضی الله عنهم» سؤال و اشکال ایجاد ننماید.

الف) تفسیر آیه:

در سوره‌ی حجرات این آیه را می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [الحجرات: ۶].

«ای مؤمنان! اگر یک فاسق برایتان خبری آورد، تحقیق کنید تا نا دانسته بر قومی حمله نکنید که بعد به سبب کاری که کردید پشیمان می‌شوید». مفسران سبب نزول این آیه را واقعه‌ای نوشته‌اند که خلاصه‌ی آن بدین قرار است:

مردم قبیله‌ی بنی مطلق وقتی اسلام را قبول کردند، حاضر شدند زکات اموال‌شان را به کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزدشان می‌فرستد، تحویل دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موعد مقرر ولید بن عقبه رضی الله عنه را برای این هدف به سوی بنی مطلق فرستاد. ولید رضی الله عنه در جاهلیت با بنی مطلق عداوت داشت و به همین سبب از ناحیه‌ی آنان بر خود بیمناک بود. وقتی به نزدیکی آبادی آنان رسید، افراد آن جا برای استقبال او بیرون آمده بودند. ولید فکر کرد آنان برای کشتن او چنین جمع شده‌اند و به سوی او می‌آیند. او به قصد نجات خویش از آن جا بر گشت و به مدینه آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت آنان به جای دادن زکات، در صدد قتل او بر آمده بودند. آن حضرت ناراحت شد و لشکری به قصد تأدیب آنان فراهم نمود. اما به زودی حقیقت آشکار گشت و همه فهمیدند که مؤمنان بنی مطلق چنین اراده‌ای

نسبت به قاصد رسول خدا ﷺ نداشته‌اند. به دنبال این جریان بود که آیه‌ی مذکور نازل گردید.

برخی از ظاهر آیه استدلال کرده‌اند که در میان صحابه رضی الله عنهم هم وجود فاسق ثابت است و این با قاعده‌ی مجمع علیه «الصحابه کلهم عدول» منافات دارد.

در رفع این اشکال به طور خلاصه باید گفت:

اولاً، فاسق شدن یک نفر، به معنی دوام فسق او نیست. چون ممکن است توبه کند یا دست به اعمال نیک بزند و به سبب آن، گناه و فسق محو گردد که خداوند متعال قانون نهاده: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. «بی‌تردید نیکی‌ها، گناهان را از بین می‌برد». و این در حق صحابه رضی الله عنهم که به نص قرآن و حدیث صاحب فضایل و کمالات بزرگ و علی الخصوص رضای الهی بودند، بلا ریب است. در مورد ولید رضی الله عنه هم این سؤال به همین جواب می‌تواند برطرف گردد.

ثانیاً، دلیلی نیست که در آیه منظور از فاسق، ولید رضی الله عنه بوده باشد. چون طبق قانون قرآنی بسیاری از آیه‌ها دارای سبب نزول خاص، اما حاوی حکم عام هستند، این جا نیز همین طور است. واقعه‌ای که ولید مسبب آن بود، سبب نزول این حکم (تبیین خبر فاسق) قرار گرفت، بدون اینکه شخص او فاسق گفته شود. می‌توان مفهوم آیه را با سبب نزول آن چنین پیوند داد: وقتی خبر یک نفر صالح هم گاهی اوقات به قراین قوی مشتبه و غیر قابل عمل می‌گردد، خبر یک نفر فاسق به طریق اولی در معرض چنین اشتباهاتی قرار دارد و باید درباره‌ی آن تحقیق شود.

ثالثاً، به گواهی روایات و تاریخ، از ولید رضی الله عنه گناهی که او را فاسق گرداند، صادر نشده بود و برای همین رسول خدا ﷺ به وی اعتماد کامل داشت و

بر وی مسئولیت نهاد.

(ب) شرح حدیث:

در حدیثی می‌خوانیم، رسول خدا ﷺ فرمودند: «من قبل از شما در کنار حوض خواهم بود. مردانی از شما به سوی من آورده می‌شوند. ولی همین که بخوام به آنان آب بدهم، به عقب کشیده می‌شوند و من می‌گویم: پروردگارا! اصحاب من! می‌فرماید: تو نمی‌دانی که اینان بعد از تو چه چیزهایی پدید آوردند»^۱.

مخالفان عدالت صحابه ﷺ می‌گویند از این حدیث ثابت می‌شود بعضی از اصحاب رسول خدا ﷺ در آخرت ناکام می‌گردند که با این معنا، نافی عمومیت عدالت بر همه‌ی صحابه ﷺ است. اما این معنا، مقصود حدیث نیست. برای تبیین مقصود و مصداق حدیث، حتماً باید دو احتمال را بررسی کرد: همه‌ی اصحاب مقصود هستند.

گروهی خاص مقصود می‌باشند.

احتمال اول صد در صد باطل است. چون اولاً، اگر بپذیریم بعد از رسول خدا ﷺ صحابه همه مرتد یا حداقل فاسق شدند، از اسلام چه باقی می‌ماند؟ چنانچه چند نفر استثنا شوند، باز هم این سؤال و ایراد به قوت خود باقیست و به دلایلی که درباره‌ی عدالت صحابه ﷺ ارایه می‌شود، این احتمال به هیچ وجه پذیرفته نیست. ثانیاً، قرینه‌ای نیز برای این تعمیم وجود ندارد. ثالثاً، الفاظ حدیث خود دال بر این است که فقط گروهی (مردانی) از حوض طرد می‌شوند.

احتمال دوم را باید پذیرفت. آنان گروهی خاص هستند. به نظر بعضی از علما، این گروه همان نو مسلمانان هستند که در اول خلافت ابوبکر

۱- صحیح بخاری: رقاق/ باب ۵۳، ح ۶۵۷۶ و مشابه آن ح ۷۰۴۸ الی ۷۰۵۰.

صدیق رضی الله عنه مرتد شدند و با آنان پیکار شد و از دم تیغ گذشتند و در حال کفر مردند. برخی از محققان همین توجیه را ترجیح داده‌اند. بعضی دیگر، منافقان را منظور حدیث دانسته‌اند، آنان به سبب اعمال اسلامی، اول با مسلمانان حشر می‌شوند ولی در لحظات سرنوشت ساز قیامت به همین طریق به آن حضرت علیه السلام معرفی و از گروه مخلصان جدا می‌گردند^۱. این توجیه در احادیث دیگر هم مؤید دارد و بعضی از احادیث، بعضی دیگر از احادیث را تفسیر می‌کند. محدثان روایت کرده‌اند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با عده‌ای از یارانش به مقبره رفت و پس از دعا برای اموات، فرمود: «دوست داشتم برادرانمان را می‌دیدم». گفتند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: «شما اصحاب من هستید. برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند و بعداً خواهند آمد. من در روز قیامت پیش از آنان بر سر حوض خواهم بود...» و ماجرای طرد شدن بعضی از آنان را بیان فرمود^۲. چنان که ظاهر است در این حدیث آن حضرت صلی الله علیه و آله اصحاب خود را صراحتاً مستثنی فرمود و آن حالت اخروی را برای بعدی‌ها گفت^۳.

به هر حال، تنها به یکی از این سه توجیه یا جمعاً به همه‌ی توجیهات مذکور است که حدیث با آیه‌ها و احادیث صحیح دیگری که در بیان مقام و

۱- ر. ک. فتح الباری (شرح صحیح بخاری از عسقلانی): ۲۸۸/۱۶ و ۲۸۷ مقام صحابه رضی الله عنهم (از: مفتی اعظم مولانا محمد شفیع دیوبندی رحمته الله علیه، ترجمه مولوی عبدالرحمن سربازی ۶۰-۵۹- چاپ مظاهری (۱۳۶۳).

۲- مولانا مهر محمد میانوالوی، عدالت حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم: ۲۶۱/۲ - ۲۶۰.

۳- صحیح ابن حبان (با ترتیب ابن بلبان فارسی) ۳۸۰/۶ - ۳۷۹، ح ۷۲۵۰، موطای امام مالک: ۵۳ تمهید ابن عبدالبر: ۳۱۱/۶ و ۳۳۰ - ۳۲۹ صحیح ابن خزیمه: کتاب الوضوء/ باب ۶: «ذکر علامة النبی»، ح ۱ (۶).

فضایل صحابه رضی الله عنهم نازل و وارد شده است، وفق پیدا می‌کند. علاوه بر این، با عنایت به حقایق برجسته و محفوظ و نظر به تاریخ زندگی و حالات صحابه رضی الله عنهم هم ثابت می‌گردد که منظور آن حدیث قطعاً نمی‌تواند اینان باشند. زیرا بدعت از حریم ایمانی صحابه رضی الله عنهم فرسنگ‌ها فاصله داشت. مجموعه‌ی اسلام که تماماً ارمغان صحابه رضی الله عنهم است و حرص و ولع بی‌مثال آنان در حفظ و اجرای دقیق سنت و تنفرشان از بدعت و مخالفت شدید با هر امر نو پدید که نمونه‌های آن بسیار فراوان و غیر قابل حصر است، گواه‌های این حقیقت‌اند. به طور مثال عنوان می‌شود: جمع سوره‌ها و آیات قرآن از مصاحف پراکنده و گرد آوری و ترتیب آن‌ها در یک مصحف اصلی، واقعاً نیاز اسلام و مسلمانان بود. اما صحابه رضی الله عنهم در اوایل از ترس اینکه مبدا این کار بدعت باشد - چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را انجام نداده بود - از مبادرت به آن امتناع می‌کردند تا آن گاه که در زمان امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی الله عنه امری ناگزیر ثابت شد و با مشاورت‌های پیاپی بالاخره عملی گردید. وقتی صحابه رضی الله عنهم در امور مهم و اساسی با ترس و تقوا قدم بر می‌داشتند، ارتکاب و پدید آوردن بدعت از سوی آنان را نمی‌توان حتی تصور کرد.

بخش دوم: دلایل عدالت و صداقت صحابه رضی الله عنهم

مجموعه‌ی دلایلی که باعث می‌شود عقیده داشته باشیم «صحابه رضی الله عنهم عادل هستند» مشتمل است بر:

آیه‌های قرآن کریم،
احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله،
سلسله‌ای بی‌نهایت از دلایل عقلی و علمی و تاریخی.
... و شواهد متفرقه‌ی دیگر.

برای هموار شدن زمینه‌ی ذهنی، اول به سراغ دلایل عقلی می‌رویم.

۱- دلایل عقلی

از آنجا که قانونگذاری در اسلام کاملاً بر مبنای نیازهای حقیقی است، عقل سلیم به بداعت حسن احکام آن را در می‌یابد و ضرورت آن را توجیه می‌کند. «عدالت صحابه و ضرورت اتباع از آنان» نیز حکمی دینی است که از دریچه عقل از جنبه‌های متعدد قابل اثبات است. به طور مثال می‌توان گفت:

اول - فاسق شدن احدی از صحابه رضی الله عنهم ثابت نیست، نه در قرآن، نه در حدیث و نه در تاریخ. بلکه آنچه ثابت است تقوا، فضل، برتری، وارستگی، زهد و وجوب اتباع آنان است. برای نفی عدالت از کسی، شرط اول اثبات فسق دایم و مستمر اوست.

دوم - با نگاهی به داستان ایمان آوردن صحابه رضی الله عنهم آشکار می‌شود که آنان در مسلمان شدن کوچکترین انگیزه و طمع دنیوی نداشتند که عدم حصول آن باعث تزلزل ایمان یا عقب گردشان گردد. در داستان زندگی آنان می‌خوانیم که در قبال قبول اسلام تحت طاقت فرساترین شکنجه‌های

جسمی و روحی قرار گرفتند و با این حال از اسلام دست برداشتند. این کدامین مورد بود که بالاخره این کوه‌های ایمان و استقامت را از جا بر کند و صلاح و خلوصشان را پایمال کند؟!.

سوم - حضرت محمد ﷺ حامل آخرین پیام الهی برای انسان‌ها بوده است چنین پیامبری قاعدتاً می‌بایست در تربیت شاگردان و ارائه الگوهای زنده برای تبلیغ و اشاعه آن پیام به تمام جهانیان از همه پیامبران، موفق‌ترین بوده باشد. حال اگر صحابه رضی الله عنهم اجمعین رافق عدالت و احیانا کسانی بدانیم که پس از ایشان - جزئی چند - همه مرتد شدند یا عدالت و تقوای‌شان را از دست دادند، عقل چطور این امتیاز بزرگ را برای آخرین رسول و آخرین دین ثابت می‌کند؟

چهارم - وقتی شاگردان یک مدرسه و یک معلم همه یا اکثرشان آخرالامر رفوزه شوند، پیکان اولین تیر سؤالات و انتقادات به سوی مسئولان آن مدرسه یا معلم متوجه می‌شود. اگر صحابه رضی الله عنهم اجمعین شاگردان رسول خدا ﷺ، پس از او در معرض چنین قضاوتی قرار گیرند، آیا این مطلب شیوه تربیتی و سازندگی آن بزرگ‌ترین معلم و مرشد انسان‌ها را ناقص ثابت نمی‌کند؟ و آیا این منافی با شأن بلند آن برترین پیامبر خدا نیست؟

پنجم - اگر صحابه رضی الله عنهم اجمعین پس از رسول خدا ﷺ از مسیری که او برای‌شان مشخص کرده بود منحرف شدند، باید شرمگینانه اذعان کرد که رسول اسلام ﷺ در ادای رسالت خویش نا کام شد! و حتی فراتر از آن عقیده باید داشت که خداوند متعال آن همه توصیف و تمجید از صحابه را در قرآن و تضمین گسترش اسلام حقیقی نا بجا گفته است. معاذ الله.

ششم - صحابه رضی الله عنهم اجمعین در کار نبوت و تثبیت احکام اسلام و پیش برد آن به طرف هدف نهایی، شریک رسول خدا ﷺ بودند، آن گونه که ایشان رضی الله عنهم اجمعین

موفقیت خویش را در مقابله با دشمنان دین و ادای رسالت، پس از توفیق و امداد خداوند متعال در نصرت و تعاون آنان می‌دید. پیام آسمانی این حقیقت را چنین برای وی تبیین می‌نمود: ﴿هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِصِرَاهٍ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۲]. «اوست آن ذاتی که تو را به یاری خویش و به وسیله‌ی مؤمنان کمک نمود». و نیز فرموده: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴]. «ای نبی! تو را خدا کافی است و مؤمنانی که از تو پیروی کردند».

حال چگونه صحیح خواهد بود که گفته شود این شرکای آخرین رسالت آسمانی که شرکت و همراهی صادقانه و مؤثرشان برای رسول از جانب خداوند متعال مورد تأکید و تأیید صریح قرار گرفته بود، بعد از او همه یا اکثرشان فاقد صلاحیت و عدالت شدند؟

هفتم - رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول زندگی خویش تا واپسین دم نسبت به اصحاب خویش مطمئن بود و نظر مثبت داشت و برای همین با اطمینان خاطر وظایف مهم رسالت خویش را در میان‌شان تقسیم می‌کرد و از آنان تمجید می‌نمود و توصیف می‌کرد. این‌ها همه در حالی بود که وحی نازل می‌شد، همان وحی که کارها و اهداف پنهان منافقان را مو به مو برای ایشان بر ملا می‌کرد و آنان را به وی می‌نمایاند. نزول وحی خود دلیلی محکم بر صحت اطمینان رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب رضی الله عنهم بود، زیرا اگر صحابه معتمد و حقیقتاً مؤمن نبودند، مثل منافقان به وحی معرفی می‌شدند و چنانچه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از موقف‌شان انحراف می‌ورزیدند نیز در کلام الهی مطالبی در خصوص آینده‌شان ثبت می‌گردید. اما می‌بینیم که اینطور نیست. در قرآن کریم برای اصحاب رضی الله عنهم برخلاف منافقان، در هر مورد تمجید و توصیف نازل شده و در مورد آینده‌شان نیز حقایقی مثبت و غیرقابل شک

نازل شده است. مانند آیه‌ی قتال با مرتدین که در آن «محب و محبوب خدا» معرفی شده‌اند و... .

هشتم - اسلام به تمامه توسط صحابه رضی الله عنهم به دیگران رسیده است. اگر آنان در تبلیغ این دین دچار خیانت و آمیختن دروغ شدند یا حداقل تصور شود که چنین احتمالی وجود دارد، باید به کلی از اسلام دست شست. چون در این صورت با یک دین سرتا پا مشکوک سرو کار داریم و اصلاً شایستگی دل بستن و تبلیغ کردن را ندارد.

نهم - دین توسط صحابه رضی الله عنهم هر جا که می‌رسید، به یک شکل و یک اندازه و یک رنگ بود. این ثابت می‌کند که آنان فقط مبلغ و پیام آور یک حقیقت (قرآن و حدیث) بودند و در ابلاغ آن نه کمی روا داشتند نه بیشی. اگر آنان برای پیاده کردن اهداف خویش، هر کدام حقایقی را مخفی یا مطالبی از خود اضافه می‌کردند، آن وقت این یکپارچگی و وحدت شگفت انگیز دینی متحقق نمی‌شد.

دهم - اگر صحابه رضی الله عنهم عادل نبودند، قرآن که ستون فقرات و پیکره عظیم اسلام است نیز به این صلابت جاودانه پا بر جا نمی‌ماند و همان زمان در هم فرو می‌ریخت. چون ناقلان قرآن، صحابه رضی الله عنهم بودند و بی‌اعتمادی نسبت به آنان، قرآن کریم را هم غیرقابل اعتماد می‌ساخت. هر کس می‌توانست بگوید: از کجا مطمئن شویم که در این کتاب سخنان من در آوردی اصحاب وجود ندارد یا چیزی از آن توسط آنان کم یا تحریف نشده است؟ مطمئناً در جواب این اشکال کسی نمی‌تواند بگوید: «قرآن از خیانت محفوظ مانده، چون خداوند متعال خود اعلام فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

لَحْفَظُونَ ﴿۹۹﴾ [الحجر: ۹۹]. و او تعالی این وعده، یعنی حفظ کامل آن را بر خویش نهاده است. چون آن اشکال روی همین آیه نیز رخ می‌داد: از کجا

ثابت می‌شود که این آیه هم پرداخته‌ی صحابه نیست تا بتوانند بدین بهانه مردم را بر قرآن تحریف کرده خویش دل خوش سازند؟!.

یازدهم - اسلام که مظاهر جذاب و فطری آن قلوب را فریفته و اثرات شگرف تعالیم و قوانین آن در هر زمان ارباب عقول را به تحسین واداشته، در اصل ارمغان صحابه رضی الله عنهم از منبع و شارع آن می‌باشد. اگر آنان مورد اعتماد نبودند و در رساندن این دین - معاذالله - دست به خیانت‌هایی از قبیل دروغ و... می‌زدند مطمئناً اسلام هیچ گاه وجهی آسمانی و معقول و فطری بودن خویش را حفظ نمی‌کرد و هیچ کس را تا به امروز به تحسین و تقلید وای نمی‌داشت. چون آن وقت، اسلام دینی نبود که کاملاً آسمانی و بر مبنای فطرت استوار باشد، بلکه مجموعه‌ای تحریف شده و شامل مطالب دروغین و تصرفات ناموجه انسانی بود. این عدالت صحابه رضی الله عنهم بود که باعث شد دین به نوعیت و کیفیت و میزانی که از طرف خدا و رسول او ترتیب یافته و کامل شده بود به ما برسد.

دوازدهم - امام ربانی، خواجه احمد سرهندی رحمته الله علیه به طریقی دیگر این حقیقت را ثابت کرده است و ایشان آنجا که در بیان پاکی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رذایل نفسانی محققانه سخن می‌راند، در آخر می‌گوید: «جماعتی که در صحبت اولیای این امت زندگانی می‌نمایند از این رذایل نجات می‌یابند، جمعی که در صحبت افضل الرسل علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات عمر خود را صرف کرده باشند و برای تأیید و نصرت دین او بذل اموال و انفس نموده بودند چه احتمال دارد که ذمائم در حقشان توهم نموده آید؟ مگر آن که عظمت و بزرگی خیر البشر علیه و علی آله الصلوة والسلام و التحیة از نظر ساقط شود عیاذ بالله سبحانه! و صحبت او علیه و علی آله الصلوة والسلام از صحبت ولی امت ناقص‌تر متوهم گردد. نعوذ

بالله سبحانه منه! و حال آنکه مقرر است که ولی امتی به مرتبه صحابی آن امت نرسد، فکیف به نبی آن امت»^۱.

سیزدهم - صحابه رضی الله عنهم در برابر اوامر و احکام خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله تابع‌ترین افراد بودند، آن گونه که در باب فرمانبری کامل از رهبر، تاریخ نظیر آن را در هیچ ملل و مکتبی سراغ ندارد. در این مورد فقط کافیس‌ت بدانیم برای هر حکم قرآنی که نازل می‌شد، صحابه رضی الله عنهم برجسته‌ترین امثال را از خود نشان می‌دادند و در مقابل اوامر و اراده‌های رسول الله صلی الله علیه و آله نیز چنان بودند که گویا اصلاً از خود اراده‌ای ندارند و مصداق بارز «کالمیت فی ید الغسال». «مثل مرده در اختیار شستشو دهنده» بودند. همین تابعیت محض، اصل و راز محبوبیت آنان در نزد خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله بود. وقتی ابوسفیان رضی الله عنه در روزهای فتح مکه این پیروی آنان را دید، به شگفت آمد و از عباس رضی الله عنه پرسید: مگر هرچه که او به اینان دستور می‌دهد، انجام می‌دهند؟! ایشان فرمودند: آری، به خدا سوگند اگر به ترک غذا و آب دستورشان دهد اطاعتش می‌کنند^۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به این تابعان مطیع خود این دستور را هم داده بودند که دین را تمام و کمال به دیگران برسانند. پس، ما به پیروی از حضرت عباس رضی الله عنه به خدا سوگند یاد می‌کنیم که آنان در این امر نیز اطاعتش کردند.

چهاردهم - از میان مطالب تاریخی مربوط به عرب دوران جاهلیت، این هم یک حقیقت مسلم است که آنان از دروغ و تحریف سخنان شدیداً اجتناب می‌کردند. چون این کار را خلاف مروت و مردانگی و عربیت خویش می‌دانستند. عرب در این خصلت چنان پیش رفته بودند که حتی حاضر

۱- مکتوبات امام ربانی، دفتر دوم، حصه‌ی هشتم، مکتوب ۲۴.

۲- صحیح مسلم: ایمان/ باب ۲۱، ح ۸۰ و ۸۱.

نمی‌شدند به نفع خویش و برای ضرر دشمن، دروغ بر زبان بیاورند. قصه‌ی ابوسفیان رضی الله عنه معروف است. او زمانی که هنوز با مسلمانان سر جنگ و دشمنی داشت، وقتی به روم رفت و هرقل پادشاه روم از وی جوپای احوال آنان و پیامبر اسلام شد، واقعیات را باز گفت، در حالی که بسیاری از آنان گفته‌ها به ضرر خودش بود. اما متذکر شده است که چون می‌ترسیدم وصف دروغ گویی بر شخصیتم بچسبد، مجبور بودم حقایق را بگویم.

صحابه رضی الله عنهم، مانند بقیه عرب‌ها این خصلت را دارا بودند و بلکه به علت سلامت طبع -- که اسلام آوردن دلیل آن بود- در این خصلت از دیگران بالاتر بودند. در اسلام این خصلت انسانی، وجهه‌ی آسمانی و دینی یافت و به سبب تزکیه‌ی بزرگترین مزکی بشریت خالص‌تر و افزون گردید. اگر چنین نباشد، حداقل مورخان بیگانه و مستشرقان نامتعهد به راحتی می‌توانستند بگویند: اسلام در این جنبه نتوانست اثرش را بیش از اثر عصبیت جاهلی یا مثل آن برگرویدگانش ثابت کند و بلکه بالعکس، به علل و عواملی راستگوییانی در آن، دروغگو بار آمدند! معاذالله.

پانزدهم- صحابه رضی الله عنهم همه بدون استثنا روایات همدیگر را می‌پذیرفتند و به نظرات و برداشت‌های فقهی یک دیگر احترام قایل بودند. این احترام و اعتماد متقابل در حساس‌ترین زمان‌های عهد صحابه رضی الله عنهم که همان دوران مشاجرات در اواخر نیمه‌ی دوم خلافت راشد بود نیز به قوت خود باقی بود، به طوری که در حین جنگ و پس از آن هر کدام از آنان هر گاه حدیثی از افراد دسته‌ی مقابل می‌شنید، بالوفور قبول می‌کرد.

با این وصف، به چه دلیل و کدام بهانه می‌توان با قضاوت شخصی در میان آنان تفکیک قائل شد و روایات دسته‌ای را مقبول و روایات دسته‌ای دیگر را مردود دانست؟

شانزدهم - صحابه رضی الله عنهم پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ مقطعی از زمان آرام سر جای شان ننشستند. آنان با گرد آمدن پیرامون خلفای وی زندگی شان را صرف نشر و اشاعه‌ی اسلام کردند، از دیار و کاشانه و آسایش بیرون آمدند و به اطراف عالم پراکنده شدند، مشقت‌های سفر و شکنجه‌های دشمنان و کشته شدن و گرفتار آمدن در مصایب و دشواری‌ها را تحمل نمودند، بدون اینکه خسته شوند یا از کسی واهمه‌ای به خود راه دهند یا در مقابل برق خیره کننده‌ی طلاهای خزانه‌های سلاطین مغلوب و عظمت فتوحات و غنائم، ذره‌ای پای اخلاص و وارستگی‌شان بلرزد، بلکه به حصول چیزی دنیوی به وحشت می‌افتادند و از اینکه مبادا جزای زحمات‌شان باشد، از آن دوری می‌جستند و استغفار می‌کردند.

این، کار منافقان و کسانی که اهداف پنهان و اغراض دنیوی دارند نیست. مگر ممکن است جنگ جویان و کشورگشایان دنیاطلب پس از رسیدن به هدف، از آن بهره‌نگیرند و متمتع نشوند؟ آری، این کار مخلصان و صادقان و عادلان است، کسانی که ظاهر و باطن‌شان تصفیه شده و مظاهر فریبنده‌ی دنیوی قادر نیست آنان را به نفاق و خیانت و دروغ‌گویی مبتلا سازد.

به راستی که وجود قبور بی‌شمار صحابه رضی الله عنهم در بلاد مختلف دنیا، یاد آور صداقت و پاکبازی آنان و ایمانی که به هدف الهی خویش داشتند، می‌باشد.

هفدهم - صحابه رضی الله عنهم برای جهاد و تعلیم قرآن و حدیث به هر طرف پراکنده شدند. در حالی که ملازم ساده زیستی بودند و زندگی‌شان مالا مال از زهد و قناعت و بسندگی به قوت لایموت بود و هیچ گاه از مردم در ازای زحمات و تعلیم و تدریس‌شان مزد طلب نمی‌کردند. این از نشانه‌های صداقت و عدالت است که خداوند متعال در قرآن به اتباع واجدین این وصف چنین امر می‌فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [یس: ۲۱]. «پیروی کنید کسانی را که از شما مزدی طلب نمی‌کنند و خود هدایت یافته هستند».

هجدهم - اراده‌ی خداوند متعال بر این هدف متمرکز بود که اسلام را بر تمام ادیان دیگر چیرگی بخشد. قرآن به این هدف چنین تصریح فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [الصف: ۹]. «اوست آن ذاتی که فرستاد رسولش را به همراه هدایت و دین حق تا آن را بر همه‌ی ادیان غالب سازد ولو اینکه بر مشرکان این موضوع ناگوار افتد».

اگر تصور شود دست پروردگان آن رسول پیروز و اولین مبلغان آن دین غالب، بی‌اعتماد از آب در آمده‌اند و در ادامه‌ی آن رسالت عظمی ناتوان ماندند و غیر قابل اقتدا، باید پذیرفت که آن اراده خداوند متعال در همان مراحل ابتدایی نقش بر آب شد و اثری نبخشید. اما دیدیم که چنین نشد. چنان که خداوند فرموده بود، دین غالب شد و کافران و مشرکان در آتش حسادت سوختند و این همه توفیقی بود که خداوند متعال به صحابه رضی الله عنهم داد و آن اراده را توسط آنان بر منصفی تحقق و ظهور گذاشت. به عبارت دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با تربیت دلخواه صحابه رضی الله عنهم بر آورده ساخت.

نوزدهم - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب‌اش را بدون استثنا به تبلیغ آن چه که از وی شنیده بودند به غایبان امر فرمود. مطمئناً صحابه رضی الله عنهم بسی والاتر و فراتر از این تصور شوم بودند که در ادای آن وظیفه مرتکب خیانت شوند. مگر اینکه بپذیریم - معاذ الله - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دانست چه کسانی را برای تبلیغ فرموده‌هایش مأمور می‌کند! در حالی که ایشان مسایل و ضروریات دین را به وحی می‌دانست و این را هم می‌دانست که اصحاب او از

طرف خدا انتخاب شده اند تا یاور او و رساننده‌ی صادق پیامش به جهانیان باشند و خود به این حقیقت چنین یادآوری فرموده بودند که: «هیچ پیامبری نیست مگر اینکه دارای یاران مخلص و اصحاب می باشد، آنان به سنتش چنگ می زنند و امرش را گردن می نهند. بعد از آنان، کسانی جای شان را می گیرند که چیزهایی می گویند که خود به آن عمل نمی کنند و کارهایی انجام می دهند که به آن دستور داده نشده اند...»^۱.

بیستم - یکی از وظایف خلفای رسول، ارسال مبلغان که صحابی بودند به تمام اکناف عالم اسلامی تا مردم را قرآن بیاموزند و احادیث رسول خدا ﷺ را باز گویند و از طرف دیگر به مردم نیز امر می کردند سخنان آنان را بپذیرند و به آنان اقتدا نمایند. آیا این پندار موجه است که آن مبلغان فاقد عدالت بودند و کذب هم می گفتند و بدین طریق مردم دنیا اسلام را وارونه و خلاف اصل می شنیدند؟

بیست و یکم - صحابه رضی الله عنهم واسطه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امت او هستند. بعد از رسول، حامل و مبلغ تمام تعلیمات اسلام آنان بودند. حال اگر آنان از این وسط حذف شوند، امت به چه طریق خود را به سرچشمه‌ی سلام و مهبط وحی و مصدر اصلی پیام الهی مرتبط می سازند؟ امام حرمین ابوالمعالی جوینی رحمته الله به همین معنا گفته: «علت کنجاوی نکردن درباره عدالت صحابه این است که آنان حاملان شریعت بودند. اگر در روایت آنان توقف می شد، در نتیجه شریعت منحصر و محدود در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گردید و به سایر اعصار نمی رسید»^۲.

۱- تدریب الراوی (سیوطی): ۲/۲۱۴.

۲- سنن ترمذی: تفسیر .

بیست و دوم - تاریخ این حقیقت را فریاد می‌کند که: چون صحابه رضی الله عنهم جایی را فتح و تحت اداره خویش در می‌آوردند، در مدت بسیار کوتاه محبوب قلب مردمان آن دیار می‌شدند. مردم دیگر به هیچ قیمتی حاضر نمی‌شدند از زیر سایه آنان خارج گردند. خواننده در پرتو تجربه تاریخی به خوبی می‌داند که دغل و خیانت و فسق حکام و ملل غالب، نتیجه‌ای جز ایجاد تنفر و انزجار و بد نامی در میان رعایات و ملل مغلوب نداشته و ندارند و افرادی با چنین اوصاف هرگز در ادای رسالت پاکی مانند اسلام موفق نخواهند شد.

ما می‌دانیم که علت محبوبیت صحابه رضی الله عنهم اولاً برگزیدگی آنان از طرف خدا و رسول بود و ثانیاً تعهد و عمل کامل آنان بر قرآن و سنت. در واقع بزرگترین عامل مقبولیت و پیشرفت سریع اسلام در ممالک مفتوحه در آن زمان، همین خصیصه صحابه رضی الله عنهم بود.

بیست و سوم - از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله کرامات بی‌شمار ثابت است. این کرامات گاه خصوصی و منحصر به یک یا چند فرد بود که هیچ گاه نمی‌توان آنها را در قید حصر و ذکر در آورد و گاه عمومی که از دسته چند هزار نفری صحابه رضی الله عنهم صادر می‌شد و نمونه‌های برجسته‌ی آن در تاریخ جهادهای صدر اسلام برای نشر و تبلیغ دین به وفور ثابت و ثبت شده است. کرامت دال بر وارستگی و ولایت الهی و قبولیت بنده و از اوصاف اولیای امت می‌باشد. اگر کسی فقط تاریخ جنگ‌ها و فتوحات صحابه رضی الله عنهم را مطالعه کنند، به این نوع خوارق عادات آنان که در بسیاری موارد موجب مسلمان شدن مردم می‌گردید، یقین پیدا خواهد کرد که این افراد، لشکری از اولیای خداوند متعال بودند و در عدالت و برگزیدگی آنان شک نخواهد کرد.

بیست و چهارم - آیا کسی پس از مرگ هم می تواند اعجاب آور و بدین طریق دلیل حقیقت اسلام باشد؟ اگر استناد از اصحاب رسول الله ﷺ باشد، با اطمینان و افتخار می گوئیم: آری! مثلاً: جسد پاک بسیاری از آنان پس از سال ها و قرن ها مثل روز اول وفات یا شهادت همچنان سالم و گرم کشف شده و جهانیان را به حیرت فرو برده است و این موضوع تا حالا هم در لیست عجایب غیر قابل توجیه طبیعت! جای دارد.

تحویل جسدهای پاک و سالم شهدای احد و از جمله حضرت حمزه و حضرت جابر بن عبدالله و حضرت عمرو بن جموح رضی الله عنهما پس از ۴۶ سال مدفون بودن و انتشار بوی خوش از خاک قبرهایشان، واقعه‌ی انتقال پیکر مطهرو همچنان سالم حضرت طلحه رضی الله عنه ۶۳ سال پس از شهادت، نمایان شدن قسمتی از پای مبارک حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه در زمان سلطنت سلطان نورالدین زنگی علیه الرحمه - که او مشرف به بوسیدنش گردید - و رویداد شگفت‌انگیز و ایمان افروز بیرون آوردن پیکرهای پاک و بسیار سالم دو صحابه بزرگ، حضرت حذیفه بن یمان و حضرت عبدالله بن جابر رضی الله عنهما در قرن بیستم (سال ۱۹۲۹ میلادی) در مدائن عراق که دنیا را تکان داد و موجب اسلام عده‌ی زیادی گردید و از جمله خیره‌کنندگی نور چشمان بازشان باعث مسلمان شدن یک چشم پزشک مسیحی گردید^۱، از نمونه‌های معروف و انکار ناپذیر تاریخی در این مورد هستند و این به نوبه‌ی خود از دلایل مقبولیت این بندگان در نزد پروردگار می باشد.

بیست و پنجم - پیروان تمام ادیان آسمانی از یاران پیامبر خود با احترام یاد می کنند، برای شان به مناسبت‌های مختلف مراسم بزرگداشت منعقد می نمایند و در صورت اهانت با تمام توان از آنان دفاع می کنند. مثلاً اگر از

۱- به تخریح عبد بن حمید (در منشور: ۶۱/۲).

یهود سؤال شود مصاحبان و یاران حضرت موسی علیه السلام چه گونه افرادی بودند یا چون از مسیحیان پرسیده شود درباره‌ی حواریان حضرت عیسی مسیح علیه السلام چه عقیده‌ای دارید: بی درنگ شروع به توصیف و تمجید آنان می‌نمایند و آنان را پس از پیامبرشان برترین افراد روی زمین معرفی می‌کنند. این طرز نگرش نسبت به شخصیت‌های گذشته، برپیروان تمام مکاتب - ولو اینکه غیر آسمانی و کاملاً هم مسخره آمیز باشند مانند بوداییان و حتی کمونیست‌ها - صدق می‌کند. به نظر شما در این میان، طرز نگرش ما مسلمانان در خصوص اصحاب پیامبرمان رضی الله عنهم باید چگونه باشد؟

بیست و ششم - خداوند متعال در کلام ازلی و ابدی خویش صحابه رضی الله عنهم را به بهترین اوصاف ستوده و وعده‌ی بهشت و باغ‌هایی بهجت را که زیرشان نهرها جاری است، داده و اعلام فرموده که از آنان راضی است و باز این فضل و شرف در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ناشی از وحی بود، در توضیح و بسط به اوج خود رسیده است، به طوری که حتی برای دسته‌ی عظیمی از آنان فضایی به طور انفراد و تخصیص وارد شده است. این فضیلتی است که جز صحابه رضی الله عنهم نصیب هیچ یک از افراد امت و بلکه جز انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم نصیب هیچ یک از انسان‌ها نشده است. انکار عدالت صحابه رضی الله عنهم را چگونه می‌توان با این حقایق قرآنی و حدیثی پیوند داد؟

بیست هفتم - رضای خداوند متعال از کسی و ثبت آن در قرآن کریم حایز توجه است. کسی که خداوند متعال از او راضی باشد و اضافه بر آن، این رضایت خویش را در کلام ازلی و ابدی خویش که تا قیامت تلاوت می‌شود و تا ابد برقرار می‌ماند، اعلام نماید، به قضاوت عقل باید از نظر ایمان و عمل و ظاهر و باطن فردی فوق العاده و کاملاً مؤید اله العالمین باشد. چون خداوند متعال فقط درباره‌ی کسی اعلام رضایت می‌فرماید که به علم محیط خود

می داند او تا آخر عمرش موجبات رضای او تعالی را فراهم می کند. پس آن کس که خداوند متعال رضایت خویش را درباره اش اعلام فرماید هیچ گاه مورد نارضایتی او تعالی واقع نمی شود. همچنین اگر اعلام فرماید که او را مغفرت کرده یا بهشت را برای او مهیا ساخته و از دوزخ نجات داده یا تزکیه کرده و.... چنین فردی بی هیچ تردیدی قابل اتباع است. بارزترین خصوصیت صحابه رضی الله عنهم در قرآن کریم همین رضای دایمی خداوند متعال است.

بیست و هشتم - خداوند متعال در قرآن کریم اصحاب رسول خویش را «شاهد» بر مردمان دیگر در روز قیامت خوانده و با وصف «امت وسط» که به معنی «امت عادل» است، متوجه موقعیت خطیر و بزرگ شان قرار داده است. فرموده است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و همچنین قرار دادیم شما را امتی وسط تا گواهانی بر مردم شوید و رسول بر شما گواه شود».

به تفسیر صحابه رضی الله عنهم «وسط» در اینجا به معنی «عدل» است^۱ که شرط صحت و قبولیت شهادت می باشد. در آیه ای دیگر به مؤمنان همراه رسول خویش می فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸]. این خطاب، صحابه رضی الله عنهم را با این انعامات و

۱- صحیح بخاری: مرضی/ باب ۶، ح ۵۶۵۲، صحیح مسلم البر والصلوة/ باب ۱۵، ح

۲۵۷۶، سنن نسائی: طب/ باب ۷، ح ۱.

وظایف تذکر می‌دهد:

- ۱- در راه خدا جهاد کنید، آن چنان که حق جهاد است، با مال و جان و تمام وجود.
 - ۲- خداوند متعال شما را برای دین خود برگزیده است.
 - ۳- او تعالی ملت توحیدی پدرتان، ابراهیم رضی الله عنه را آیین شما قرار داده و در این دین هیچ حرج و مشکلی بر شما نیست.
 - ۴- خلیل خدا، ابراهیم رضی الله عنه پیش از این شما را «مسلمان» نام نهاد. او پس از اتمام بنای بیت الله، سه دعای جامع کرد که یکی از آنها، پیدا کردن یک امت مسلمه از نسل او بود: ﴿رَبَّنَا وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ...﴾ [البقرة: ۱۲۸].
 - ۵- شما مسلمان و منقاد حقیقی خداوند قرار داده شدید تا رسول بر شما گواه باشد و شما خود گواهانی بر سایر انسان‌ها شوید.
 - ۶- نماز را قائم نگه دارید، زکات اموال‌تان را بپردازید (و بر سایر عبادات فرض و واجب عامل گردید).
 - ۷- اعتماد و اعتصام‌تان در تمام کارها به خداوند متعال باشد و بس.
 - ۸- خداوند متعال یاری دهنده و کارساز شماست، ذاتی که بهترین مولی و بهترین ناصر است.
- از این دو آیه به وضوح ثابت می‌شود که یکی از اهداف و حکمت‌های خداوند حکیم در ایجاد این امت، ایجاد یک امت عادل و مؤمن واقعی و موحد راستین بوده است تا در روز قیامت بر امم پیشین گواه باشند و با شهادت خویش نگذارند مردم پیامبران‌شان را به عدم ابلاغ حکم خداوند متهم سازند و در این وصف عالی بدان پایه باشند که رسول او هم با اطمینان بر شهادتشان گواهی دهد.

در این دو خطاب، مخاطبان اصلی، اصحاب رسول الله ﷺ هستند. چون آنان بودند که بلا واسطه طرف کلام الهی قرار داشتند و سایر مؤمنان حقیقی امت به تبع صحابه ﷺ در این خطاب ملحوظ می‌باشند.

بیست و نهم - هر مکتب دعوتگری برای تسخیر عقول و قلوب، نیاز به نمونه‌هایی برجسته و پایدار به عنوان شواهدی بر خوبی‌ها و اثرات مطلوب خود دارد. هیچکس با شنیدن صرف ادعای هیچ مکتبی سر تسلیم و خضوع در برابر آن خم نمی‌کند، مساوی است که آن مکتب اصلاً فاقد نمونه باشد یا نمونه‌هایش همه یا اکثر پس از مدتی ریخت عوض کنند و از آثار ادعا شده تهی گردند. اسلام به عنوان آخرین، سازنده‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی، از هر مکتب دیگر بیشتر به این شواهد نیاز داشت. به اعتقاد مسلمانان و به تجربه‌ی تاریخ، صحابه ﷺ نمونه‌های کامل و شواهد قانع کننده و پایدار اثرات اسلام بودند.

سی‌ام - مکتبی که مدعی نفوذ و حرکت در تمام زمینه‌های زندگی در تمام عالم است، نیازمند الگوهای مجسم و محکم کثیری است تا اولاً مکتب پس از مرگ بنیانگذار، فاقد اسوه و الگوی زنده و عینی نشود و به بن بست مواجه نگردد، و ثانیاً در هر کجای دنیا گروه زیادی از آنان مبلغ علمی و نظری آن مکتب شوند. مکتب اصیل و آسمانی اسلام که همچنین قرار بود تمام دنیا را تحت سیطره‌ی قانون جاوید خود در آورد، به تعداد کثیری از این الگوها و اسوه‌ها نیاز داشت. خداوند متعال با انتخاب ویژه و ساختن و پرداختن عده‌ی کثیری از انسان‌ها به نام اصحاب پیامبر و سپس پراکنده ساختن‌شان در اکناف دینا پس از رحلت رسول اسلام ﷺ این نیاز را به بهترین وجه بر آورده ساخت. فله الحمد و المنه. به عنوان دلیل آخر در این سلسله دلایل، باید پرسید: اصلاً انکار عدالت صحابه ﷺ برای کدام ضرورت است و این کار چه فایده‌ای برای اسلام یا امت اسلامی دارد؟

آیا عبادت و مؤجد ثواب است؟ - که هرگز چنین نیست. چون تنقیص و غیبت افراد و تهمت بر آنان نه فرض و واجب است نه مستحب و بلکه برعکس، در تمام ادیان و نظام‌های اخلاقی گناهی بزرگ به حساب می‌آید. پس آیا مصلحت است؟ - فاسق گفتن یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کدام مصلحت می‌تواند استوار باشد؟ جز اینکه با این کار یقیناً آب به آسیاب دشمنان اسلام ریخته می‌شود تا با این بهانه لاجواب‌ترین انتقادات را به سوی اصالت و قداست اسلام نشانه روند و با این حربه بزرگ‌ترین ضربه را بر این دین وارد سازند. کسی که به ادعاهای اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین و موفق‌ترین دین آسمانی، اعتقاد و به فلسفه‌ی ظهور آن، شناخت کافی داشته باشد، این سری دلایل و مقتضیات عقلی و علمی به تنها وارستگی و عدالت یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای وی مسلم می‌سازد. اما کلام خداوند متعال و بیان رسول او برای هر مؤمن این حقیقت را مثل آفتاب نیمروزی در دل آسمان صاف، روشن می‌کند و غبارهای شک و شبهه را از مقابل آن می‌زداید.

پس اینک فرازهایی از کلام الهی و اقوال نبوی در خصوص منزلت واقعی

صحابه رضی الله عنهم:

۲- دلایل قدسی: (آیه‌های قرآن کریم)

شرط اول، اعتقاد است و یقین!

به طور کلی آن چه در قرآن کریم و احادیث نبوی درباره‌ی این دسته از مسلمانان ثابت است، فقط تمجید و توصیف و اکرام و بیان درجات بزرگ اخروی و امر به پیروی از آنان است.

قبل از خواندن آیه‌ها، این ماده‌ی عقیدتی درباره‌ی وحی الهی را در ذهن داشته باشید:

آن چه خوانده می شود، کلام خالق آسمان ها و زمین و تمام کائنات است، ذاتی که در فعل و کلام و تدبیر او عبث و خطا راه ندارد و آن چه می کند، بر مبنای حکمت و علم، و آن چه می فرماید، عین حقیقت و قطعی و بلاریب است:

﴿ذَلِكَ أَلْكُتَبُ لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾ [البقرة: ۲]. بنابراین، قضاوت و پیش گویی های خداوند متعال ذره ای انحراف نمی پذیرد و خلاف آن محال است. بر عکس سخن بندگان که به خودی خود هیچگاه دارای چنین قطعیتی نیست مگر اینکه ناشی از وحی خداوند متعال باشد، مانند اقوال رسول ﷺ. پس وقتی او تعالی کسی را به تعیین بهشتی گفت حتماً بهشتی است و محال است به دوزخ رود. چون اولاً مقتضای کلام محکم و قطعی او چنین است و ثانیاً او تعالی بر علم به گذشته که چگونه بود و به حال او که چگونه است و به آینده او که چگونه خواهد شد، این کلام را اظهار می فرماید. علم کامل و حکمت بالغه و احاطه ی خداوند متعال بر احوال ظاهری و باطنی و گذشته و حال و آینده ی بندگان، کلام او تعالی را از دیگران امتیاز می دهد.

خداوند متعال در قرآن کریم اصحاب رسول خویش را که گروهی معین بودند ستوده، و وعده های نیک داده، بهشتی گفته و رضایت خویش از آنان را اظهار نموده و باز این موارد را نه به صورت مطلق و ساده، بلکه با قیودات محکمی مانند ﴿خَلِيدِينَ فِيهَا﴾ ﴿أَبَدًا﴾ ﴿حَقًّا﴾ ﴿إِنَّ﴾ ﴿إِيمَانًا﴾ و سایر قواعد لغوی و بلاغی که در تثبیت و تحکیم مطلب مؤثر است، محکم نموده تا این قضاوت از هر نظر قطعی و بلا نقص ثابت شود، همانطور که برای معرفی و اثبات فرجام بد منافقان که در میان صحابه ﷺ بودند، با چنین قیوداتی آیه نازل فرموده و آنان را نمایانده است. بنابراین، اصحاب رسول خدا ﷺ به دلیل این فرموده های خداوند متعال همه بهشتی هستند و محال است که بر خلاف آن، دوزخی باشند یا مرتکب گناهی گردند که آنان را فاسق گرداند و حتماً

به دوزخ ببرد. از منظر عقل هم باید این طور باشد. فکرش را بکنید خداوند متعال در کتاب جاوید خویش اعلام رضایت از کسانی فرموده و آنان را با صفات نیک ستوده و جزماً بهشتی گفته است، اما به مرور زمان آن افراد تبدیل به شخصیت‌هایی منفی و لایق قهر و عذاب شدند، در حالی که کلام الهی باقی است و کماکان در حق آنان خوانده می‌شود و تدریس می‌گردد! آیا این پدیده - اگر فرضاً تصور شود - مستلزم نقص در دین خداوند متعال و ضعف در کلام او نیست؟ از این تصور به خدا پناه می‌بریم! فراموش نشود که این مطلب ایمانی در مورد احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم صدق می‌کند. زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطالب مربوط به دین و شریعت را از طرف خداوند متعال اخذ و عنوان می‌کرد و به همین سبب به سنت ایشان در اصطلاح «وحی غیر متلو» (قرانی که تلاوت نمی‌شود) گفته می‌شود.

خلاصه کلام اینکه ضرورتاً باید عقیده داشت که موصوفان و ممدوحان او تعالی - در قالب قرآن باشد یا حدیث - در هر زمان ممدوح و دارای شرف و قطعاً بهشتی هستند و بر همین مبنای محکم عقیده داریم که تمجید و توصیف و رضایت خداوند متعال از صحابه رضی الله عنهم به بقای جاوید و ابدی قرآن باقی است.

روی همین قطعیت قول خداوندی است که از میان صحابه رضی الله عنهم آنان که درباره‌شان به طور خصوص آیه وجود داشت، نزد بقیه با احترام مخصوص‌تر مواجه بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مهاجران و انصار و همچنین بدریان و اصحاب حدیبیه و گروه‌های دیگر را به دلیل همین نوع تخصیص‌های قرآنی بر دیگران برتری می‌داد.

و باز روی همین قطعیت و بلاریبی کلام خداوند متعال است که صحابه رضی الله عنهم در عین خوف شدید از خداوند متعال، به دلیل آیه‌ها و بشارت‌های

نبوی مربوط به خویش امید به بهستی بودن خود داشتند. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما پس از خواندن آیهی: ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. گفت: «خداوند ما را از آتش جهنم نجات داده و امیدوارم که دیگر هرگز ما را در آن داخل نمی کند»^۱.

عطا بن ابی رباح رضی الله عنه گوید: ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت: آیا به تو زنی از اهل بهشت نشان ندهم؟ گفتم: بله. گفت: این زن سیاه را می بینی؟ او نزد رسول الله آمد و گفت من دچار عارضه‌ی صرع می شوم، برای من دعا کنید. آن حضرت فرمودند: «یا صبر می کنی و در عوض به جنت خواهی رفت یا دعا می کنم که خداوند تورا شفا دهد». گفت: پس صبر می کنم، فقط دعا کنید چون عارضه پیش آید بی حجاب نشوم. آن حضرت رضی الله عنهما برایش دعا کردند^۲. همین سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کافی بود که صحابه رضی الله عنهم یقینا بدانند که آن زن به بهشت می رود.

ابن حاطب رضی الله عنه می گوید: روزی با حضرت علی رضی الله عنه در خانه‌ی نافع بودم. عمار و مالک و صعصعه هم با ایشان بودند. در اثنای سخن ذکر حضرت عثمان رضی الله عنه به میان آمد. فرمودند: «از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی عثمان مطالب نیک و بشارت‌هایی صادر شده که بعد از آن هیچ گاه خداوند او را عذاب نخواهد داد»^۳.

پس از جنگ جمل که میان امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه از یک طرف،

۱- تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۳۱۰/۴۱ با اسانید متعدد و الفاظ مختلف و معنای مشترک.

۲- نگاه کنید: مراجع پا نوشت‌های شماره‌ی ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱.

۳- الصارم المسلول.

و طلحه و زبیر رضی الله عنهما از طرف دیگر اتفاق افتاد، امیرالمؤمنین همیشه می فرمود: «امید دارم که من و طلحه و زبیر از کسانی باشیم که خداوند متعال درباره شان فرموده: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷]. «و بیرون آوردیم [در بهشت] آنچه از بغض و کدورت که در سینه داشتند در حالی که چون برادرانی بر تخت‌هایی رو به روی یکدیگر نشستند»^۱.

یک مرتبه، پس از اینکه حضرت علی رضی الله عنه این سخن را به فرزند حضرت طلحه رضی الله عنه گفت، دو نفر منافق که حضور داشتند، به اعتراض گفتند: خداوند عادل‌تر از این حرف‌هاست! آن حضرت رضی الله عنه شدیداً ناراحت شد و فرمود: بروید گورتان را گم کنید! اگر این افراد ما نباشیم، چه کسانی باشند؟^۲. شما نیز با همین عقیده‌ی محکم ترجمه‌ی آیها و احادیث مربوط به شأن و منزلت صحابه رضی الله عنهم را بخوانید و بعد با اطمینان خاطر «عدالت صحابه رضی الله عنهم» را به قضاوت بنشینید.

آیه‌های مربوط به فضایل صحابه رضی الله عنهم را می‌توان در این دو مضمون کلی جای داد:

۱- فضیلت صحابه رضی الله عنهم

۲- امر به اقتدای صحابه رضی الله عنهم

چون بحث از دلایل قطعی و بلاریب قرآن است، گزیده گویی و اجمال این دلایل هم برای اثبات مطلب کافی خواهد بود.

۱- معالم التنزیل (دره الناصحین: ۱۵۳).

۲- سنن ابن ماجه: فتن/ باب ۸، ح ۳۹۵۰، معجم کبیر طبرانی: ۳۴۲/۱۲، ح ۱۳۶۲۳ و ۱۳۶۲۴.

(الف) آیه‌های فضیلت

۱- رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان ثمره‌ی دعای حضرت ابراهیم خلیل الله ﷺ و فرزندش حضرت اسماعیل علیهما السلام بودند: حضرت ابراهیم خلیل و حضرت اسماعیل علیهما السلام وقتی بنای کعبه را تمام نمودند، دعا کردند: ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ [البقرة: ۱۲۹]. «پروردگارا، مبعوث فرما در نسل ما رسولی از خودشان تا تلاوت کند بر آنان آیات تو را و بیاموزد آنان را کتاب و حکمت و تزکیه‌شان نماید».

این دعا به طور کامل مستجاب شد. خداوند عزیز و حکیم خطاب به اصحاب آخرین پیامبرش می‌فرماید: ﴿أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [البقرة: ۱۵۱]. «فرستادیم در میان شما رسولی از خودتان که تلاوت می‌کند بر شما آیات ما را و تزکیه می‌کند شما را و آموزش می‌دهد شما را کتاب و حکمت و آنچه که قبلاً نمی‌دانستید».

پس وجود صحابه رضی الله عنهم در اسلام مانند خود رسول اسلام، از آثار دعای حضرت خلیل خلیل ﷺ است. بنابراین، چنان که او از خداوند متعال خواسته بود، آنان افرادی مزکی و عادل شدند.

در آیه‌ای دیگر آنان را در اثر این دعا مؤمن گفته و چنین متذکر شده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [آل عمران: ۱۶۴]. «و محققاً خداوند بر مؤمنان منت نهاد که در میان‌شان رسولی از خودشان

مبعوث کرد که بر آنان آیات او را تلاوت می‌کند و تزکیه‌شان می‌نماید و کتاب و حکمت می‌آموزد».

۲- صحابه رضی الله عنهم نهالانی از ریشه و جوانه‌هایی از تنه‌ی درخت نبوت و وصف شده در تورات و انجیل بودند، خداوند متعال آنان را برای کوری چشم کافران پروراند بود، ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [التفتح: ۲۹]. «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند، سخت‌اند بر کافران و مهربان‌اند بین یکدیگر. می‌بینی آنان را در حال رکوع و سجده، خواهان فضل و رضای الهی هستند. علامت عبادت‌شان بر اثر سجده‌ها در چهره‌های‌شان هویداست. این مثال آنان در تورات است و مثل‌شان در انجیل مانند کاشته شده‌ای است که بیرون آورد نهال و جوانه‌اش را سپس قوی گردانید آن را و آن نو رویده سبتر گشت و بر ساقه‌اش استوار و راست گردید و دهقانان را شاد می‌کند تا [خداوند بدین طریق] همراهان رسول را مایه‌ی خشم کافران گرداند. خداوند به این دسته از انسان‌ها که ایمان آوردند و عمل نیک انجام دادند، وعده‌ی مغفرت و پاداش بزرگ داده است».

تشبیه صحابه رضی الله عنهم به نهال یا جوانه (که ترجمه‌ی «شطأ» در آیه است) جالب توجه است. زیرا نهال و جوانه‌ی درخت، تمام خواص و ویژگی‌های درخت را از

لحاظ کیفیت و مرغوبیت کسب می کند، بر عکس تخم درخت که اغلب چنین نیست و دهقانان این مطلب را به خوبی می دانند. آیه با این تمثیل می فهماند که اولاً، اصحاب نبی اسلام ﷺ پروردگان کامل و تمام عیار نبوت بودند و ثانیاً، خداوند متعال برای به خشم آوردن کفار آنان را به کمال رسانده بود. پس، به دلالت صریح این آیه، اساساً یکی از حکمت‌های به وجود آوردن صحابه رضی الله عنهم در اطراف رسول الله ﷺ همین مطلب است: مؤمنان از آنان خوش‌شان بیاید و دوست‌شان بدارند و کافران بدشان بیاید و....

در آیه‌های دیگر این غیظ و غضب کفار و منافقان را چنین برای صحابه رضی الله عنهم توضیح داده است: ﴿...وَإِذَا لَفُوقُمْ قَالُوا ءَأَمَّنَا وَإِذَا خَلَوْا عَصُوا عَلَيْكُمْ أَلَأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۱۹﴾ إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ كَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصِيرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲۰﴾ [آل عمران: ۱۱۹-۱۲۰]. «... و آنان [کفار و منافقان و اهل کتاب] هر گاه به شما می‌رسند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و چون تنها می‌شوند از شدت غیظ بر شما، انگشت‌ها را زیر دندان می‌گیرند! بگو [تو ای محمد ﷺ]: به سبب این غیظ خود بمیرید! یقیناً خداوند به آن چه در سینه‌هاست، داناست. هر گاه به شما خیری برسد آنان را ناراحت می‌کند و چون به شما بدی برسد به آن خوشحال می‌گردند و شما اگر صبر و تقوا پیشه نمایید، مگر آنان ضرری به شما نمی‌رسانند. محققاً خداوند به آن چه که آنان می‌کنند، احاطه دارد.»

۳- خداوند متعال از همه‌ی صحابه رضی الله عنهم راضی است و به همه وعده‌ی بهشت داده و این برترین خاصه‌ی اصحاب کرام رضی الله عنهم می‌باشد که در

کلام ازلی و ابدی اله العالمین ثبت شده است: ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [البينة: ۸]. «جزای آنان [کسانی که به رسول ﷺ ایمان آوردند] نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر درختان آن نهرها جاری است، تا ابد در آن می‌مانند. خداوند از آنان راضی شد و آنان از خداوند راضی شدند».

چنان که ابویعلی رحمته گفته و عقیده‌ی اسلامی است، «رضا» از اوصاف قدیمه‌ی (لایتغیر) خداوند متعال است، و او تعالی فقط برای کسی رضایتش را اعلام می‌فرماید که به علم ازلی و ابدی و محیط خویش می‌داند او تا دم مرگ متمسک به موجبات رضای او تعالی می‌شود و به همان اعمال می‌میرد^۱.

درباره‌ی کسانی که در پیمان حدیبیه زیر درخت با رسول خدا ﷺ بر انتقام خون حضرت عثمان رضی الله عنه بیعت نمودند، به رسولش فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ [الفتح: ۱۰]. «بی‌شک آنان که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند». (و اعلام فرمود: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ [الفتح: ۱۸]. «محققاً خدا راضی شد از مؤمنان آنگاه که بیعت کردند با تو در زیر درخت. او دانست آن چه در دلها داشتند، پس نازل کرد سکینه بر آنان».) این اصحاب ۱۵۰۰ نفر بودند.

در جایی دیگر می فرماید: ﴿وَالسَّيْفُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و سبقت کنندگان نخستین - مهاجران و انصار - و کسانی که به خوبی پیروی کردند از آنان، خدا از آنان راضی شد و آنان از خدا راضی شدند و مهیا کرده خدا برای آنان باغهایی که جاری است در زیر درختانش نهرها، تا ابد در آنجا می مانند و این کامیابی بزرگی است». این آیه در دوران غزوه ی تبوک نازل شد که تعداد مسلمانان در آن غزوه به سی هزار و به روایتی هفتاد هزار نفر می رسید. و برای همه اصحاب - اصحاب قبل از فتح مکه و اصحاب بعد از فتح - می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٍ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰]. «از میان شما آنان که قبل از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند با کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، مساوی نیستند. آنان از اینان دارای درجات برتری هستند و خدا به همه وعده ی حسنی [بهشت] داده و خدا به آن چه که می کنید با خبر است». و در آیه ای دیگر ثمره ی این وعده را چنین متذکر شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۱]. «بی شک کسانی که برای شان از طرف ما وعده ی حسنی مقدر و مشخص شده است، از دوزخ دور کرده شدگانند».

۴- صحابه رضی الله عنهم همه پیرو واقعی خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و متقیان

حقیقی بودند:

خداوند خطاب به همه‌ی آنان فرمود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۸۳]. «اگر فضل خدا و رحمت می‌کردید». یعنی فضل و رحمت خدا شامل حالتان شده و برای همین همه‌تان پیرو واقعی خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله هستید.

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ [الفتح: ۲۶]. «آنگاه که کافران در قلوب‌شان حمیت جاهلی را جای می‌دادند خداوند سکینه‌اش را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد و کلمه‌ی تقوا [کلمه‌ی «لا إله إلا الله» که اساس ایمان و تقوا و طهارت است] را بر آنان ثابت کرد و آنان به کلمه‌ی تقوا شایسته‌تر از هرکس دیگر و اهل آن بودند».

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَعَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۱۲]. «و کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند و به آنچه که بر محمد نازل شده - و آن حق است از جانب پروردگارش - گناهان‌شان را بخشید و احوال‌شان را اصلاح نمود».

۵- خداوند متعال صحابه رضی الله عنهم را انتخاب کرده بود:

به آنان فرمود: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. «شما بهترین امت هستید. برای مردم بیرون آورده شدید، به نیکی امر و از بدی منع می‌نمائید

و به خدا ایمان دارید». رسول خدا ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند: «با شما هفتاد امت کامل شده است و شما نزد پروردگار، عزیزترین و گرامی‌ترین هستید».

و فرمود: ﴿هُوَ أَجْتَبَكُمْ﴾ [الحج: ۷۸]. «او [خدا] شما را انتخاب کرده است».

و فرمود: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [فاطر: ۳۲]. «و سپس سپردیم کتاب را به گروهی از بندگان خویش که آنان را برگزیدیم». که منظور از آن، دادن قرآن کریم که جامع تمام کتاب‌های پیشین و حاوی آخرین دین و شریعت می‌باشد، به امت محمد ﷺ و در رأس آنان، اصحاب رسول الله ﷺ است.

۶- وجود صحابه ﷺ نعمت بزرگ خداوند متعال بر رسول و عامل موفقیت او در ادای رسالت آسمانی‌اش بود: پیشرفت دعوت و شوکت اسلام مولود دو قدرت بود: یکی، قدرت معنوی و غیبی و دیگری، قدرت ظاهری. قدرت غیبی، نصرت خداوند متعال به صورت‌های مختلف بود. و قدرت ظاهری، همراهی مخلصانه‌ی صحابه ﷺ در تمام مراحل دعوت. خداوند متعال اهمیت این دو نعمت بزرگ را چنین به پیامبرش یادآوری می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنُصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۲]. «اوست آن کسی که تو را به نصرت خویش و به وسیله‌ی مومنان کمک نمود». و: ﴿يَنَّايُهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴]. «ای نبی، تو را خدا کافی است و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند».

۷- خداوند متعال از صحابه ﷺ دفاع کرده است:

کافران صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دلیل ایمان آوردن به او، سفیه و بی‌خرد گفتند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ﴾ [البقرة: ۱۳]. «و چون گفته شود به آنان که ایمان بیاورید، می‌گویند آیا همچنان که بی‌خردان ایمان آوردند، ما هم ایمان بیاوریم؟!». خداوند متعال در دفاع از صحابه رضی الله عنهم فرمود: «آگاه باشید و بدانید که آنان خود بی‌خرد هستند، اما نمی‌دانند».

هنگام برگشت از غزوی بنی مصطلق، منافقان گفتند: «چون به مدینه باز گشتیم عزیزترین مردمان ذلیل‌ترین‌ها را از آنجا بیرون خواهند کرد!» که منظورشان از عزیزترین مردم، خودشان و از ذلیل‌ترین، یاران مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. خداوند متعال از یاران پیامبرش چنین دفاع فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [المنافقون: ۸]. «و عزت برای خداست و برای رسولش و برای مومنان و لیکن منافقان نمی‌دانند».

بعضی از کفار با دو رنگی مسلمانان را فریب می‌دادند. در کلام سرمدی این موضوع چنین بیان شده است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ﴾ [البقرة: ۱۴]. «وقتی با مسلمانان ملاقات می‌کنند می‌گویند: ما ایمان آورده ایم و چون با سرکردگان شیطان خود تنها می‌شوند می‌گویند: ما با شما ایم، ما فقط آنان را استهزا می‌کردیم». خداوند متعال جواب این فریب و استهزا را خود داد و فرمود: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [البقرة: ۱۵].

«خدا در مقابل، آنان را استهزا می کند و فرصت های طولانی می دهد تا روزگار را در سرکشی هایشان حیران و سرگردان بسر برند».

در آیه ای دیگر این مسخره کنندگان را غیر قابل مغفرت نامیده است، ولو اینکه پیامبر برای آنان مغفرت جوید: ﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ﴿۸۰﴾ [التوبة: ۸۰]. «[برای آنان عذاب دردناکی وجود دارد] مساویست که آموزشی طلب کنی [تو ای پیامبر] برای آنان یا آموزش طلب نکنی. اگر هفتاد بار برای آنان مغفرت بخواهی هرگز خدا آنان را مغفرت نمی کند. چون آنان به خدا و رسول او کافر شدند و خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند». وقتی منافقان بر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها تهمت بستند، خداوند متعال هفده آیه (درسوره ی نور) در برائت آن بانوی پاک اسلام نازل فرمود.

این سری دفاعیات را رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در دو جنبه ی قوی و فعلی برای اصحاب ظاهر ساخته است که ان شاء الله در فصل سوم نمونه هایی از آن را خواهیم آورد.

۸- خداوند متعال در باره ی شرایط محبوبانه ی صحابه رضی الله عنهم پس از

رسول صلی الله علیه و آله پیش گوئی فرمود و آنان را مجری وعده های خود قرار داد:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مَنْ يَّرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖۙ فَسَوْفَ يٰۤاَتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَہٗۙ اَذِلَّةٍ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعِزَّةٍ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ يُجٰهَدُوْنَ فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَخٰفُوْنَ لَوْمَةً لّٰيْمٍۙ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۵۴﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای مؤمنان! هر که از

شما از دین خود مرتد شود بزودی خدا قومی را می آورد [و بر شما

مرتدان مسلط می‌کند] که آنان را دوست دارد و آنان نیز دوستدار او هستند، بر مؤمنان نرم و شفیق‌اند و بر کافران سخت و شدید. پیکار می‌کنند در راه خدا و از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خداست که هر کس را می‌خواهد می‌دهد و خدا وسیع‌الفضل و داناست».

این ارتداد متصلاً پس از رحلت رسول خدا ﷺ در میان نو مسلمانان قبایل بنی مدلج (با سرکردگی اسود عنسی) و بنو حنیفه (با سرکردگی مسیلمه کذاب) و بنو اسد (قوم طلیحه بن خویلد متنبی) صورت بست و آن که با عزم راسخ و اراده‌ی فولادین با این فتنه به مبارزه برخاست، خلیفه‌ی بلافصل رسول خدا ﷺ حضرت ابوبکر صدیق ﷺ و لشکر پیکارگر همراه او، اصحاب رسول خدا ﷺ بودند، محبان و محبوبان خدا که از هیچ ملامتی نترسیدند!

«خداوند وعده داده به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند که حتماً آنان را در زمین خلافت می‌دهد، همانطور که خلافت بخشید به کسانی که قبل از آنان بودند».

همه‌ی این وعده‌های الهی در زمان خلافت خلفای راشد و به توسط صحابه ﷺ تحقق یافت.

۹- خداوند متعال، روز قیامت صحابه ﷺ را با احترام و اعزاز استقبال می‌کند:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ [التحریم: ۸]. «آن روز که خدا سرافکننده نمی‌کند نبی و کسانی را که ایمان آوردند با او. نورشان در جلو و در قسمت راستشان می‌شتابد [و برای‌شان روشنایی پخش می‌کند]».

۱۰- خداوند متعال در قلب اصحاب رسول خویشتن ﷺ ایمان را محبوب گردانید و هر لحظه بیشتر می فرمود: ﴿...وَلَا كِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَنَ وَرَيْتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾﴾ [الحجرات: ۷-۸]. «و لیکن خدا ایمان را در نزدتان محبوب کرد و زینت داد آن را در قلوبتان و زشت و ناپسند نمود به نزدتان کفر و بدکاری و سرکشی را. اینانند راشدان و این نتیجه‌ی فضل و نعمت خداست و خدا دانا و با حکمت است.»

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴]. «او آن ذاتی است که نازل کرد سکینه را در قلب مؤمنان تا بیفزایند ایمانی دیگر بر ایمان خویشتن.»

این آیه راجع به مسلمانانی است که در زمان فتح و ماجرای حدیبیه با رسول خدا ﷺ بودند.

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾﴾ [التوبة: ۱۲۴]. «و چون سوره‌ای نازل می‌گردد بعضی از منافقان [به استهزا] می‌گویند این سوره ایمان چه کسی را زیاد کرد؟! بدانند آنان که ایمان آوردند سوره به ایمان‌شان می‌افزاید و آنان مسرور می‌گردند.»

۱۱- صحابه ﷺ در دنیا و آخرت مشمول فضل و رحمت خدا بودند، و لو اینکه از بعضی از آنان به مقتضای سرشت بشری خطایی سرزده می‌شد: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ [النور: ۱۴]. «اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و

آخرت بر شما نبود، بی تردید در ازای موضوعی که در آن داخل شدید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید».

این آیه درباره سه تن از مومنان که در موضوع تهمت بر ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها در دام تبلیغات منافقان افتادند، نازل شد. بر آنان حد جاری گردید و توبه‌شان پذیرفته شد، بر خلاف منافقان که حساب‌شان جدا بود و به همین دلیل - بنا به روایتی - بر آنان حد هم جاری نشد.

آیه به روشن‌ترین اسلوب بیان می‌دارد که صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت مشمول رحمت و مغفرت او تعالی بودند و به همین دلیل آن چند نفر نیز بخشیده اعلام شدند.

۱۲- اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نعمت بزرگ خداوند متعال را هیچ‌گاه نمی‌بایست فراموش کنند: ۱- به برکت اسلام کینه‌های دیرینه میان‌شان ختم گردید و جای خود را به الفت قلبی و برادری داد، ۲- قبلا بر لبه‌ی پرتگاهی از آتش (جهنم) قرار داشتند و خداوند آنان را نجات داد (بهشتی گردانید):

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾
[آل عمران: ۱۰۳]. «و یاد کنید نعمت خداوند بر خویش را که دشمن یکدیگر بودید، ولی او در قلوبتان الفت ایجاد کرد و بدان سبب با هم برادر شدید و در لبه‌ی گودالی از آتش قرار داشتید، ولی او شما را از آن نجات داد».

۱۳- صحابه رضی الله عنهم، جامع و حامل تمام صفات نیک اسلامی بودند: کسی که قرآن را مطالعه می‌کند به وضوح درباره مومنان نخستین (صحابه رضی الله عنهم) که مخاطبان مستقیم قرآن بودند این صفات عالی را می‌بیند: ایمان کامل و حقیقی، خلوص، قداست، طهارت، رفعت، تقوی، راشدیت،

صداقت، فلاح، صاحبان اعمال نیک، گفتار شایسته، نیت پاک و بی شائبه، هدایت یافتگی، راضی بودن خدا از آنان و رضامندی خدا از آنان، مهربانی در میان هم، شدت بر کافران، عبادت گذاران مخلص، مجاهدان نستوح، یاوران رسول در دعوت اسلام، انتخاب شده از جانب خدا، بهشتی، صاحبان کامیابی بزرگ و غیره....

به طور مثال فقط به یک آیه که بیانگر نه صفت بزرگ آنان است توجه کنید: ﴿التَّيْبُونَ الْعَدِیُونَ الْحَمِیْدُونَ السَّیْحُونَ الرَّكْعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِیْظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۲]. «[آنان] توبه کنندگان اند، پرستندگان خدای حقیقی، ثناگویان او، قطع تعلق کنندگان برای او، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کننده به معروف، نهی کننده از منکر و پاس دارنده ی حدودی که خدا تعیین کرده و بشارت ده [تو ای رسول] مؤمنان را».

۱۴- و آنان به سبب این همه فضایل و صفات و خصایل ممتاز، «عادل» هستند، چون برای این انتخاب شده اند که شاهدانی بر امم گذشته باشند و چنانکه مسلم است برای شهادت، عدالت شرط است:

خداوند برای اثبات وصف عدالت در صحابه رضی الله عنهم در یک سخن فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و همچنین قرار دادیم شما را امتی وسط تا شاهدانی بر مردم باشید و رسول بر شما گواه باشد».

حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه «وسط» را در این آیه به معنی «عدل» گفته و نظر اکثر مفسران نیز همین است.

و فرمود: ﴿هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... فَنِعْمَ الْأَمْوَالُ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸]. «خداوند از قبل بر شما مسلمان نام نهاد و در این کتاب نیز، تا رسول بر شما گواه باشد و شما گواهانی بر مردم... خداوند بهترین یار و بهترین مدد کار شماست».

قبل از این هم به مناسبت‌هایی، چند آیه آوردیم که در آن‌ها از فضل و شرف و بهشتی بودن عموم صحابه رضی الله عنهم سخن به میان آمده بود.

(ب) آیه‌های اقتدا

خداوند متعال در آیه‌های متعدد گاه به صراحت و گاه به اشاره مسلمانان را دستور می‌دهد که از اولین مؤمنان پیروی کنند. مثلاً این آیه‌ها:

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِۦ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«اگر دیگران به مثل آن چه که شما [رسول و اصحاب او] ایمان آوردید ایمان بیاورند، محققاً هدایت یافته‌اند و اگر روی گردانند، بی‌تردید در بدبختی و گمراهی بزرگی هستند».

خطاب آیه متوجه صحابه رضی الله عنهم است و از آن به صریح‌ترین وجه ثابت می‌شود که ایمان صحابه رضی الله عنهم دقیق‌ترین و تنها معیار تشخیص صحت و سقم ایمان دیگران است.

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِۦ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و هر کس مخالفت ورزد با رسول بعد از اینکه راه هدایت برای او روشن شده و راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گیرد، ما او را به همان مسیر که در

پیش گرفته رها ساخته و در آتش جهنم می سوزانیم و بد جایی است آن جا که او می رود».

ثابت می شود که راه پیروان رسول خدا ﷺ راه هدایت و اتباع آن، موجب فلاح و عدم اتباع آن، موجب ورود به جهنم می باشد.

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و راضی شد خدا از مهاجران و انصار سابق و کسانی که به خوبی از آنان پیروی کردند و آنان هم راضی شدند از خدا، و خدا مهیا کرد برای آنان باغهایی که جاری است در زیر درختان آن نهرها و آنان تا ابد در آن جا می مانند. این است کامیابی بزرگ».

ثابت می شود که خداوند متعال از مهاجران و انصار راضی است و پیروی شایسته از آنان موجب جلب رضای الهی است و او تعالی پیروی کنندگان شان را هم در زمره ی آنان داخل می کند، در دایره ی رضای متقابل الهی، در جنانی که زیرشان نهرها جاری است و در کامیابی بزرگ!

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای ایمان داران! از خدا بترسید و با صادقان شوید».

این صادقان چه کسانی اند؟

مسلماً در هر زمان باید وجود داشته باشند. گروه صادقان زمان رسول خدا ﷺ را خداوند متعال خود در قرآن معرفی فرموده است. می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]. «مؤمنان

واقعی کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند و پس از آن شک نورزیدند و با اموال و ابدان خود در راه خدا جهاد نمودند. آنانند صادقان.»
 و در بیان مصرف صدقات، فقرای مهاجر را معرفی می‌فرماید که البته اوصاف بیان شده مربوط به تمام مهاجران است. می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].
 «[مال غنیمت که خدا به شما داده همچنین] برای فقرای هجرت کننده است، آنان که بیرون رانده شدند از دیار و اموال خود. خواهان فضل و رضای پروردگار هستند و مدد می‌کنند خدا و رسول او را. اینانند صادقان.»
 همراهی با صادقان و به عبارت واضح‌تر: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط با پیروی از آنان تحقق می‌یابد.

۵- خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الکهف: ۲۸]. «و خویشتن را با کسانی نگاه دار که روز و شب پروردگارش را می‌خوانند و هدفشان فقط رضای اوست.»

قتاده رضی الله عنه گفته است: این آیه درباره‌ی اصحاب صغه که هفتاد تن بودند نازل گردید. وقتی آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سپاس خدای را که در اتمم کسانی را پیدا فرموده که من به بودن با آنان مأمور گردیدم»^۱.

وقتی رسول خدا ﷺ مأمور است با یاران برگزیده و مخلص و خدا جوی خویش بسر برد، درجه‌ی این حکم در حق دیگران کاملاً روشن است. به سر بردن دیگران با صحابه ﷺ فقط با اتباع و تقلید از آنان متحقق می‌گردد.

۳ دلایل روایتی: (احادیث رسول الله ﷺ)

سخنان رسول خدا ﷺ نیز در این مورد به دو دسته - احادیث فضیلت و احادیث اقتدا - تقسیم می‌شود.

از میان این طیف احادیث، سخنانی عمومی (درباره‌ی کل اصحاب) هست و سخنانی مخصوص‌تر نیز که درباره‌ی گروهی خاص یا یک صحابی بیان شده است. در اینجا بعضی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۱- روایات التزام به «سواد اعظم» و «جماعت»:

روایت مشهور از رسول خدا ﷺ: «امت من هرگز بر گمراهی اجتماع نمی‌کند»^۱، و به روایتی دیگر: «خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نمی‌کند»^۲. (هرچه اجماع آنان است، از طرف خدا و عین هدایت و بر مسلمانان حجت است. مانند جمع شدن آنان بر خلافت ابوبکر صدیق ﷺ و پس از او به ترتیب بر خلافت عمر فاروق ﷺ و خلافت عثمان ذوالنورین ﷺ و خلافت علی مرتضیٰ ﷺ و اجماع آنان بر مصحف ترتیب داده‌ی عثمان ﷺ و نمونه‌های بی‌شماره دیگری از این اجماع).

این سخن حضرت علی ﷺ در «نهج البلاغه» تفسیر همین حدیث نبوی است: «لازم گیرید آنچه را که ریسمان جماعت به آن محکم شده است». و

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی حدید: ۱ جزء سوم / ۳۹.

۲- جامع ترمذی: فتن / باب ۷، ح ۲۱۶۷. معجم کبیر طبرانی: ۱۲ / ۳۴۲، ح ۱۳۶۲۳. هیشمی در مجمع الزوائد ۵ / ۲۱۸ سند آن را حسن گفته و روایتش را توثیق کرده است.

این فرموده‌ی ایشان در شرح نهج البلاغه: «... و خداوند آنان را بر گمراهی جمع نمی‌کند».

۲- روایت ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «امت من - یا امت محمد - برگمراهی جمع نمی‌شود و دست خدا با جماعت است و هر کس تنها شود و کنار گیری کند، در آتش دوزخ می‌افتاد»^۱.

۳- روایت ابن عباس و ابوهیره رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هر کس یک وجب از جماعت فاصله گیرد، چون بمیرد، به مرداری جاهلیت مرده است!»^۲. در روایت ابوذر و حارث اشعری رضی الله عنهما این فاصله گرفتن مترادف با بازکردن حلقه‌ی اسلام از گردن گفته شده است: «هرکس یک وجب از جماعت فاصله بگیرد، حلقه‌ی اسلام را از گردن باز کرده است، مگر اینکه دوباره رجوع کند»^۳.

۴- روایت حضرت عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی معروفش در جایبه‌ی شام: «شما را به اصحابم و کسانی که بعد از آنان می‌آیند،

۱- صحیح بخاری: فتن/ باب ۷، ۷۰۵۴ و أحكام/ باب ۴، ح ۷۱۴۳، صحیح مسلم: امارا/ باب ۱۳، ح ۱۸۴۷ و ۱۸۴۹.

۲- صحیح مسلم: اماره، سنن ترمذی: ح ۶۳۲۸ وقال: حسن صحیح غریب، سنن نسایی: ۱۲۳/۷، سنن کبریٰ بیهقی: قتال أهل البغی/ باب الترغیب فی لزوم الجماعة...، ح ۱۷۵۸۱، شعب الإیمان: ۵۹/۶، باب ۵۰، ح ۷۴۹۴، مسند احمد: ۳۴۴/۵.

۳- سنن ترمذی: فتن/ باب «ما جاء فی لزوم الجماعة»، ح ۲۰۹۱، تاریخ کبیر بخاری: ۱/۱ (۱۰۲) مسند احمد: ۸/۱، ح ۱۱۴ و ۱۷۴ (مسند العشرة المبشرين بالجنة: ح ۱۰۹) مصنف عبدالرزاق: ۱۰/ ۲۹۶ (کتاب الجامع/ باب لزوم الجماعة/ ح ۲۰۸۷۶) معجم اوسط طبرانی: ۱۷۵/۲، ح ۲۹۲۹ صحیح ابن حبان: ح ۲۲۸۲ مسند ابویعلی: ۱/ ح ۱۳۶ و ۱۳۸.

توصیه می کنم. پس از آن دروغ شایع می گردد... بر شما باد جماعت و مبادا که راه تفرقه در پیش گیرید! چون شیطان با یک نفر تنهاست و از دو نفر دورتر از یک نفر است. هر کس خواهان بهشت است، باید همراه با جماعت شود...»^۱.

۵- روایت انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «از سواد اعظم [بزرگترین گروه مسلمانان] پیروی کنید. هر کس کناره گیری کند، در آتش جهنم می افتد»^۲. عین این وصیت از حضرت علی رضی الله عنه (در نهج البلاغه: جزء دوم / خطبه ی ۱۲۷) نیز مروی است، با اضافه ی این فرمان ایشان که: «آگاه باشید! هر کس به این شعار [دور ماندن از جماعت و سواد اعظم] دعوت دهد، بکشیدش! اگر چه در زیر عمامه ی من باشد [خود من باشم]».

۶- روایت انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «سه چیز هست که قلب مؤمن در آن دچار حسد و شقاوت نمی شود: اخلاص عمل برای الله و نصیحت اولوالامر - به روایتی: نصیحت برای هر فرد مسلمان - و چنگ زدن به جماعت مسلمانان».

برای همه روشن است که اولین جماعت و سواد اعظم مسلمانان را صحابه رضی الله عنهم تشکیل می دادند و بنا بر این، بنیاد جماعت و سواد اعظم آنانند و بعد از آن هم همواره کسانی اند که پیرو آنان باشند. پس با این هشدار رسول

۱- سنن ترمذی: فتن / باب «ما جاء في لزوم الجماعة»، ح ۲۰۹۳، سنن ابن ماجه: فتن / باب ۸، ح ۳۹۵۰، مسند ابویعلی از چند صحابه: ۳۶/۸، ح ۳۹۳۸ و ۳۹۴۴.

۲- مسند احمد: ۲۶۲/۵، دلائل النبوة: ۱/۸۶ الی ۷۲، معجم کبیر طبرانی: ۲۵۳/۱۸، ح ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱، حلیة الأولیاء ابو نعیم: ۸۹/۶ و ۹۰ تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۲۳/ح ۴۸۹۵.

خدا ﷻ، آن کس که مدعی دیانت اسلام است، هیچگاه نمی‌تواند خود را از جماعت صحابه بی‌نیاز بداند و جدا نگه دارد.

۷- روایت عرباض رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ: «من اثر دعای خلیل هستم»^۱.
در آیه قرآنی خواندیم که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام دعا کردند در ذریت آنان پیغمبری از خودشان مبعوث گردد تا آنان را آموزش دهد و تزکیه کند و برای‌شان آیات الهی را تلاوت نماید. همچنین خواندیم که خداوند متعال دعا را به طور کامل اجابت فرمود. بنابراین، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند خود ایشان اثر دعای آن پیامبر حنیف بودند و به برکت دعا و صحبت کیمیا اثر آن رسول مبعوث صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم یافتند و تزکیه شدند. ظاهر است آن کس که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم یافته و در ضمن آن تزکیه نیز شده، درون و برون و ظاهر و باطنش روی معیار شرع قرار دارد و بدون شک عادل و قابل اتباع است.

۸- روایت رعوهم بن ساعده رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند مرا بر گزید و برای من اصحاب مرا بر گزید و از آنان برای من وزیرانی و پدر زانی و دامادهایی نیز انتخاب فرمود. هر کس آنان را بد گوید، لعنت خدا و ملائک و انسان‌ها همه بر او باد...»^۲.

۹- روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «آتش جهنم به کسی که مرا دیده و آن کس که بیننده‌ی مرا دیده، نمی‌رسد»^۳.

۱- مستدرک حاکم، معجم طبرانی، مجمع الزوائد، الکفاية: ۹۶.

۲- جامع ترمذی: مناقب/ باب ۵۷، ح ۳۸۵۸.

۳- جامع ترمذی: ایمان/ باب ۱۸، ح ۲۶۴۱، سنن ابن ماجه: فتن/ باب ۱۷، ۳۹۹۲ و ۳۳۹۳، مستدرک حاکم: ۱۲۹/۱ - ۱۲۸ و وافقه الذهبی.

(هیچ یک از صحابه‌ی رسول خدا ﷺ و تابعین حقیقی آنان به دوزخ نمی‌رود).

۱۰- روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ: «امت من به هفتاد و سه فرقه متفرق خواهد شد، همه‌ی آنها دوزخی هستند، مگر یکی». پرسیدند: آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسانی که بر راه من و اصحاب من قدم بر می‌دارند»^۱.

۱۱- روایت ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ: «اصحاب من مانند ستارگانند، به هر کدام‌شان اقتدا کنید، هدایت خواهید یافت»^۲.

از علمای امامیه، ملا حیدر علی آملی در «جامع الإستفسار» از حضرت رضا رضی الله عنه و طبرسی در «الإحتجاج» از حضرت جعفر صادق رضی الله عنه نیز این حدیث را روایت کرده است^۳.

۱۲- روایت انس رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ: «مثال اصحاب من در امت من، مانند نمک (در غذا) است که غذا بدون آن خوب در نمی‌آید»^۴.

۱- الکفایة (از خطیب): ۹۵ (باب «ما جاء في تعديل الله و رسوله الصحابة»). رزین (مشکاة المصابیح) محب طبری در حاشیه‌ی مجمع الفوائد: ۴۹۲/۲ مسامره: ۳۱۴ الرياض النضرة: جلد ۹.... بعضی روی سند این حدیث بحث کرده‌اند. نزد محققان این روایت به درجه‌ی حسن صحیح است و دارمی و ابن عساکر و بیهقی و محدث سجزی و بسیاری دیگر آن را روایت کرده‌اند.

۲- احتجاج: ۳۵۵/۲ طبع سعید، مشهد - نشر مرتضی - سال ۱۴۰۳ ه. ق.

۳- به تخریج ابن بطه (أعلام الموقعین: ۴۲۰/۲ - ق ۴۱۹) مسند احمد: ۲۶۷/۴، مصنف عبدالرزاق از حسن: جامع/ باب ۱۷۹ (القلب).

۴- صحیح مسلم: فضائل الصحابة/ باب ۵۱، ح ۲۵۳۱، مسند احمد: ۶ (مسند مغیره رضی الله عنه) / ح ۱۸۲۱۹، صحیح ابن حبان (با ترتیب ابن بلبان فارسی): ۳۸۳/۶ - ۲۸۲، ح ۷۲۵۸.

۱۳- روایت ابو موسی اشعری و ابو برده از پدرش رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «وجود ستارگان در آسمان، نشانه‌ی امنیت آسمان است. آن‌گاه که ستارگان از بین بروند، وعده‌هایی که در مورد آسمان شده، برای او پیش خواهد آمد. به همین ترتیب من برای اصحاب خویش سبب امن هستم. پس از من بر اصحابم چیزهایی وارد می‌شود که وعده داده شده‌اند. اصحاب من برای امت من سبب امن هستند، چون آنان بروند، بر امت من چیزهایی رخ می‌دهد که وعده داده شده‌اند»^۱.

۱۴- روایت جابر و ابو سعید رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «بر مردم زمانی می‌گذرد که در آن گروهی به جهاد می‌روند. از آنان پرسیده می‌شود آیا در شما کسی هست که با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت داشته؟ گفته می‌شود بله و خداوند به برکت او به آنان فتح و پیروزی عنایت می‌کند. سپس زمانی می‌آید که از گروه جهاد گر پرسیده می‌شود آیا در میان شما کسی است که با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت داشته؟ گفته می‌شود بله و خداوند به برکت او به آنان فتح می‌دهد. سپس زمانی می‌آید که از لشکر مجاهدان پرسیده می‌شود که آیا در میان شما کسی است که با یاران و مصاحبان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته؟ گفته می‌شود بله و خداوند به برکت او به آنان فتح و پیروزی عطا می‌کند»^۲.

۱- صحیح بخاری: جهاد/ باب ۷۶، ح ۲۸۹۷، ایضاً، ح ۳۵۹۴ و ۳۶۴۹. صحیح مسلم: فضایل الصحابة/ باب ۵۲ ح ۲۵۳۲ (۲۰۸ و ۲۰۹). مصنف عبدالرزاق (به همین مفهوم): جامع/ باب ۱۸ ح ۲۰۵۴۶. مسند احمد: ۷/۳.

۲- سنن کبری نسایی: ۵/ باب ۲۷، ح ۸۴۶۴.

۱۵- روایت زید بن ارقم پ رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «من در میان شما دو چیز گرانقدر باقی گذاشته‌ام: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را. پس نیک بنگرید که بعد از من با این دو چگونه رفتار می‌کنید. چون این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض بر من وارد گردید»^۱.

۱۶- روایت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله (وقتی که در مرض وفات از آن حضرت صلی الله علیه و آله وصیت خواستند): «شما را به نیکی با سابقان اول - مهاجران و انصار - و پس از آنان با فرزندان‌شان توصیه می‌کنم. اگر چنین نکنید، نه فرایض‌تان قبول می‌شود نه نوافل‌تان»^۲.

۱۷- روایت انس رضی الله عنه: زمانی که مهاجران و انصار رضی الله عنهم دور مدینه خندق حفر می‌کردند [برای مقابله با احزاب] و خاک‌ها را در دامن‌هایشان حمل می‌نمودند، این شعر را می‌خواندند:

نحن الذين بايعوا محمداً على الإسلام ما بقينا ابداً
«ما کسانی هستیم که با محمد صلی الله علیه و آله بیعت کرده‌اند که تا زنده‌اند بر اسلام و خواسته‌های آن پایبند باشند».

و رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب، این بیت را زمزمه می‌فرمود:

۱- معجم اوسط طبرانی: ۲۵۵/۱، ح ۸۷۴ و ۱۵۱/۶، ح ۸۳۲۹، مسند بزار با رجال ثقات، مجمع الزوائد: ۱۷/۱.

۲- صحیح بخاری: جهاد/ باب ۳۴ «حفر الخندق»، ح ۲۸۳۵ و مغازی/ باب «غزوة الخندق وهي الأحزاب»، ح ۴۱۰۰، سنن کبرای بیهقی: سیرا/ باب «ما يفعل الامام من الحصون...»، ح ۱۸۳۹۱.

اللهم لا عيش الا عيش الآخرة فبارك في الانصار و المهاجرة^۱
 «خدایا! جز زندگانی لذت بخش آخرت، زندگی گوارای دیگری نیست،
 پس برکت فرست در انصار و مهاجران».

درباره‌ی میزبانان جان نثار اسلام - انصار، که آن حضرت صلی الله علیه و آله بسیار
 دوست‌شان داشت - به طور خصوص فرمودند: «نیکی‌هایشان را قبول کنید
 و از بدی‌هایشان در گذرید»^۲. و فرمودند: «اگر همه‌ی مردم به راهی بروند و
 انصار به راهی دیگر، من راه انصار را انتخاب می‌کنم»^۳.

۱۸- روایت بهز بن حکیم از پدرش از جدش رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «با
 شما [اصحاب و پیروان من] هفتاد امت کامل شده است و شما نزد
 خداوند بهترین و عزیزترین هستید»^۴.

۱۹- روایت عبدالله بن مغفل رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «در حق اصحاب من
 از خدا بترسید و پس از من آنان را هدف اعتراض و انتقاد قرار
 ندهید. هر کس آنان را دوست داشته باشد، به دوستی من
 دوست‌شان می‌دارد [مرا دوست می‌دارد] و هر که آنان را مبعوض

۱- صحیح بخاری از انس: مناقب اصحاب (مناقب انصار)/ باب ۱۱ ح ۳۷۹۹ سنن کبری
 نسایی: مناقب/ باب ۶۲، ح ۸۳۲۴ و باب ۶۳، ح ۸۳۲۸.

۲- همان منابع، سنن ابن ماجه: مقدمه «السنة»/ باب ۱۱، ح ۱۶۴، معجم کبیر طبرانی:
 ۷/ ح ۶۶۶۵، مصنف عبدالرزاق: جامع/ باب ۱۸، ح ۲۰۰۸۷.

۳- سنن ترمذی: تفسیر/ سوره آل عمران/ ح ۳۰۰۱ و گفته: «هذا حدیث حسن». سنن
 ابن ماجه: زهد/ باب «صفة امة محمد صلی الله علیه و آله»، ح ۴۲۸۷ و ۴۲۸۸. مسند احمد: مسند
 بصریین/ ح ۱۹۱۶۲ و ۱۹۱۷۱ و ۱۹۸۰۹. مستدرک حاکم: ۸۴/۴ با تصحیح ذهبی،
 سنن دارمی: رقاق/ باب ۴۷، ح ۲۷۶۳ ...

۴- جامع ترمذی: مناقب/ باب ۵۹، ح ۳۸۶۲.

بدارد، به بغض من مبعوضشان می دارد [مرا مبعوض می دارد]»^۱.
 در حدیثی دیگر آمده است: «اصحاب مرا بد مگویند».
 به راستی کدام اهانت و بدگویی می تواند بزرگتر از این باشد که چنین شخصیت‌هایی غیر عادل یعنی فاسق گفته شوند؟ اعاذنا الله منها! در «جامع الاخبار» - از کتب معتبر امامیه - این روایت نقل شده که رسول الله ﷺ به رستم فرمودند: «هر کس مرا بد بگوید، کافر شده است و هر کس اصحاب مرا بد بگوید، شلاقش بزیند»^۲.

۲۰- روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «هیچ کدامتان نزد من بدی‌های دیگری را تعریف نکنند، چون من دوست دارم به میان شما بیایم در حالی قلبم نسبت به شما [اصحاب] صاف باشد»^۳.

۲۱- روایت سلمان فارسی و جابر و ابوهریره و ام المؤمنین عایشه و... رضی الله عنهم
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «الها، من یک انسان هستم و مثل سایر مردم در مواردی ناراحت می‌شوم، در حالی که تو مرا رحمتی برای عالمیان مبعوث فرموده‌ای. پس به هر کس از امتم که در حالت غضب

۱- جامع الأخبار: فصل ۱۲۵، صفحه ۱۸۲.

۲- سنن ابو داود از ابن مسعود رضی الله عنه: السنة/ ادب، «باب رفع الحدیث من المجالس». سنن ترمذی: مناقب/ باب ۶۴، ح ۳۸۹۶. الرياض النضرة: ۱۳/۱.

۳- صحیح بخاری: دعوات/ باب ۳۴، ح ۶۳۶۱، صحیح مسلم: البر والصلة/ ۲۵، ح ۲۰۶۰ الی ۲۰۶۳، سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۴۹۴.

کلمه‌ی تندى بگويم يا لعنت كنم، آن را روز قيامت براى شان
رحمتى قرار ده!»^۱.

۲۲- روايت حضرت جابر رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وآله: «از آنان كه زير درخت
بيعت نمودند، يك نفر هم به دوزخ نمى‌رود»^۲.
از اماميه، علامه كاشانى در تفسير «منهج الصادقين» و كسانى ديگر عين
همين روايت را از حضرت جابر رضي الله عنه نقل کرده‌اند و علامه كاشانى با اين الفاظ:
«يك كس بدوزخ نرود از آن مؤمنان كه در زير شجره بيعت كردند»^۳.
اشاره‌ى حديث به اصحاب بيعت رضوان در جريان صلح حديبه است. در
ترجمه‌ى آيه‌ى مربوط به آن ماجرا خوانديم كه خداوند متعال رضائتش را از
تمام بيعت كنندگان اعلام و يادآورى فرمود كه از قلوبشان نيز خبير داشت
كه صادق هستند و براى هميشه ايمان و وصف تقوا را ملازم و قرين
شخصيتشان کرده است: ﴿الفتح: ۲۶﴾.

۲۳- روايت رافع بن خديج رضي الله عنه: جبريل يا فرشته‌اى ديگر نزد رسول
الله صلى الله عليه وآله آمد و از ايشان پرسيد: اهل بدر نزد شما چه جايگاهى
دارند؟ فرمود: «آنان نزد ما برترين انسانها محسوب هستند».
فرشته گفت: نزد ما نيز فرشتگاني كه در آن جنگ شركت کرده

۱- صحيح مسلم: فضائل/ باب ۳۷، ح ۲۴۹۶، سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۴۸۸ و ۴۶۵۳،
جامع ترمذى: مناقب/ باب ۵۸، ح ۳۸۶۰، سنن نسائى/ تفسير سوره فتح، ح ۵۲۸،
مسند احمد: ۳/۳۵۰.

۲- منهج الصادقين: ۸/۸۶۵، حيات القلوب مجلسى به روايت از شيخ طبرسى.

۳- صحيح بخارى: مغازى/ باب «شهود الملائكة بدرًا» ح ۳۶۹۲ و ۳۶۹۳، صحيح ابن
حبان (با ترتيب ابن بلبان فارسى): ۶/۳۷۵، ح ۷۲۳۳. سنن ابن ماجه: مقدمه/ باب
۳۰ «فضل أهل البدر»، ح ۱۵۶.

بودند، چنین اند.^۱

۲۴- روایت علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله (در مورد حاطب رضی الله عنه که دچار لغزشی شد و عمر رضی الله عنه اجازه خواست گردنش را بزند): «آیا او از اهل بدر نیست؟ خداوند از حالات اهل بدر خبر داشته که فرموده: هر چه خواستید بکنید که من شما را مغفرت کرده‌ام».^۲

جابر رضی الله عنه درباره‌ی همین صحابی گوید: غلام حاطب از او نزد رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت کرد و گفت: حاطب به دوزخ می‌رود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دروغ می‌گویی. او به دوزخ نمی‌رود. چون در بدر و حدیبیه شرکت داشته است».^۳

۲۵- روایت سعید بن زید و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله که معروف به «حدیث عشره مبشره» است: «ابوبکر به بهشت می‌رود، عمر به بهشت می‌رود، عثمان به بهشت می‌رود، علی به بهشت می‌رود، طلحه به بهشت می‌رود، زبیر به بهشت می‌رود، عبدالرحمن بن عوف به بهشت می‌رود، سعد بن ابی وقاص به بهشت

۱- صحیح بخاری: مغازی/ باب ۹، ح ۳۹۸۲ و در چند جای دیگر صحیح مسلم: فضائل/ باب ۳۶، ح ۲۴۹۴ جامع ترمذی: تفسیر/ سوره ممتحنه، ح ۳۳۰۵ سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۴۸۹ و جهاد/ باب ۹۸ سنن نسایی: مناقب جامع ترمذی: ابواب تفسیر/ ممتحنه، باب ۱ مسند احمد: ۳/ ۳۵۰ صحیح ابن حبان: ۵/ ۱۰۵، ح ۴۸۰۴ و ۶/ ۷۱۲۸.

۲- صحیح مسلم: فضائل أصحاب النبی صلی الله علیه و آله/ باب ۳۶، ح ۱۶۲ (۲۴۹۵) مصنف عبدالرزاق: جامع/ باب ۱۸۰، ح ۲۰۵۸۶ جامع ترمذی: مناقب/ ۵۹، ح ۳۸۶۴ صحیح ابن حبان: ۱۰۶/۵، ح ۴۸۰۶ و ۶/ ۷۱۲۹.

۳- سنن ترمذی: مناقب/ ح ۳۷۵۷ سنن ابوداود: السنة/ باب الخلفاء، ح ۴۶۴۸ سنن ابن ماجه: مقدمه (السنة)/ باب ۱۱، ح ۱۳۳ مسند احمد: ۳/ ۱۰۹- ۱۰۸، ح ۱۶۲۹.

می‌رود، سعید بن زید به بهشت می‌رود و ابو عبیده به بهشت می‌رود»^۱.

۲۶- روایت عرباض بن ساریه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «بر شما باد سنت من و سنت خلفای راشد هدایت یافته، آن را محکم بگیرید»^۲.

۲۷- روایت ابو قتاده رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «اگر مردم از ابوبکر و عمر اطاعت کنند، هدایت خواهند یافت»^۳.

۲۸- روایت ابن غنم اشعری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (خطاب به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما): «اگر شما دو تا بر چیزی اتفاق کنید، من مخالفتان نمی‌کنم»^۴.

۲۹- روایت حذیفه و ابن مسعود رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «به دو نفری که بعد از من می‌آیند - ابوبکر و عمر - اقتدا کنید»^۵.

۱- جامع ترمذی: علم/ باب «الأخذ بالسنة»، ح ۲۶۷۶ سنن ابن ماجه: مقدمه/ باب ۶، ح

۴۲ سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۶۰۷ سنن دارمی: مقدمه/ باب ۱۶، ح ۹۶.

۲- صحیح مسلم صحیح ابن حبان (به ترتیب ابن بلبان فارسی): ۲۵۵/۶، ح ۶۹۱۰ تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۱۸۹/۴۷، ح ۱۰۷۳۲.

۳- تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۷۶/۳۲، ۶۵۴۳ مجمع الزوائد: ۷۱/۹.

۴- جامع ترمذی: مناقب/ باب ۱۶، ح ۳۶۶۲ و ۳۶۶۳ صحیح ابن حبان: فضایل سنن ابن ماجه: مقدمه/ باب ۱۱، ح ۹۷ تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۴۷/ ح ۱۰۷۱۸ الی ۱۰۷۳۱.

۵- سنن ترمذی: مناقب/ باب ۱۸، ح ۳۶۸۲ تهذیب سنن ترمذی (از طنجی): ۳/ ۴۹۲ مسند عبد بن حمید: ۷ و ۸ سنن ابو داود: خراج/ باب «فی تدوین العطاء»، ح ۲۹۶۲ سنن ابن ماجه: مقدمه/ ح ۱۰۸ مسند احمد: ۲/ ح ۵۱۴۵ و ۵۷۰۱ تاریخ ابن عساکر: ۴۷/ ح ۱۰۴۸۳ الی ۱۰۵۱۰ و ۱۰۳۸۴.

۳۰- روایت ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «خداوند حق را بر زبان و قلب عمر نهاده است»^۱.

روایت شده که روزی جوانی صالح از جلوی حضرت عمر رضی الله عنه رد شد. آن حضرت رضی الله عنه فرمود: چه جوان خوبی است! حضرت ابوذر رضی الله عنه که حضور داشت، برخاست و او را دنبال نمود. چون به او رسید، گفت: برای من آمرزش بخواه! جوان گفت: ابوذر! تو صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله هستی. من برای تو آمرزش بخواهم؟! فرمود: آری، برای من آمرزش بخواه. جوان ابا ورزید و گفت تا حقیقت را به من نگویی، نمی توانم برای تو استغفار کنم. ابوذر رضی الله عنه فرمود: تو بر عمر گذشتی و او درباره ی تو گفت: چه جوان صالحی است! و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود: «خداوند حق را بر زبان و قلب عمر نهاده است» (و برای همین مطمئنم درباره ی تو حق گفته و بنابراین، دعایت اجابت می شود)^۲.

حضرت فضل بن عباس رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: «بعد از من، حق با عمر است، هر جا که باشد»^۳.

۳۱- روایت علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «الها، حق را با علی دایر گردان، هر جا که باشد»^۴.

۳۲- روایت انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «برای هر امت امینی بوده است و امین ما ابو عبیده بن جراح است»^۱.

۱- همان منابع.

۲- تاریخ کبیر بخاری: ۳/۷ ح ۵۰۲/۹۸۴۰، سیر اعلام النبلاء (سیرة الخلفاء الراشدین): ۲/۳۲۰.

۳- سنن ترمذی: مناقب/ باب ۲۱، ح ۳۷۱۴، مسند ابویعلی تاریخ کبیر ابن عساکر.

۴- صحیح بخاری: فضائل/ باب ۲۱، ح ۳۷۴۴ مسند احمد: ۳۵/۱.

تمام این دلایل حدیثی که نظایر صحیح آن به کثرت روایت شده - و ما باز هم در طول کتاب به مناسبت‌های دیگر بعضی دیگر از آن‌ها را متذکر می‌شویم -، اولین مطلبی را که در ذهن محکم می‌کند، فضل، صلاح، تقوا و عدالت بسیار عالی صحابه رضی الله عنهم می‌باشد.

۴- دلایل و شواهد متین دیگر

صحبت نبی صلی الله علیه و آله، مؤثرترین عامل رشد انسان است از آیه‌ها و احادیث این مطلب به دست آمد که در این امت بزرگترین فضیلت مختص کسانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزدیک مصاحبت داشته‌اند و بعد کسانی که با مصاحبان رسول خدا صلی الله علیه و آله به نیکی مصاحبت نموده‌اند و به همین ترتیب تا طبقات پایین‌تر. این مطلب به الفاظ کلی در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است: «بهترین امت من، افراد قرنی هستند که من در آن زندگی می‌کنم، بعد کسانی که متصلاً پس از آنان می‌آیند و بعد کسانی که به دنبال آن افراد می‌آیند»^۱. یعنی به ترتیب: صحابه، تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم. این‌ها همه برکت و اثر صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و بنابراین، هر کس به اصل آن (صحبت رسول) نزدیک‌تر بود، بهره و امتیاز بیشتری کسب کرده است.

خداوند متعال در صحبت رسول خویش اثری کیمیا آسا نهاده بود تا شاگردان او به سبب آن به بالاترین مدارج ایمانی و انسانی ارتقا یابند و لایق حمل بار امانتی گردند که بر دوش رسول گذاشته بود و ادامه دهندگان

۱- صحیح بخاری: فضائل/ باب «فضائل أصحاب النبی صلی الله علیه و آله» ح ۳۶۵۱، صحیح مسلم:

فضائل الصحابة رضی الله عنهم / ح ۲۵۳۳ سنن ترمذی: مناقب/ باب ۵۷، ح ۳۸۵۹.

۲- متفق علیه (بخ: ایمان/ باب ۸، ح ۱۴ و ۱۵ مس: ایمان/ باب ۱۱).

شایسته‌ی رسالت و مبلغ تعلیمات او به جهانیان با علم و عمل و اخلاق و احوال شوند. آن چه صحابه رضی الله عنهم را از سایر افراد امت برتر گردانیده و مقتدا و واجب‌الاتباع ساخته، همین هدف الهی به وسیله‌ی همین صحبت بوده است.

اکنون به طور متفرق به زوایایی از فضل و برگزیدگی صحابه رضی الله عنهم که مولود صحبت نبوی بود و مثبت ایمان حقیقی و تقوا و عدالت در وجود آنان است، می‌پردازیم:

۱- حب شدید به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هیچ کس از شما مؤمن نیست مگر اینکه من به نزدش از اهل و مال او و از همه مردم محبوب‌تر باشم»^۱.

به فرمان این حدیث و احادیث مشابه، اُحِبِّیت (محبوب‌تر بودن) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اصل و شرطی مسلم برای کمال ایمان به شماره می‌رود. برجسته‌ترین مظاهر این حب، صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم بودند. آنان با فدای جان و مال و تمام هستی خویش در راه اسلام و برای اجرای اراده‌ها و اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت کردند که محبان پاکباز و مخلصی برای ایشان و دین اسلام هستند.

حضرت انس رضی الله عنه گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^۲. «هرکس با کسی خواهد بود که دوستش دارد»، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قدری شاد شدند که پس از نعمت اسلام، چنان شاد نشده

۱- صحیح بخاری، ح ۶۶۵۴ الی ۶۶۵۷ سنن ترمذی: ابواب الزهد/ ح ۲۳۵۸.

۲- صحیح بخاری، البداية والنهاية.

بودند. (چون همه در دوستی عمیق و بی‌شایبه‌ی خود نسبت به آن حضرت صلی الله علیه و آله متیقن و مطمئن بودند).

از مصادیق شواهد ظاهری این دوستی راستین بود که مردان به فرمان محبوب خویش با تعداد و تجهیزات نظامی کم بدون درنگ برای مبارزه با لشکرهای جرار بزرگ و سر تا پا مسلح آماده می‌شدند. در جنگ‌ها بدن‌شان را در مقابل تیرها و نیزه‌ها و ضربات شمشیر، سپر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌دادند و از جان‌شان می‌گذشتند. اسراء در دست دشمن حاضر نمی‌شدند برای حفظ جان خویش حتی به زبان آن حضرت را توهین نمایند. در حالی که هنوز جراحت یک جنگ مداوا نشده بود، با اعلان جنگی دیگر بپا می‌خواستند و عاشقانه به مسلخ عشق می‌شتافتند، زنان، فرزندان و پدران و شوهرانشان را درغزوات از دست می‌دادند اما بزرگترین دلشوره‌شان برای وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و....

هند رضی الله عنها دختر عتبه زن ابوسفیان رضی الله عنه پس از مسلمان شدن روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «قبل از این مغبوض‌ترین افراد نزد من شما و بستگان نزدیک شما بودید، اما اکنون شما و بستگان‌تان را بیشتر از هرکسی دوست دارم». آن حضرت فرمودند: «به نزد من هم همین طور»^۱. (قبل از شما به سبب کفرتان شدیداً نفرت داشتم و اکنون به سبب ایمان، بسیار دوست‌تان دارم).

این روایت میزان تاثیر صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خیلی روشن بازگو می‌کند. این سخن از زنی است که رسول خدا دشمن دیرینه و مؤثر او و شوهر معروف و مشهورش است و زمانی که این سخن را گفت، بیش از چند

۱- صحیح بخاری: کتاب الشروط/ باب «الشروط في الجهاد...»، ح ۱۸ البداية والنهاية:

۱۸۲/۴-۱۸۱ و ۱۹۰ (حوادث سال ۶).

صبحی بر ایمان او و درک محضر رسول خدا ﷺ نگذشته بود. از این به خوبی می توان میزان اثر این صحبت را بر صحابه ای که قدیم الایام با آن حضرت همراه بودند، حدس زد.

سخن عروه بن مسعود رضی الله عنه از جایگاه رسول خدا ﷺ در میان صحابه به مثابه ی کلیه ای در این باب است. او در زمان صلح حدیبیه به عنوان سفیر قریش به اردوگاه مسلمانان رفت و چون نزد قریش باز گشت، به آنان چنین گزارش داد: «ای معشر قریش! من به دربار شاه فارس و شاه روم و شاه حبشه رفته ام. سوگند به خدا که هیچ شاهی را نزد قومش در محبوبیت و احترام مثل محمد در میان اصحابش ندیده ام»^۱. او در این سفر با کمال حیرت دیده بود که وقتی رسول خدا ﷺ وضو می گیرد، همه برای بهره مند شدن از آب های مصرف شده اش ازدحام می کنند و نمی گذارند قطره ای از آن بر زمین بیفتد. چون آب دهن می اندازد، آن را می قاپند و به صورت و بدن می مالند. اگر تار مویی از سرش کنده شود، محفوظش نگه می دارند. به سبب عظمت فوق العاده ی ایشان و آداب عالی خودشان، هیچکس به صورتش خیره نمی شود... غرض اینکه اگر فقط میزان محبوبیت رسول خدا ﷺ در نزد اصحاب رضی الله عنهم مورد نظر قرار گیرد، از آن می توان به امانت و صداقت آنان در نقل بار دین و شریعت مطمئن شد. زیرا هرگز نمی توان پذیرفت کسانی که حاضر نبودند آب دهن و آب وضوی رسول خدا ﷺ بر زمین بریزد و برای حفظ وجودش خود را فدا می کردند، در حفظ و نقل تعالیم وی خیانت ورزد. این پندار با آن محبت صادقانه منافات دارد.

۱- متفق علیه (بخ: جهاد/ باب ۱۶۸، ح ۳۰۴۳ و مغازی/ باب ۳۰، ح ۴۱۲۱ و مناقب/ باب ۱۲، ح ۳۸۰۴... مس: جهاد/ باب ۲۲، ح ۱۷۶۸ به بعد) سنن ابو داود: ادب/ باب ۱۵۵.

۲- وصول به مدارج علیای علم نبوی:

اسلام با بر افروختن مشعل علم، تاریکی‌های جهالت را از بین برد. جنبه‌ی علم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم چنان اهمیت داشت که اصحاب، قسمت اعظم اوقات روزمره‌ی خویش را به تعلیم و تعلم قرآن و احادیث اختصاص داده بودند و مرد و زن در این کار که عنوان یک فریضه‌ی بزرگ دینی را داشت، مساویاً شرکت داشتند. در آن زمان واژه‌ی «علم» به طور خصوص بر حدیث اطلاق می‌گردید. زیرا حدیث بود که قرآن را تفسیر می‌کرد و برای تمام شئون زندگی احکام و دستور العمل روشن صادر می‌کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بیان فضایل علم و تأکید به فراگیری آن، اصحاب خویش را به مؤثرترین طرق آموزشی، تدریب و آموزش می‌نمود. مثلاً روزی دو نفر برای رفع خصومت نزد ایشان آمدند. آن حضرت کار قضاوت را به عمرو بن عاص رضی الله عنه محول کرد و تشویق نمود که در محضر خودش مخامصه را حل کند و او چنین کرد.

این چنین آموزش‌هایی، تمرینی مؤثر برای پرورش استعداد علمی اصحاب بود.

این از یک سو، و از سویی دیگر عرب در آن روزگار در قوت حفظ و یادداشت‌های ذهنی، ضرب المثل بود. با آمدن اسلام و تابیدن نور ایمان در قلوب، این نعمت در مؤمنان مضاعف گردید و به طور کامل در خدمت قرآن و حدیث در آمد. قوت حفظ و اشتیاق به فراگیری تعلیم قولی و عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و در کنار این دو، مذاکره‌ی احادیث که دامنه‌ی علم حدیث را وسیع‌تر می‌کرد، باعث شده بود که هر یک از اصحاب، حافظ سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله گردد، حداقل به اندازه‌ای که می‌توانست یک زندگی اسلامی کامل داشته باشد و حداکثر به میزانی که او را از دیگران فقیه‌تر می‌نمایاند و به هر

دو میزان، قابل اتباع مسلمانان جاهای دور دستی می شدند که به صحبت نبوی دسترسی نداشتند. حدیث: «...». «ما أنا علیه و اصحابی»، ناظر به همین جنبه از شخصیت صحابه رضی الله عنهم بود:

دلیل موفقیت علمی اصحاب رضی الله عنهم بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر «آن اعتماد داشت و به کثرت آنان را به عنوان نماینده‌ی خویش جهت تبلیغ دین و ارشاد مردم برای کوتاه مدت و دراز مدت به اطراف اعزام می نمود و به برخی دیگر مانند خلفای راشدین، ابن مسعود، ام المومنین عایشه رضی الله عنها و کسانی دیگر اجازه داده بود در مسایل دینی به مردم فتوا دهند و این چنین کارهایی گاهی در حضور خود وی صورت می گرفت، چنان که در حدیث عمرو بن عاص رضی الله عنه به نمونه‌ای از آن اشاره کردیم. به عنوان نمونه‌ای دیگر: در ماجرای محاصره و فتح قلعه‌ی بنی قریظه‌ی یهود که در جنگ احزاب علیه مسلمانان غدر و به کفار مهاجم کمک نمودند، می خوانیم که آنان به ناچار گفتند حاضریم به آنچه که سعد بن معاذ رضی الله عنه حکم کند، تن دهیم و سعد رضی الله عنه از دیرباز دوست‌شان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سعد رضی الله عنه را فرا خواندند و اجازه داد فتوایش را صادر کند. او گفت: مردانش از دم تیغ رد شوند، اموالشان مصادره و تقسیم گردد و زنان و کودکانشان اسیر شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به چیزی حکم کردی که خداوند در بالای هفت آسمان به آن حکم کرده است»^۱.

این نعمت خدادادی در وجود اصحاب پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حال خود برقرار بود و حتی می توان گفت چون بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسالت و

۱- سنن ترمذی: نکاح/ باب ۴۰، ح ۱۱۴۸ سنن ابو داود سنن ابن ماجه... (ر. ک: اعلام

وظیفه‌ی ابلاغ قرآن و سنت بر دوش آنان قرار گرفت، خداوند حکیم این آمادگی‌های آنان را چند برابر ساخت.

نقل شده: مردم تا یک ماه برای دریافت حکم زنی که شوهرش بدون تعیین مهر او مرده بود، نزد حضرت ابن مسعود رضی الله عنه آمد و شد می‌کردند. حدیثی در دست نبود. ابن مسعود رضی الله عنه در آخر گفت: در این مورد من به رأی خود حکم می‌کنم. اگر درست باشد از جانب خداست و اگر خطا باشد، از جانب من و از طرف شیطان است و خدا و رسول او از آن بری هستند. به نظرم به این زن مهر مثل کامل و میراث تعلق می‌گیرد و لازم است عدت وفات نگه دارد. در این وقت عده‌ای از قبیله‌ی اشجع به پا خاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد زنی از ما بنام بروع بنت اوشق مثل قضاوت تو، قضاوت فرمود. خوشحالی ابن مسعود رضی الله عنه از شنیدن این خبر به اندازه‌ای بود که جز به مسلمان شدن چنان شاد نشده بود^۱.

تدبیر حکیمانه خداوند عز و جل چنین اقتضا کرده بود که تیر ارشاد صحابه رضی الله عنهم هیچ‌گاه به خطا نرود و سخنان‌شان همیشه موافق با روح اسلام و منطبق با تعلیمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آب در آید تا الگوهایی کامل و مقتدایانی مطمئن برای تمام قرون و اعصار گردند.

۳- حصول جنبه‌ی ارشادی نبوت:

در صحابه رضی الله عنهم به سبب این صحبت، قوه‌ی ارشادی بزرگ پدید آمده بود. موفقیت آنان در تعلیم و تبلیغ دین و پایمردی و حق‌گویی و مبارزه با جریان‌های مخالف دین، گواه این حقیقت است.

۱- سنن ترمذی: مناقب/ باب ۱۸، ح ۳۸۸۶. تذهیب سنن ترمذی: ۴۹۳/۳، تاریخ ابن عساکر: ۴۷/ح ۱۰۵۱۳ الی ۱۰۵۱۶، معجم کبیر طبرانی.

توانایی و ملکه‌ی ارشاد در همه‌ی اصحاب به تفاوت میزان وجود داشت. در بعضی از آنان به حدی بود که خصایل نبوت را نیز به وجود آورده بود. خلفای راشد از این دسته افراد بودند. رسول خدا ﷺ درباره‌ی دو خلیفه‌ی راشد اول فرمودند: «اگر مردم از ابوبکر و عمر اطاعت کنند، رشد خواهند یافت» و درباره‌ی حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «اگر بعد از من پیامبری می‌آید، حتما عمر می‌شد»^۱. و فرمودند: «خداوند حق را بر زبان و قلب عمر نهاده است».

کمال حضرت عمر رضی الله عنه در این جنبه به اندازه‌ای بود که بعضی از تقاضاهای قلبی و زبانی او موافق با حکم و وحی الهی افتاد و در چند مورد وحی به عین الفاظ وی نازل گردید. این کمال عمر رضی الله عنه در میان صحابه رضی الله عنهم مشهور بود. حضرت علی و حضرت ابن مسعود رضی الله عنهما گفته‌اند: «ما اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم - که تعدادمان زیاد بود - هیچ بعید نمی‌دانستیم که هر آن ممکن است وحی و سکینه به زبان عمر تکلم نماید»^۲.

شرح صدری که برای خلیفه‌ی اول در قتال با مرتدان و مانعان زکات حاصل شد و موفقیت‌های پاینده و ریشه‌ای خلیفه‌ی دوم در امر خلافت و نشر اسلام و تحکیم پایه‌های دین، شواهد ظاهری حقیقت فرموده‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد این دو صحابی بزرگ بود.

۱- ر. ک سیر اعلام النبلا «سیره الخلفاء»: ۷۶ البداية والنهاية: ۲۰۲/۶، اعلام الموقعین:

۴۲۳/۲. منصف عبدالرزاق: جامع/ باب ۱۸۰، ح ۲۰۵۴۸. حلیة الأولیاء: ۲۴/۱. تاریخ ابن عساکر ۱۰۸/۴۷.

۲- صحیح بخاری/ مغازی/ باب ۷۸، ح ۴۴۱۶ صحیح مسلم: فضائل/ باب ۴، ح ۲۴۰۴ مسند احمد مسند ترمذی مناقب/ باب ۲۱، ح ۳۷۲۴ سنن کبرای نسایی: مناقب/ باب ۴، ح ۸۱۳۸ الی ۸۱۴۳ منصف عبدالرزاق: جامع/ باب ۱۸۰، ح ۲۰۵۵۸.

آن حضرت رضی الله عنه درباره حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «خداوند! حق را با وی دایر گردان». و به روایتی دیگر: «حق با اوست، هر جا که باشد». و به خود وی فرمودند: «تو برای من، به منزله‌ی هارون برای موسی هستی، با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد آمد»^۱. بر مبنای همین جنبه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد چهار خلیفه‌اش به مومنان توصیه فرمود: «بر شما باد اتباع از سنت من و سنت خلفای راشد هدایت یافته بعد از من. آن را محکم بگیرید!».

۴- حصول معرفت و یقین و اخلاص:

صحابه رضی الله عنهم در اثر صحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله به نهایی‌ترین مدارج صفای باطن و اخلاق تزکیه شدند. از آثار تزکیه و اخلاص و یقین آنان بود که پیوسته در یاد و عبادت خداوند متعال مستغرق و از دنیا و مظاهر فریبنده‌ی آن گریزان بودند، چون فایده و متاعی دنیوی به دست‌شان می‌رسید از بیم آن که شاید جزای عاجل اعمال‌شان باشد به هراس می‌افتادند، با خواندن و شنیدن آیات انذار و مواعظ رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مرغ نیم بسمل بر زمین می‌غلتیدند و.... حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در «نهج البلاغه» این وصف دنیا‌گریزی و استغراق درونی و معنوی آنان را چه زیبا ترسیم کرده است و ما آن را همراه با سایر سخنان ایشان در خصوص صحابه رضی الله عنهم نقل خواهیم کرد.

چون از تابعی بزرگ، حسن بصری رضی الله عنه پرسیدند: «اصحاب رسول صلی الله علیه و آله در ظاهر چگونه بودند؟» گفت: «اگر شما آنان را می‌دیدید، می‌پنداشتید دیوانه هستند!» آری دیوانگان معرفت و محبت خداوند متعال که غالباً شوریدگی و ژولیدگی علامت ظاهری آن است و چون از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

۱- مصنف عبدالرزاق: کتاب الجامع/ باب ۲۶۸، ج ۲، ۱۱۴۲.

پرسیدند: «آیا اصحاب رسول خدا ﷺ هم می خندیدند؟» گفت: «آری، اما ایمان در قلوبشان بزرگتر از کوهها بود»^۱. (و این خنده ضرری بر ایمانشان نداشت).

به نظر ما قصه ابوبکر صدیق رضی الله عنه و حضرت حنظله رضی الله عنه تصویر کاملی از حقیقت حال صحابه رضی الله عنهم در بعد معنوی آنان به دست ما می دهد: حضرت صدیق رضی الله عنه روزی حنظله رضی الله عنه را دید که سراسیمه و گریان از خانه خارج شده است. پرسید: تو را چه شده است؟ گفت: گرفتار نفاق شده ام! پرسید: به چه علت؟ گفت: ابوبکر! وقتی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، در حالتی قرار می گیرم که گویا بهشت و دوزخ را با چشمان خود می بینم. اما وقتی با زن و بچه ها مشغول می شوم، آن حالت مفقود می گردد. آیا این دورنگی علامت نفاق نیست؟ دارم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می روم تا این حالت را به وی باز گویم. حضرت صدیق رضی الله عنه به او گفت: اگر این طور است پس قسم بخدا که فرزند ابوقحافه هم منافق شده است. من هم با تو نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می آیم. بدین ترتیب این دو صحابی با بیم و هراس از وضع ایمانی خود، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند. آنان جریان خود را باز گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر این نفاق نیست. قسم به خداوند که اگر شما همیشه به

۱- صحیح مسلم: کتاب التوبة/ باب «فضل دوام الذكر والفکر فی أمور الآخرة»، ح ۲۷۵۰ سنن ترمذی: صفة القيامة والرقائق/ باب ۵۹ ح ۲۵۱۴ سنن ابن ماجه: زهد/ باب «المداومة على العمل»، ح ۴۲۳۹. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد از ابو هریره رضی الله عنه نیز روایت شده است: مسند احمد: ۱۹۰/۱۵ - ۱۸۹، ح ۸۰۳۰.

همان حالت باقی می ماندید، فرشتگان آشکارا بر بسترهای خوابتان و در کوچه ها بر شما وارد می شدند و با شما مصافحه می کردند!»^۱.

در این حدیث دو حقیقت به وضوح خود نمایی می کند:

اول، صحابه رضی الله عنهم از کوچکترین مظهر نفاق هراسناک بودند، به حدی که از دگرگونی های طبیعی درونی هم به وحشت می افتادند و آن را علامت نفاق تصور می کردند که این خود علامت اخلاص کامل است. دوم، صحابه رضی الله عنهم در اثر مجالست با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بعد روحانی چنان رفعت و ملکوتیت یافته بودند که به عین الیقین و یک نوع مکاشفه ی غیبی و کفام روحانی بسیار عالی دست یافته بودند، به آن حد که حکمت خداوند متعال اقتضا می کرد، کما اینکه برای بعضی از آنان این حالت فوق العاده پیش آمده بود.

علاوه بر این دو نکته، مطلبی دیگر هم در حدیث مذکور حایز تدبیر است و آن اینکه واقعه ی مزبور مربوط به دو صحابی است که یکی از آنان بلند مرتبه ترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و دیگر در رتبه ای پایین تر قرار داشت «ولکل فضل بین». از این مطلب و همچنین از جواب عام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - بدون تخصیص این دو صحابی - به این حقیقت راه می یابیم که ترس واجتناب از نفاق و حصول قوا و آمادگی های ملکوتی و روحانی از خصایل متقیانه و عرفانی همه ی اصحاب بود.

ثبوت کرامات بی شمار از صحابه رضی الله عنهم نیز دلیل بر رشد معنوی آنان بود، چه کرامات در اصل خاصه ی اولیا و خواص امت می باشد. به سبب اخلاص عمیق

۱- صحیح بخاری: فضایل/ باب ۵، ح ۳۶۷۳ صحیح مسلم: فضائل/ باب ۵۴، ۲۵۴۰ و

۲۵۴۱ سنن ترمذی: مناقب/باب ۵۸ ح ۳۸۶۱ سنن کبری نسایی: مناقب/باب ۶۰ ح

۸۳۰۸ و ۸۳۰۹ سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۶۵۸

صحابه رضی الله عنهم بود که اعمال هیچ فرد از امت به پای اعمال آنان نمی رسد ولو اینکه به اعتبار ظاهر و کمیت چندین برابر اعمال آنان باشند. در این مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اصحاب مرا بد مگوئید. چون اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک مد انفاق صحابه و حتی نصف آن نمی رسد»^۱. این پاداشی بود که به سبب قبول و نصرت اسلام در سخت ترین و طاقت فرساترین دوره‌ی عمر اسلام و مشارکت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحمل مشقات و شکنجه‌ها و از خود گذشتگی‌ها به آنان اعطا گردید.

۵- مشاهده‌ی احوال تنزیل و معجزات بسیار و امداد غیبی:

احوال و اتفاقات خارق العاده‌ای که فقط در زمان پیامبران علیهم السلام صورت می پذیرد بزرگترین اثر را در جذب قلوب و جذب مردم به طرف دعوت توحیدی آنان دارد این نوع پدیده‌ها باعث ایمان به صداقت پیامبران و پختگی یقین در قلوب مومنان شده است. به همین دلیل خالص ترین پیروان هر پیامبر، کسانی بوده‌اند که در عصر او می زیسته و از نزدیک با وی ارتباط داشته و احوالش را مشاهده کرده‌اند.

یکی از احوال نادره، فرود آمدن حضرت جبرئیل علیه السلام و ابلاغ وحی الهی بر پیامبر بوده است. نازل شدن پیام سنگین آسمانی بر پیامبر با آثار و علایمی ظاهری همراه بود که برای همه حاضران قابل درک و احساس بود. وقتی فرشته وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می شد، ایشان از حالت عادی خارج می شدند، می لرزیدند و رنگ چهره اشان تغییر می یافت، قطرات عرق از پیشانی مبارکشان به پایین می غلتید و فضای آکنده از سنگینی معنویت به وجود می آمد و بعد از تمام شدن وحی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر برمی آورد و

آیات نازل شده را برای مردم تلاوت می‌فرمود. صحابه رضی الله عنهم همه به طور مستقیم شاهد این پدیده ایمان ساز بودند.

یکی دیگر از این طیف پدیده‌ها معجزه بود. معجزه مخصوص پیامبران صلی الله علیهم و آله و سلم و اتفاقی کاملاً خارج از قلمرو اسباب خارق عادات و قوانین طبیعی دنیا است و برای همیشه شگفت‌انگیزترین رویداد واقعی تاریخ جهان می‌باشد.

معجزات رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران بیشتر و در قوه اعجاز و اثرگذاری قوی‌تر و مؤثرتر بوده است. صحابه رضی الله عنهم همه آن معجزات را با چشمان سر مشاهده می‌کردند.

امدادهای الهی در شرایط دشوار و در میادین نبرد با کفار به صورت‌های مختلف که برای مؤمنان محسوس و مشهود بود، از حالات یقینی آور دیگری بود که صحابه رضی الله عنهم در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بهترین و کاملترین صورت از آن بهره‌مند می‌شدند آنان در بسیاری از غزوات وجود و صدای فرشتگانی را که از طرف خداوند متعال به کمک‌شان آمده بودند، احساس می‌کردند و همه دست کم می‌خواندند یا می‌شنیدند که خداوند متعال در قرآن از شرکت فرشتگان و نزول سکینه بر آنان در غزوه‌های بدر و حنین خبر داده است.

دیدن فرشتگان و احساس حضور آنان هم یکی از نادرترین وقایع مربوط به صحابه رضی الله عنهم و دلیلی بر ایمان و یقین کامل و تقوی و برگزیدگی آنان است. در حدیث جبرئیل رضی الله عنه می‌خوانیم که این فرشته بزرگ خداوند متعال در جلسه‌ای که بسیاری از صحابه حضور داشتند، به شکل مردی مسافر بر

رسول خدا ﷺ وارد شد و از ایشان درباره ارکان و مسایل مهم ایمان و اسلام و علایم قیامت سوال نمود، در آن مجمع همه جبرئیل علیه السلام را دیدند^۱.

نزول جبرئیل علیه السلام در غزوه بنی قریظه و مشاهده آن فرشته توسط بسیاری از مسلمانان مشهور است. پس از پیروزی بر احزاب (در غزوه احزاب)، جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا وارد شد و او را به جنگ با یهودیان خائن بنی قریظه فرا خواند و خود پیشاپیش بدان سو شتافت. ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می گوید: او را دیدم که به صورت مردی غبار آلود در خانه من نزد رسول الله ﷺ آمد^۲.

حضرت انس رضی الله عنه می گفت: هنوز منظره گرد و غباری که از موکب جبرئیل در کوچه های بنی غنم ساطع شده بود جلوی چشمانم هست^۳.

در آن روز گروهی از مسلمانان بنی غنم او را به شکل دحیه کلبی رضی الله عنه دیدند که سوار بر قاطری تیزرو از کنارشان عبور کرد.

وقتی رسول خدا ﷺ از آنان پرسید: «کسی از کنار شما عبور نکرد؟»، گفتند: چرا دحیه کلبی را دیدیم. او سوار بر قاطری خاکستری رنگ که بر پشتش پارچه ای ابریشمین نهاده بود، از اینجا رد شد.

فرمودند: «این جبرئیل بود که بسوی بنی قریظه فرستاده شده تا در قلوبشان ترس ایجاد نماید و متزلزلشان سازد»^۴.

۱- دلائل النبوة (از: بیهقی): ۶۶/۷.

۲- صحیح بخاری: بدء الخلق/باب ۶، ح ۳۲۱۴ و مغازی/باب ۳۰، ح ۴۱۱۸ مسند احمد: ۱۷۳/۱ و ۱۱۳/۳ دلائل النبوي: ۶۵/۷.

۳- دلائل النبوي: ۶۶/۷ به بعد.

۴- متفق علیه (بخ: احکام/باب ۴۳، ح ۷۱۹۹ مس: اماره/باب ۸، ح ۱۰۷۹) ...

این‌ها و صدها موارد ما به الامتیاز و نمونه‌های بی‌شمار خصوصیات، از امتیازات منحصر بفرد صحابه رضی الله عنهم بود که احدی از افراد امت در آن‌ها با آنان شریک نیست. خداوند متعال در قرآن کریم، دوام ایمان اصحاب رسول خویش را به همین اسباب مستند می‌کند.

می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٧١﴾ [آل عمران: ۱۰۱].
«چگونه به کفر مبتلا می‌شوید در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان تان هست؟!».

۶- موفق شدن در آزمایش‌های سخت:

خداوند متعال مؤمنان را به اسالیب مختلف می‌آزماید تا صدق و کذب یا قوت و ضعف ایمان آنان را برای همه مشخص سازد، ایشان فرموده است: (آیا مردم گمان کرده‌اند که وقتی گفتند ایمان آوردیم، به حال خودشان رها می‌شوند و مورد امتحان قرار نمی‌گیرند؟ و ما امتحان کردیم کسانی را که قبل از آنان بودند. بدین طریق خداوند راستگویان و دروغگویان را مشخص می‌کند). عنکبوت: ۲ و ۳.

صحابه رضی الله عنهم نیز مورد امتحان قرار گرفتند، با شدیدترین آزمون‌هایی که قابل تصور باشد و همه دیدند که نتیجه چه از آب در آمد. از طرف صحابه، استقامت آهنین و پایداری در ایمان و عقیده و از طرف خداوند متعال، رضای کریم دایم و سایر توصیف و تمجیدهایی که به کثرت در قرآن برای‌شان نازل فرمود و در حکم مدال‌های افتخاری همیشه بر سینه شخصیت‌شان می‌درخشد. این موفقیت شگفت آور نیز اثری از آثار صحبت و تربیت نبوی بود.

خواننده‌ی مسلمان به خوبی می‌داند که هر یک از امتیازات یاد شده عاملی مؤثر در پرورش و ترفیع شخصیت ظاهری و باطنی مؤمنان تا حد اعلای انسانیت می‌باشد و صحابه رضی الله عنهم در مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله این شانس را داشتند که از همه آنها محفوظ گردیدند و اثر پذیرفتند و شدند آنچه که شدند! در حالی که سایر افراد عادل امت هیچ یک از این امتیازات را ندارند. به همین دلیل عقیده بر این است که «صحابه عادل‌ترین افراد امت هستند».

۷- صحابه رضی الله عنهم با رسول الله صلی الله علیه و آله میثاق صداقت بسته بودند:

عباده بن صامت رضی الله عنه می‌فرماید:

«ما با رسول الله صلی الله علیه و آله بر این امر بیعت نمودیم که حق را هر کجا و تحت هر شرایطی که باشیم، بگوییم و در راه خدا از ملامت هیچ کس ملامت کننده‌ای نترسیم»^۱.

آنان این عهد را عملاً ایفا کردند. تاریخ زندگی آنان نمونه‌های بسیار برجسته‌ای از این حق‌گویی را به رخ آدمی می‌کشد. من باب مثال حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه بر بعضی از کارهای مروان که امیر مدینه بود با جرات انکار ورزید. حضرت عمرو بن عبسه رضی الله عنه بر معاویه رضی الله عنه در حرکت او به سوی دشمنان رومی قبل از اتمام مدت پیمان مخالفت ورزید، در حالی که معاویه رضی الله عنه خلیفه بود، اطاعتش کرد.

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما بر حجاج ظالم با آن سطوت و جبروتش اعتراض کرد و عمرو بن سعید را نیز که زمانی والی مدینه بود، مورد تذکر و انتقاد قرار داد. حضرت عائذ بن عمرو رضی الله عنه بر عبیدالله بن زیاد قاتل حضرت حسین

۱- نهج البلاغه: خطبه‌ی ۱۱۸. ترجمه و شرح فیض الإسلام: جزء سوم/۵۹۶.

بن علی علیه السلام وارد شد و او را از ظلم و تعدی ترسانید و با جرأت از حریم صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع نمود. حضرت معقل بن سیار رضی الله عنه نیز با بیان یک حدیث ابن زیاد را مورد اندرز قرار داد و....

وقتی صحابه رضی الله عنهم در موقعیت‌های خطرناک پروای جان‌شان را نمی‌کردند و طبق پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق را ظاهر می‌ساختند، در بیان احکام و مسایل دیگر چه ترسی بالاتر از آن، آنان را وادار به کذب و نقض میثاق می‌کرد؟! در حالی که علاوه بر این میثاق، همه شنیده بودند و خود روایت می‌کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس دانسته بر من دروغ بندد، منتظر جایگاهی آتشین در جهنم باشد!».

آنچه صحابه رضی الله عنهم خود گفته‌اند:

مناسبت دارد برای کشف کامل‌تر حقیقتی که در صد اثبات آنیم و تاکنون آن را پی‌گیری کرده ایم (عدالت و صداقت صحابه)، به سخنان خود صحابه رضی الله عنهم در این موضوع هم نگاهی داشته باشیم، با تذکر پیشاپیش این نکته که از میان آنان زیباترین جملات را در این مورد حضرت علی مرتضی رضی الله عنه به کار برده است. قسمتی از این سخنان ایشان و چند صحابی بزرگ دیگر را بخوانیم:

۱- سخنان حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در خطبه‌های «نهج البلاغه»: «دردا از رفتن برادرانم! آنان که قرآن را خواندند و محکم گرفتند. فرایض را با تدبیر بر پا نمودند. سنت را زنده کردند و بدعت را محو نمودند...»^۱.

«کجايند آن قوم... با چشمان سفيد شده از گريه به سبب خوف خدا، شکم‌های تو رفته از روزه‌ها، لب‌های خشکیده از دعاها، رنگ‌های زرد از بی‌خوابی‌ها و صورت‌های غبار آلود از فرط تواضع. آنان برادران من بودند که گذشتند و رفتند. پس حق داریم ما که در فقدان آنان تشنه باشیم و در فراق‌شان انگشت حسرت به دهان گیریم»^۱.

«من اصحاب محمد ﷺ را دیدم و هیچ یک از شما را مانند آنان نمی‌بینم، آنان روزها ژولیده مو و غبار آلود بودند و شب‌ها را بیدار به سجده و قیام می‌گذراندند. میان پیشانی‌ها و رخسارهای‌شان نوبت گذاشته بودند و از یاد بازگشت به آخرت مانند اینکه بر اخگر ایستاده باشند، سوزان و لرزان بودند. پیشانی‌هایشان بر اثر طول سجده‌ها مانند زانوی بزها پینه بسته بود. هر گاه ذکر خداوند به میان می‌آمد، اشک چشمان‌شان می‌ریخت، به اندازه‌ای که گریبان‌های‌شان تر می‌گشت و می‌لرزیدند، چنان که درخت در روز وزیدن باد تند می‌لرزد»^۲.

و در خطبه‌هایی برای چنگ زدن به «جماعت» (جماعت اصحاب ﷺ) چنین می‌فرماید:

«آگاه باشید که مردم یک جماعت دارند. خداوند بر این جماعت رحمت نازل می‌کند و بر کسی که با آن مخالفت ورزد غضب می‌نماید».

«خداوند هیچگاه آنان را بر گمراهی جمع نمی‌کند»^۳.

۱- همان خطبه‌ی ۹۶. ترجمه و شرح فیض الإسلام: جزء دوم/۲۹۰ مجالس بحار: ۴۲۰/۱۷ امالی شیخ مفید: ۱۳۸، عیون الاخیار: ۳۰/۱۲. این اثر در منابع اهل سنت هم آمده است. مانند ک البداية والنهاية: ۷/۸....

۲- ابوالعباس مبرد، الکامل (شرح ابن ابی الحدید بر منهج: ۱ (جزء سوم)/۳۳۹).

۳- نهج البلاغة: خطبه ۱۲۷ (ترجمه و شرح فیض الإسلام: جزء دوم/۳۹۲).

بنابراین:

«لازم گیرید بر خود سواد اعظم را، که دست خدا بر جماعت است. و از جدا شدن بپرهیزید که انسان جدا افتاده، شکار شیطان خواهد شد، همانطور که گوسفند جدا افتاده طعمه گرگ می شود»^۱.

و در نامه‌ای برای اثبات مشروعیت خلافت خویش، انتخاب شورای مهاجران و انصار را نام می برد و اجماع آنان را موجب رضای خدا و منحرف از آن را واجب القتال و جهنمی می فرماید^۲.

در مورد انصار - محبوب خدا و رسول - به طور خصوص فرمودند: «به خدا سوگند آنان اسلام را پروراندند، همانطور که بچه شتر پرورانده می شود، در حالی که بی نیاز بودند (در اسلام آوردن طمع دنیوی نداشتند)».

و در بیان فضل عموم مهاجران و انصار رضی الله عنهم در یک جمله مختصر دیگر فرمودند: «و همه آنان دارای فضل اند»^۳. از ایشان تخصیصاً فضایل بعضی از اصحاب من جمله خلفای ثلاثه، طلحه، زبیر، أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها و... نیز نقل شده است.

۲- سخن حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه:

«خداوند متعال در قلوب بندگان نگاه کرد و از آن میان، قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بهترین قلب یافت، فلذا او را برای خود انتخاب فرمود و برای رسالتش برانگیخت. بعد از آن به قلوب بندگان نگریست و قلوب اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از همه ی قلب‌های دیگر بهتر یافت. فلذا آنان را وزرای نبی خود صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد که برای دین او به قتال می پردازند. پس هر چه مسلمانان [اصحاب

۱- همان: نامه ششم. ترجمه و شرح فیض الإسلام: جزء پنجم / ۸۴۱ - ۸۴۰.

۲- همان: جزء سوم / خطبه‌ی ۲۶۶.

۳- تاریخ کبیر (ابن عساکر) با اسانید مختلف: ۱۹۳/۲۳.

رسول الله ﷺ] خوب دانستند، نزد خدا هم محبوب است و هر چه آنان بد دانستند، نزد خدا هم بد است»^۱.

«هر کس می خواهد پیرو سنت باشد، باید از اصحاب رسول الله ﷺ پیروی کند. چون آنان در این امت صاحب پاک ترین قلب، عمیق ترین علم، کمترین تکلف، محکم ترین سیرت و بهترین حال بودند. آنان قومی بودند که خداوند متعال برای مصاحبت پیامبرش و اقامه ی دینش انتخاب فرمود. پس فضل آنان را بدانید و قدم بر نقش قدم هایشان بگذارید. زیرا آنان بر هدی مستقیم قرار داشتند»^۲.

۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «خداوند اصحاب مرا بر عالمیان جز انبیا و مرسلان امتیاز داد و انتخاب فرمود و از اصحابم چهار نفر (ابوبکر و عمر و عثمان و علی) را مخصوصاً برای من انتخاب فرمود و آنان را اصحاب من قرار داد. در همه ی اصحاب من خیر وجود دارد»^۳.

۴- سخن حضرت سعید بن زید رضی الله عنه از گروه عشره ی مبشره: «به خدا سوگند که یک مرتبه همراهی یکی از آنان با رسول الله ﷺ که در آن صورتش غبار آلود شده، از عمل تمام عمر شما بهتر است، اگر چه دارای عمر نوح شود»^۴.

۱- مسند احمد رزین با اندکی اختلاف (مشکوٰۃ المصابیح: اعتصام/ فصل سوم) و به همین معنا در: شرح السنه بغوی سنن دارمی.

۲- مجمع الزوائد: ۱۶/۱۰ مسند بزار به سند صحیح از جابر رضی الله عنه تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۷۶/۴۱، ح ۸۴۷۶ کنز العمال: ح ۳۳۰۹۴.

۳- ن. ک: مراجع حدیث عشره مبشره در پی نوشت شماره ی ۶۳.

۴- به تخریج ابن بطه (شرح فقه اکبر: ۸۱).

۵- سخن حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما:

«ای مردم! اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را بد و بیراه مگویید! چون یک لحظه همراهی آنان با آن حضرت از اعمال حسنه‌ی چهل سال شما بهتر است»^۱.

۶- سخن حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما:

«ای مردم! اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را بد مگویید که همراهی یک لحظه‌ی آنان با رسول الله صلی الله علیه و آله، از اعمال نیک تمام زندگی شما بهتر است»^۲.

این سخن عبدالله بن مبارک رضی الله عنه در واقع پژواک همین نظر صحابه رضی الله عنهم است که در بیان مقام غیر قابل قیاس آن بندگان مقبول گفت: «غباری که در بینی معاویه رضی الله عنه داخل شده، از اویس قرنی و عمر مروانی بهتر است»^۳. ایشان این سخن را در جواب کسانی ایراد کرد که پرسیده بودند آیا معاویه رضی الله عنه برتر است یا عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه که خلیفه‌ی عادل و معروف سلسله‌ی مروانیان (امویان) بود و به عمر دوم شهرت داشت؟

صحابه خود در حفظ حریم صحابیت حساس بودند

به سمع حضرت عمر فاروق رضی الله عنه رساندند که برخی نسبت به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مطالب نا پسندی می‌گویند. ایشان در رد آن سخنان فرمود: «یکی از اوصاف بد برای هر کس این است که بگویند او مصاحبان و رفقای

۱- سنن ابن ماجه: مقدمه/ باب ۳۰، ح ۱۵۸ الرياض النضرة: ۸/۱.

۲- البداية والنهاية: ۱۴۶/۸ (حوادث سنة ۶۰)، تطهير الجنان واللسان (ابن حجر هيثمي):

۱۱-۱۰.

۳- تاريخ كبير دمشق (ابن عساکر): ۲۹۰/۴۷.

بدی دارد. اینان با این سخنانشان گویا دارند می گویند رسول الله ﷺ با یاران بد مصاحبت داشته است»^۱.

رباح بن حارث رضی الله عنه گوید:

«نزد مغیره بن شعبه رضی الله عنه در مسجد کوفه نشسته بودم و مردم کوفه نیز نزد ایشان بودند. در آن اثنا سعید بن زید رضی الله عنه بن عمرو بن نفیل آمد. مغیره به او خوش آمد گفت و تحیت نمود و نزد خود روی تخت نشانید. دیری نپایید که مردی از اهل کوفه که به او قیس بن علقمه می گفتند وارد شد و رو به جانب مغیره نمود و شروع به بدگویی کرد. سعید از مغیره پرسید: این مرد چه کسی را بد می گوید؟ گفت: علی را. سعید متغیر شد و گفت: چه می بینم! اصحاب رسول الله ﷺ در نزد تو مورد بدگویی قرار می گیرند و تو نه انکار می کنی و نه ناراحت می شوی؟! خودم از رسول الله ﷺ شنیدم و نیازی نیست بر او دروغ بر بندم تا فردا چون با وی ملاقات کنم از من سؤال کند، که فرمود: «ابوبکر در جنت است. عمر در جنت است، عثمان در جنت است، علی در جنت است، طلحه در جنت است، زبیر در جنت است، سعد ابن ابی وقاص در جنت است، عبدالرحمن بن عوف در جنت است، ابوعبیده در جنت است». [او نفر دهم را که خودش بود متواضعاً نام نبرد ولی مردم دانستند]. سپس گفت: یک بار همراهی یکی از آنان با رسول الله ﷺ در غزه ای که چهره اش گردآلود شده از عمل تمام عمر هر یک از شما بهتر است، ولو اینکه عمر نوح داده شود»^۲.

عمرو بن ابو قره رضی الله عنه گوید:

۱- ن. ک: مراجع حدیث عشره مبشره در پی نوشت شماره ی ۶۳.

۲- سنن ابوداود: السنة/ ح ۴۴۹۴. قسمت آخر که بیان حدیث نبوی است، متفق علیه است.

«حذیفه رضی الله عنه در مداین بود. گاهی در جلسات دوستان سخنانی را باز می‌گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حین ناراحتی به بعضی از اصحابش گفته بود. بعضی از شنوندگان نزد سلمان رضی الله عنه می‌رفتند و آن احادیث را به گوش او می‌رساندند. سلمان می‌گفت: حذیفه به آن چه می‌گوید، آگاه‌تر است. آنان سپس نزد حذیفه می‌آمدند و می‌گفتند: ما روایت تو را به سلمان گفتیم، ولی او تو را نه تصدیق نمود و نه تکذیب. روزی حذیفه نزد سلمان آمد و او در مزرعه کار می‌کرد. به او گفت: سلمان! چه چیز تو را از تصدیق سخنانی که من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام باز می‌دارد؟ سلمان گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله هم [چون بشر بود] گاهی ناراحت می‌شد و در حالت به بعضی از یارانش چیزهایی می‌گفت، همانطور که مسرور می‌شد و در حالت سرور چیزهایی به یارانش می‌گفت. از این سخنان باز نمی‌آیی تا باعث شوی در بعضی مردان حب بعضی اصحاب و در بعضی دیگر، بغض بعضی دیگر به وجود آید و بدین طریق در میان مردم اختلاف و تفرقه ایجاد کنی، در حالی که به خوبی می‌دانی رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای فرمود: «الها! من یک انسان هستم و مانند سایر مردم دچار غضب می‌شوم، در حالی که تو مرا رحمتی برای عالمیان مبعوث فرموده‌ای. پس هر کس از افراد امتم را در حال غضب کلمه‌ای تند بگویم یا لعنت کنم، آن سخنان را در قیامت برای آنان رحمت قرار ده!»، و به حذیفه گفت: «به خدا سوگند یا از این سخنان دست بر می‌داری یا این موضوع را حتماً به عمر می‌نویسم»^۱. این در حالی بود که قصد حضرت حذیفه رضی الله عنه به هیچ وجه ایجاد دو دستگی نبود، ولی حضرت سلمان رضی الله عنه بنا بر احتیاط آن را در حق صحابه رضی الله عنهم نپسندید.

حضرت سعد بن ابی وقاص و حضرت خالد بن ولید رضی الله عنهما در موضوع اندکی با هم اختلاف پیدا نمودند. بعضی نزد سعد رضی الله عنه درباره‌ی همان موضوع از خالد رضی الله عنه حرف زدند. سعد به گوینده‌ی سخن گفت: «خودت را از این سخنان باز بدار! چون آن چه میان من و او پیش آمده، به دین ما سرایت نکرده است»^۱.

در ایامی که جنگ جمل در شرف وقوع بود، حضرت عمار رضی الله عنه از کسانی بود که در بصره مردم را به خروج برای کمک حضرت علی رضی الله عنه تشویق می کرد. در آن جمع شنید یکی ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را توهین می کند. فوراً به طرف او رو بر گرداند و گفت: «ساکت شو سگ پست فطرت! سوگند به خداوند که او در دنیا و آخرت زوجه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است»^۲.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در مشاجره‌ی میان حضرت علی و حضرت معاویه رضی الله عنهما در جانب امام علی قرار داشت. با این وصف وقتی یکی به او خبر داد که معاویه وتر را یک رکعت می خواند، از او چنین دفاع نمود: «بگذارش! او خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مصاحبت داشته است»^۳.

گروهی نزد حضرت ابوذر رضی الله عنه از امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه سخن به میان آوردند. شاید بدین غرض که از او گله نمایند. اما ایشان فرمود: «پس از واقعه‌ای که خودم شاهد بودم، هیچ گاه از عثمان به بدی یاد نخواهم کرد».

۱- صحیح بخاری: مناقب/ باب ۳۰، ح ۲۷۷۲ و فتن/ باب ۱۸، ح ۷۱۰۰ و ۷۱۰۱ سنن کبرای بیهقی: ۱۲/ ح ۱۷۱۸۳ و ۱۷۱۸۴ به همین معنا در: مصنف ابن ابی شیبه: ۲۶۴/۵، ح ۱۹۶۲۹.

۲- صحیح بخاری: مناقب/ باب فضل معاویه سنن کبرای بیهقی: صلاة/ ح ۴۹۰۲.

۳- تاریخ ابن عساکر: ۷۸/۴۱، ح ۸۴۸۵ الی ۸۴۸۷ کتر العمال: ح ۳۵۴۰۹، دلائل النبوة: (بیهقی).

و سپس در سخنی طویل واقعه‌ی تسبیح سنگ ریزه‌ها در دستان رسول خدا ﷺ و سپس به ترتیب در دستان ابوبکر و عمر و عثمان را تعریف نمود.^۱

حضرت عائذ بن عمرو رضی الله عنه - از اصحاب بیعت رضوان - بر والی خون ریز، عبید الله بن زیاد وارد شد و او را اندرز نمود. عبیدالله به او گفت: بنشین! تو چیزی بیش از آشغال‌های اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نیستی. عائذ رضی الله عنه گفت: «مگر در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله آشغالی هم وجود داشته است؟! آشغال و تفاله‌ها بعد از آنان و در کسانی دیگر پیدا شده است». (یعنی تو و امثال تو!)^۲.

به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها خبر رساندند که عده‌ای اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را بد می‌گویند و حتی از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم اسم می‌برند. فرمود: «مگر از این تعجب می‌کنید؟ پس از مرگ، دروازه‌ی عمل به روی آنان [صحابه] بسته شد، ولیکن خداوند دوست داشت دروازه‌ی اجر و ثواب به رویشان بسته نشود [وبه سبب غیبت دیگران اجر آنها همچنان ادامه داشته باشد]»^۳.

شخصی به امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله عنه گفت: من از عثمان بدم می‌آید. فوراً گفت: «خودتان را از این افکار بیرون آوردید! آن افراد کسانی هستند که خداوند درباره‌شان نازل فرموده: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا

۱- صحیح مسلم: اماره/ باب فضیلة الإمام...، ح ۴۶۹۷.

۲- تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر) ۲۹۳/۴۷.

۳- تاریخ کبیر دمشق (ابن عساکر): ۳۱۱/۴۱ - ۳۱۰.

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَأَغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ [غافر: ۷]. «فرشتگان حامل عرش و اطراف آن، پروردگارش را به حمد تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آوردند دعای استغفار می‌کنند و می‌گویند پروردگارا! بر هر چیز رحمت و علمت گسترده است، پس مغفرت کن کسانی را توبه کردند و راه تو را اتباع نمودند، و آنان را از عذاب جهنم نجات ده». و به عنوان تفسیر و مصداق آیه، فرمودند: «اصحاب نبی ﷺ از شرک توبه کردند و از رسول پیروی نمودند» و سپس آیه‌ی نهم همان سوره را که ادامه‌ی دعای نیک فرشتگان برای آنان است، قرائت کرد و در آخر فرمود: «پس خودتان را از بغض داشتن نسبت به اصحاب نبی ﷺ و بغض داشتن نسبت به عثمان که از همان افراد است، دور نگهدارید»^۱. ایشان در یکی از مهم‌ترین و طویل‌ترین وصایای خویش فرمودند: «درباره‌ی اصحاب نبی خود از خداوند بترسید، چون آن حضرت به حفظ حقوق و احترام آنان وصیت فرموده است»^۲.

از این سخنان صحابه رضی الله عنهم که نظایر آن فراوان است ثابت می‌شود که آنان - چنان که خداوند متعال خبر داده‌است - مظهر مودت و احترام فی مابین بودند و به هیچکس به هیچ بهانه‌ای اجازه نمی‌دادند علیه احدی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گستاخانه سخن بگویند.

۱- معجم کبیر طبرانی: ۱/ح ۱۶۸. هیشمی در مجمع الزوائد (۱۴۹/۹) حدیث را مرسل و اسناد آن را حسن گفته است.

۲- اصول کافی (با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی): ۸۴/۱ (کتاب فضل العلم) باب اختلاف الحدیث، ح ۳ (و به شماره مسلسل ۱۹۰) طبع تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.

بزرگان اهل بیت مرتبه‌ی صحابه رضی الله عنهم را پاس می‌داشتند

اهل سنت هیچگاه از مرور سخنان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کشف و درک بسیاری از موضوعات و مقولات دینی و عقیدتی خویش بی‌نیاز نیستند و افتخار دارند آرا و عقاید و اعمالشان منطبق با سیرت و عقاید و اعمال آنان است.

مرتبه صحابیت در نظر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز منحصر به فرد بود و آنان به نوبه خود در دفاع از آن مقام با سخنان بسیار جامع این حقیقت را به مردم نمایانده‌اند. در سخنان حضرت علی رضی الله عنه نمونه‌هایی از این سخنان جامع را خواندیم. در اینجا اقوالی از سایر اهل بیت را نیز نقل می‌کنیم:

کلینی در «اصول کافی» روایت کرده است: منصور بن حازم گفت: «به ابو عبدالله [جعفر صادق رضی الله عنه] گفتم: برای من درباره اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بگویند. آنان در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفته‌اند یا دروغ؟ فرمودند: راست گفته‌اند. پرسیدم: پس چرا در بعضی از روایاتشان اختلاف هست؟ فرمودند: مگر نمی‌دانی که گاهی یکی از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی می‌پرسید و آن حضرت به او جواب می‌داد و بعد جوابی دیگر به او می‌داد که جواب قبلی را نسخ می‌کرد. بعضی از احادیث ناسخ بعضی دیگر است»^۱.

ابن عبدالبر رحمته الله آورده: ابراهیم بن سعید جوهری گوید: «از ابو سلمه [زید بن علی بن حسین رضی الله عنه] پرسیدم: از میان معاویه و عمر بن عبدالعزیز چه کسی

۱- ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله: ۱۸۵/۲.

افضل تر است؟ فرمودند: ما هیچکس را با اصحاب محمد ﷺ برابر نمی دانیم»^۱.

از پدرشان حضرت علی بن حسین علیه السلام معروف به سجاد و زین العابدین علیه السلام جامع ترین و زیباترین الفاظ در وصف صحابه رضی الله عنهم نقل شده است. در صحیفه‌ی کامله‌ی سجاده‌ی این جملات محبانه از مناجات ایشان ثبت شده است: «خداوندا: به اصحاب گرامی محمد درود بفرست که حق صحبت ادا کرده‌اند و تکلیف دوستی و یاری کردن او را به درستی ایفا داشته‌اند. آنانکه در رنج‌ها و مشقت‌ها و در پیکارهای خونین پروانه صفت در پیرامون شمع وجودش پرواز کرده‌اند. آنان که به تصدیق وی سبقت جسته‌اند و در برابر حجت الهی از مکابره و عناد پرهیز داشته‌اند و در راه اعلا‌ی کلمه توحید چشم از زن و فرزند فروپوشیده‌اند و حتی تیغ به روی پدران و پسران خویش کشیده‌اند تا نام محمد را به عنوان نبوت تثبیت کنند. از جان و دل دوستش می‌داشته‌اند و کالای عشق و محبت او ببازار آورده‌اند و تجارته‌ی که هرگز زیان نمی‌پذیرد به پیش گرفته‌اند. آنان که به خاطر عقیده‌ی علی‌ای خویش از همه نزدیکان و کسان خود بریدند و دین اسلام را قربت و قرابت شمردند. خدایا به آنان در مقابل آنچه که بخاطر تو و در راه تو ترک گفته‌اند پاداش نیک ارزانی فرما، و چون قدم به قدم همراه با رسول تو مردم را به جانب تو خوانده‌اند، از دریای رضوانت آنان را سیراب از رضا گردان و به خاطر هجرت از دیار و اقوام و خارج شدن از آسایش زندگی به تنگی‌های آن و تحمل ستم در راه تو سعیشان را مشکور بدار».

۱- صحیفه‌ی کامله‌ی سجاده‌ی: ۷۶ الی ۸۲. با ترجمه و نگارش جواد فاضل طبع تهران، موسسه‌ی انتشارات امیر کبیر اردیبهشت ۱۳۵۶.

حضرت ابو جعفر (محمد باقر) رضی الله عنه این ماجرای مشهور و آموزنده‌ی پدرش زین العابدین رضی الله عنه را حکایت کرده است: «عده‌ای از عراق نزد ایشان آمدند. آنان درباره‌ی ابوبکر و عمر و عثمان بدگویی کردند. وقتی سخنان‌شان تمام شد، از آنان پرسید: آیا شما از گروه مهاجران هستید که خداوند درباره‌شان فرموده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸]. گفتند: نه. پرسید: پس آیا از گروه انصار هستید که خداوند درباره‌شان فرموده: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. فرمود: پس نیک بدانید که با این سخنان، خودتان را از هر دو گروه گسسته‌اید و من هم گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند درباره‌شان فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. سپس آنان را از خانه‌اش بیرون راند»^۱.

حضرت حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم می‌گوید: «مغیره بن سعید - کسی که به سبب زندقه زنده در آتش افکنده شد! - نزد من آمد و شروع کرد به بیان قرابت و شباهت من به رسول الله صلی الله علیه و آله تا اینکه به ابوبکر و عمر رسید و آن دو را لعن کرد. ناراحت شدم و گفتم: ای دشمن خدا! نزد من آنان را لعن

۱- به تخریج دار قطنی (صواعق محرقة: ۵۵-۵۴) کشف الغمة (اردبیلی): ۷۸/۲.

می‌کنی؟! سپس به گلویش چنگ انداختم و میان دو پنجه ام چنان فشردم که زبانش از دهان بیرون آمد!¹.

در «اصول کافی» از حضرت جعفر صادق رضی الله عنه نقل شده که چون از ایشان درباره‌ی درجات ایمان سؤال شد، با بیان ترتیب درجات اصحاب و تبیین افضل بودن آنان بالاخص مهاجران و انصار و سپس تلاوت و تطبیق آیه‌های قرآن کریم با حالات نیک اصحاب، جواب را مدلل و شافی ارائه فرمود².

از حضرت رضا رضی الله عنه سؤال شد: حدیث: «أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم». و حدیث «دعوا لب اصحابی...» چگونه‌اند؟ فرمود: «صحيح است»³.

از همین شخصیت بزرگ خاندان نبوی در مورد آن آیه‌ی مشهور در فضل صحابه رضی الله عنهم که آمده: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. این تفسیر مروی است: «یعنی خداوند متعال به دلیل عنایت و توفیقی که پیشاپیش برای‌شان ثبت نموده راضی شد و آنان به سبب احسانی که خداوند به دلیل متابعت از رسول خدا و قبول هر چه که ایشان آورده به آنان کرده، از او راضی شدند»⁴.

۱- سیر أعلام النبلاء ۴/۴۸۶.

۲- اصول کافی: کتاب ایمان/ باب السبق إلى الإیمان، ح ۱، ترجمه و شرح سید مصطفوی: ۶۷ الی ۷۰.

۳- معانی الأخبار شیخ صدوق، عیون الأخبار بحار الأنوار، جامع الأسرار ملا حیدر آملی.

۴- به روایت صاحب کتاب السواد والبیاض (السيف المسلول: ۴۹).

و در «تفسیر صافی» این تفسیر از ایشان نقل شده: «خدا راضی شد از آنان به قبول کردن طاعت و پسندیدن اعمالشان و آنان راضی شدند از خدا به سبب نعمت‌های دینی و دنیوی که او ارزانی فرموده بود»^۱.

و از بزرگان صحابه رضی الله عنهم تقلید می‌کردند.

بحث پیرامون این موضوع مجال وسیع‌تری می‌طلبد. در اینجا به عنوان نمونه، چند مورد از این اتباع و احتجاج‌ها را که ثابت‌کننده‌ی عدالت صحابه رضی الله عنهم در نظر اهل بیت و اعتماد آنان بر سیرت یاران پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، یادآور می‌شویم.

قرآن کریم به اندازه و ترتیبی که از صدر اسلام تاکنون میان مسلمانان رایج است، جمع کرده و ترتیب یافته‌ی حضرت عثمان رضی الله عنه است. این جمع و ترتیب به کمک سایر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام و مورد تأیید اجماعی قرار گرفت. حضرت علی رضی الله عنه که خود در آن عمل بدیع و بسیار مستحسن مشاور و معاون بود، بر همان ترتیب عامل بود و پس از روی کار آمدن نیز آن را به حال خود برقرار داشت. سایر افراد اهل بیت نیز در طول تاریخ، همین قرآن را به همین ترتیب خوانده‌اند و ثابت نیست مصحفی با ترتیبی دیگر نزدشان باشد. این خود دلیل بر اتباع آنان از اصحاب رضی الله عنهم در باب تعداد آیه‌ها و ترتیب سوره‌های قرآن می‌باشد.

تنظیم سنت نبوی تراویح در ماه‌های رمضان به صورتی که تاکنون ادامه دارد، به تدبیر امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه بود. بعد از وی خلفای دیگر و من جمله حضرت علی رضی الله عنه آن را به همان ترتیب برقرار داشتند. ایشان با دیدن تأثیر این سنت مدون شده در احیای شب‌های پر فضیلت رمضان و

حفظ قرآن و ازدیاد شکوه مساجد، همواره برای آن خلیفه‌ی حکیم دعای خیر می نمود.

از حضرت عبدالله محض رضی الله عنه (نوه‌ی حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما) سؤال شد: آیا شما مسح موزه می کنید؟ فرمود: «آری، چون عمر مسح کرده است.» سایل گفت: من از خود شما سؤال می کنم! فرمود: «این جواب برای تو قانع کننده تراست؟ من از عمر خبرت می دهم و تو از رأی من سؤال می کنی؟ بدان که عمر از من و یک دنیا پر از من بهتر است.» گفتند: جناب! حتماً تقیه می فرمایید. حضرت ناراحت شد و فرمود: «ما در بین قبر و منبر قرار داریم. (فرصت تقیه کجا بود؟! خداوند! این سخن من در نهان و آشکار است و بعد از من سخن کسی دیگر را از طرف من قبول مکن!»^۱.

فرزند ایشان، حضرت محمد بن عبدالله رضی الله عنه معروف به «نفس زکیه» می گفت: «قسم به خداوند که اگر امر مسلمانان در دست من می افتاد، در موضوع فدک به قضای ابوبکر قضاوت می کردم»^۲.

یکی از حضرت جعفر صادق رضی الله عنه درباره‌ی حکم طلاکوب کردن قبضه‌ی شمشیر پرسید. فرمودند: «جایز است، چون قبضه‌ی شمشیر ابوبکر صدیق طلاکوب بوده است.» او پرسید: جناب، شما هم می گوئید ابوبکر صدیق؟! آن حضرت چون متوجه منظور آن مرد شد، با ناراحتی از جا جست و فرمود: «بله، ابوبکر صدیق! بله، ابوبکر صدیق! بله، ابوبکر صدیق، کسی که او را صدیق نگوید، خداوند تا قیامت تصدیقش نکند!»^۳ از همین امام بزرگوار منقول است که فرمود: پدرم (محمد باقر رضی الله عنه) از پدرش از پدرش (زین العابدین علی بن

۱- به تخریج دارقطنی (صواعق محرقة: ۵۲).

۲- همان: ۵۳.

۳- اردبیلی، کشف الغمة: ۲۲۰ سنن دارقطنی.

حسین (علیه السلام) این واقعه را تعریف می‌کرد: یکی نزد ایشان (زین العابدین) آمد و گفت: به من درباره ابوبکر بگوئید. فرمودند: «درباره صدیق؟» مرد متعجبانه پرسید: شما هم او را صدیق می‌نامید؟! فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند! او را رسول الله (صلی الله علیه و آله) و مهاجرین و انصار صدیق گفته‌اند. هرکس او را صدیق نگوید، خداوند جل جلاله در دنیا و آخرت سخنش را تصدیق نکند! برو و ابوبکر و عمر را دوست داشته باش!»^۱

از این واقعه ثابت می‌شود که حضرت زین العابدین (علیه السلام) و فرزندان و نوه‌هایش فعل مهاجرین و انصار را در ردیف فعل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانسته و از آنان تقلید می‌کرده‌اند.

این هم نامگذاری فرزندان و پیوندهای زواجی اهل بیت:

تسمیه فرزندان به نامهای صحابه (علیهم السلام) می‌تواند یکی از بهترین دلایل محبت اهل بیت به آنان باشد. چون اسم، معرف و معین شخص در بین سایر افراد اجتماع است و تسمیه به اسمای گذشتگان دال بر محبت و گرایش به آنان می‌باشد. معمولاً هیچکس برای فرزندش اسم کسی را که از او نفرت دارد، انتخاب نمی‌کند.

بسیاری از اهل بیت بر فرزندان خود نام بزرگان صحابه را نهاده بودند. ما در تاریخ زندگی این شخصیت‌های بزرگ، به چنین اسامی برمی‌خوریم: «ابوبکر بن علی بن ابی طالب، عمر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب (این سه نفر با برادر خویش حسین در میدان کربلا شهید شدند)، ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب، عمر بن حسن بن علی، طلحه بن حسن بن علی (این سه برادر نیز در کربلا با عموی شان، حسین همراه

۱- به تخریج دارقطنی (صواعق محرقة: ۵۲).

بودند)، عمر بن حسین بن علی بن ابی طالب، عایشه بنت علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، عمر بن علی بن حسن رضی الله عنه . در نسل عباس و جعفر و مسلم بن عقیل و دیگر اهل بیت نیز این نام‌ها وجو دارند.»^۱ عایشه بنت جعفر صادق رضی الله عنه از زنان مشهور زمان خود بودند.

در پیوندهای زواجی اهل بیت نیز همین حقیقت جلوه دارد. آنان با برقراری پیوند مناکحت با فرزندان صحابه رضی الله عنهم ثابت کرده بودند که دوستداران صحابه رضی الله عنهم هستند. به طور مثال امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه داماد حضرت علی رضی الله عنه و فاطمه زهراء رضی الله عنها بود و دخترشان ام کلثوم را در حبالهی نکاح خود داشت. فاطمه بنت حسین بن علی رضی الله عنه در نکاح نوهی حضرت عثمان رضی الله عنه، عبدالله بن عمر بن عثمان رضی الله عنه بود.....

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب تمام مخلوقات آسمانی و زمینی بودند

روایت شده که چون بنده‌ای مقبول و محبوب اله العالمین قرار می‌گیرد، این مقبولیت و محبوبیت به تمام فرشتگان و سایر مخلوقات آسمانی و موجودات زمینی حتی ماهیان دریا و حیوانات خشکی و پرندگان و انسان‌ها ابلاغ و در قلوب آنان القاء می‌شود و همه برای صاحب ولایت و محبوبیت دعا می‌کنند و چون خداوند متعال بخواهد هر کدام از کرامت انسانی را رقم می‌زند.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این زمره افراد و بلکه پس از پیامبران، بالاترین انسان‌ها در این محبوبیت و ولایت بودند. این فضل صحابه رضی الله عنهم با وعده‌ی بزرگ خداوند متعال در آیه‌ی «قتال مرتدین» موکد و برای همه مبرهن

۱- کشف الغمة: ۳۳۴/۲، الفصول المهمة: ۲۸۳ اعلام الوری طبرسی: ۲۰۳ ارشاد مفید:

۱۸۶ تاریخ یعقوبی: ۲/۲۱۳ (به نقل از «رحماء بینهم» اثر صالح درویش: ۱۴ - ۱۳).

گردید. در آن آیه خداوند متعال مجاهدان علیه ارتداد را که صحابه بودند به ﴿يَقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴]. وصف فرموده است.

در احادیث و تاریخ، شواهد و وقایع اعجاب‌انگیز متعددی از احترام مخلوقات آسمانی و زمینی نسبت به این اولیای خداوند متعال ثبت شده است.

خواندیم که فرشتگان در غزوات به کمک اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شتافتند. این مخلوقات مقرب بعضی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را عیادت می‌کردند. حضرت جبرئیل علیه السلام بر بسیاری از آنان خود را ظاهر ساخته بود. برخی از آنان در محبوبیت و احترام بر مدارجی قرار داشتند که جبرئیل علیه السلام به توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان سلام می‌گفت یا سلام خداوند متعال را ابلاغ می‌کرد.^۱

واقعه‌ی «قیروان» یک جریان مشهور تاریخی است. «قیروان» اسم یک شهر در دیار شمالی آفریقا در کشور «تونس» است. «تونس» در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه به دست سردار بزرگ، حضرت عقبه بن نافع رضی الله عنه فتح شد. ایشان قبل از آغاز فعالیت‌های جهادی تصمیم گرفت مرکزی برای مسلمانان برپا دارد و برای این کار ایجاد یک شهر جدید را بر زندگی در شهرهای بربر ترجیح داد. وی یک جنگل را در نظر گرفت که از قضا پر از حیوانات وحشی و درنده و خزندگان خطرناک بود. ایشان برای پاکسازی آن، صحابه موجود در لشکر را یک جا فراخواند و با آنان دعا کرد و سپس با صدای بلند خطاب به حیوانات جنگل گفت: «أيتها السباع والحشرات! نحن أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله. ارحلوا عنا فإننا نازلون. فمن وجدناه بعد قتلناه.» «با شما هستیم درندگان و حشرات جنگل! ما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- ر.ک: دلایل النبوة (بیهقی): ۶۵/۷ به بعد.

هستیم. از ما دور شوید و بروید! چون ما قصد داریم همین جا منزل کنیم. از این لحظه به بعد هرکس را ببینیم، خواهیم کشت!»^۱.

مورخان نوشته‌اند لحظاتی بعد از این اعلام، همه شاهد منظره‌ای بی‌سابقه و عجیب شدند، دیدند درندگان توله‌های‌شان را به دندان گرفته بودند و گرگ‌ها بچه‌های‌شان را در کنار و مارها با بچه‌های ریز و دراز خود خزان خزان، از جنگل خارج شدند! بدین ترتیب جنگل به طور کامل از حیوانات و حشرات موذی خالی و برای سکونت آماده گردید. گفته‌اند که کرامت صحابه رضی الله عنهم باعث اسلام بسیاری از بربرها گردید.^۲ اکنون «قیروان» از شهرهای تاریخی و مهم تونس به شمار می‌رود.

«سفینه» رضی الله عنه، مولای (غلام آزاد کرده) رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او در یکی از سفرهای دریایی که در کشتی‌شان غرق شد، بر تخته‌ای شکسته توسط امواج به ساحل افکنده شد. می‌گوید: راه را گم کرده بودم. در این اثنا شیری به من نزدیک شد. به او گفتم: من مولای رسول الله صلی الله علیه و آله هستم. راهم را گم کرده‌ام. شیر چند بار سرش را بالا برد و پایین آورد و سپس در پهلو من قرار گرفت و با هم حرکت کردیم. جایی که انحراف می‌رفتم با کشیدن بدن بر پهلویم مرا به مسیر صحیح می‌کشاند تا اینکه راه را یافتم. وقتی قدم در راه گذاشتم، چند بار آهسته غرید. من فکر می‌کنم با این کار مرا وداع نمود و بعد از آن راهش را گرفت و رفت.^۳

۱- الکامل ابن اثیر: ۱۸۴/۳. تاریخ طبری: ۱۷۸/۴ (حوادث سنه ۵۰).

۲- آثار البلاد (قزوینی): ۲۴۲ (مطلب مربوط به شهر قیروان) البداية و... ۴۸/۸.

۳- أسد الغابة: ۳۲۴/۲. سیر أعلام النبلاء: ۱۷۳/۳، معجم طبرانی: ح ۶۴۳۲، مستدرک حاکم: ۶۰۶/۳ مصنف عبدالرزاق: ح ۲۰۵۴۴ ...

یکی از جالب‌ترین وقایع تاریخی مربوط به عهد صحابه رضی الله عنهم واقعه‌ی حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است. ایشان در سفر بودند. جایی متوجه ازدحامی گردیدند. پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: شیری از بیشه خارج گشته و در اینجا از جایش تکان نمی‌خورد و موجب ترس مردم شده است. ایشان از حیوان پیاده شده و مستقیم به سوی شیر رفت. چون کاملاً به شیر نزدیک شد، گوشش را گرفت و در حالی که او را سرزنش می‌کرد از آنجا دور ساخت!.

ما در کتاب‌هایی به وقایعی مربوط به جن‌ها هم بر می‌خوریم که مشحون از شناخت منزلت صحابه رضی الله عنهم است. مثلاً ثابت است که آنان در رثای سه خلیفه‌ی راشد شهید، حضرت عمر بن الخطاب و حضرت عثمان و حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنهم شعر گفته‌اند و صدای‌شان را به مردم رساندند. این ثابت می‌کند که این دسته از مخلوقات مکلف خداوند متعال نیز صحابه رضی الله عنهم را به چشم بزرگواری و محبوبیت می‌نگریسته و به آنان احترام قایل بودند.

صحابه مصداق پیش‌گویی‌های کتاب‌های آسمانی گذشته بودند

از روزنه دیگر نیز می‌توان به وضوح شخصیت پاک و مقدس صحابه رضی الله عنهم را مشاهده کرد. در آن روزنه، باز این انسان‌های وارسته و پاکباز را برگزیدگان الهی برای مصاحبت آخرین رسول او به غرض نصرت و تبلیغ آخرین دین الهی می‌بینیم و اولین نتیجه‌ی این نگاه، عادل و لازم‌الاتباع بودن آنان خواهد بود. این روزنه کتاب‌های آسمانی پیشین هستند که اوصاف و فضایل اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آنها به معجزه پیش گفته شده است. قرآن کریم این حقیقت را با الفاظ جاودانه‌ی خود چنین بیان می‌دارد: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي

۱- به روایت ابن سبع سبتی در «شفأ الصدور» (حیة الحیوان کبرای دمیری: ۶۱).

التَّوْرَةَ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ ﴿[الفتح: ۲۹]. «این مثل آنان [یاران محمد ﷺ] در تورات و مثلشان در انجیل است.»

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این جمله فرمودند: «یعنی وصفشان قبل از آفریده شدن آسمانها و زمین، در تورات و انجیل نوشته شده است»^۱.

هر چند چهره‌ی حقیقی این کتابها در چنگال بی‌رحم تحریف احبار و رهبان مسخ شده است، ولی تا زمان بعثت رسول خدا ﷺ که هنوز آنان امیدوار بودند، حقایقی مربوط به این مورد در لابه لای لکه‌های سیاه تحریف برق می‌زد و رسول خدا ﷺ و مسلمانان به همان حقایق گاهی آنان را مورد احتجاج قرار می‌دادند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما گوید:

رسول خدا ﷺ به یهود خیبر نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم - از محمد رسول خدا، صاحب و برادر موسی و تصدیق کننده‌ی دین او. آگاه شوید، یقیناً خدا به شما ای گروه اهل تورات خبر داده و شما این را در کتاب خود می‌بینید که: محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، شدید هستند بر کافران و مهربانند در میان خود... [با درج آیه‌ی پایانی سوره‌ی فتح]»^۲.

این پیش‌گویی‌های تورات و انجیل محدود به بیان‌های کلی نبود، بلکه در کتاب عظیمی مانند تورات خصایل و علایم بسیار جزئی بعضی از صحابه‌ی برجسته نیز وجود داشت.

۱- تفسیر طبری: ۳۷۲/۱۱، ح ۳۱۶۳۴.

۲- به تخریح ابو اسحاق و ابو نعیم در دلایل (الدر المثور: ۸۳/۶-۸۲).

ابوبکره گوید: روزی نزد عمر فاروق رضی الله عنه رفتم. نزد او چند نفر غذا می‌خوردند. به یکی که در آخر نشسته بود نظر انداخت و از او پرسید: در کتاب‌هایی که قبلاً می‌خواندید چه دیده‌اید؟ آن مرد - که قبلاً اهل کتاب بود - گفت: «در کتاب‌های گذشته خوانده‌ام که خلیفه‌ی رسول خدا، صدیق او خواهد شد»^۱.

ربیع بن انس رضی الله عنه گوید: «در کتاب اول [تورات] نوشته شده بود: مثال ابوبکر صدیق مثل باران است که هر جا بیارد نفع می‌دهد»^۲.

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه تعریف می‌کرد: «قبل از بعثت نبی صلی الله علیه و آله و سلم به یمن رفته بودم. در آن جا مهمان یک شیخ از دی سیصد و نود ساله شدم. او کتب سابقه را خوانده بود و دانش وسیعی داشت. به من گفت: به نظرم از اهل مکه هستی. گفتم: درست است. گفت: حدس می‌زنم قریشی باشی. گفتم: بله. گفت: به نظرم از خاندان تیم هستی. گفتم: درست است. گفت: پس فقط یک علامت دیگر باقی مانده است که باید به من نشان بدهی. گفتم منظورت چیست؟ گفت: می‌شود شکم‌تان را برای من ظاهر سازید؟ پرسیدم چرا؟! گفت: در علم صادق [کتاب آسمانی] دیده‌ام که پیامبری در حرم مبعوث می‌گردد و یک مرد کهل (میان سال) و یک جوان قوی که دافع مشکلات است، در ادای رسالت به کمکش بر می‌خیزند. کهل مردی سفید و لاغر با همین صفات خواهد بود که در تو می‌یابم و بر شکمش هم علامتی هست. پس ضرری ندارد که شکمت را به من نشان دهی. چون همه صفات آن مرد را جز همین یکی در تو می‌بینم. من پیراهنم را کنار زدم

۱- خصائص کبری (سیوطی): ۵۲/۱. تاریخ ابن عساکر (ازالة الخلفای دهلوی: ۳۲/۱).

و شکمم را به وی نشان دادم. او علامت سیاهی در قسمت فوقانی نافم یافت و گفت: قسم به پروردگار کعبه که تو همانی!«^۱.

فتح شام بزرگ توسط خلیفه‌ی دوم رسول خدا ﷺ، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه صورت گرفت و این هم مطلبی بود که در کتب پیشین با تمام جزئیات مهم پیش گویی شده بود و دانایان اهل کتاب از قبل آن را به خوبی می دانستند.

زید بن اسلم رضی الله عنه تعریف می کند که حضرت عمر رضی الله عنه گفت: «در سفری که قبل از اسلام به شام داشتم در حادثه‌ای خسته و کوفته از یک معبد قدیمی سر در آوردم. در سایه‌ی دیوار معبد به استراحت پرداختم. کشیشی مرا دید و به نزد آمد. پرسید: ای بنده خدا! چه چیز تو را وادار ساخته اینجا بیایی؟ گفتم همراهانم را گم کرده ام. او برایم آب و غذا آورد و متوجه بودم که به من خیره می شود و باز نگاهش را پایین می اندازد. سپس به من گفت: ای مرد! تمام اهل کتاب می دانند که اکنون بر روی زمین هیچکس از من عالم تر به کتاب [کتاب آسمانی] وجود ندارد و من اوصاف تو را در کتاب دیده‌ام. خوانده‌ام که چنین کسی ما را از این دیر قدیمی خارج می سازد و بر این سرزمین غالب می شود. آن گاه از من خواست تا برای او امان نامه‌ای بنویسم. گفتم: به بیراه می روی راهب! پرسید: اسمت چیست؟ گفتم: عمر بن خطاب. گفت: قسم به خدا که آن کس تویی و در این شک ندارم. اکنون باید این دیر را با همه‌ی چیزهایش به نام من ثبت کنی. گفتم: نیکی کردی، خواهش می کنم مکدرش مکن. اما او اصرار کرد و گفت: در نوشتن این عهد نامه ضرر نمی کنی. اگر آن کس تو باشی، من به مقصد رسیده ام و اگر تو

۱- خصایص کبری (سیوطی): ۵۲/۱ تاریخ ابن عساکر: ۲۲/۳۲ - ۲۱ ازالة الخلفاء:

نباشی، ضرری متوجه تو نمی‌شود. به ناچار گفتم «قلم و کاغذ بیاور و سپس برای او عهدنامه نوشتم و بر آن مهر زدم».

زید بن اسلم در ادامه گوید: وقتی عمر در ایام خلافت خویش به شام رفت، در آن جا همان راهب با همان عهدنامه نزد ایشان آمد. وقتی عمر او را دید، با یاد آوردن آن واقعه متعجب گردید. آن مرد قصه را باز گفت و از عمر رضی الله عنه خواست به شرطش وفا کند. عمر رضی الله عنه گفت: «نه عمر و نه فرزندش چنین اختیاری در این کار ندارند!»^۱.

کعب احبار رضی الله عنه بزرگ‌ترین و معروف‌ترین عالم یهود در زمان خود بود. او در شام می‌زیست و در زمان صحابه رضی الله عنهم به اسلام گروید و بعد به مدینه آمد. او منبع بسیاری از حقایق کتب پیشین راجع به اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه رضی الله عنهم بود. وقتی عمر فاروق رضی الله عنه به شام رفت، کعب به ایشان گفت: «در این کتاب‌ها نوشته شده که سرزمین‌های این جا به دست کسی فتح می‌شود که از صالحان است. با مومنان مهربان و بر کافران سخت است. باطنش مثل ظاهر و قولش هماهنگ با کردارش است. خویشان و بیگانگان نزد او در حق مساوی‌اند. پیروانش شب‌ها پارسایانی هستند (که مشغول عبادت می‌شوند) و روزها شیرانی (که با شجاعت بر دشمن حمله می‌برند)، و با همدیگر مهربان و معاون هستند. عمر رضی الله عنه پرسید: آن چه را که می‌گوید صحت دارد؟ گفت: سوگند به خدا آری. فرمود: ستایش خدایی را که ما را به لطف نبی مان محمد صلی الله علیه و آله و سلم عزت و کرامت و شرف بخشید و بر ما رحم نمود»^۲.

۱- همان منبع المجالسة (دینوری).

۲- به تخریج ابو نعیم (ازالة الخلفاء: ۳۳/۱ - ۳۲) خصایص کبری (سیوطی): ۵۳/۱.

عبید بن آدم و ابو مریم و ابو شعیب رضی الله عنہم علیهم گفته اند: عمر بن خطاب رضی الله عنہ هنوز در جابیه شام بود که خالد بن ولید رضی الله عنہ با سپاهش به بیت المقدس رسید. در آنجا از او پرسیدند: اسمت چیست؟ گفت: خالد بن ولید. پرسیدند: اسم امیرتان چیست؟ گفت: عمر بن خطاب. از او خواستند عمر بن خطاب را برای شان وصف کند. خالد رضی الله عنہ صفات و ویژگی های عمر فاروق رضی الله عنہ را برای شان شرح داد. آنان به او گفتند: بیت المقدس به دست تو فتح نمی شود. فاتح این شهر کسی است که توصیف نمودی. بعلاوه، ما در کتاب مان خوانده ایم که تمام شهرهای این سرزمین به ترتیب فتح می شوند. پس قیساریه قبل از بیت المقدس فتح می شود. بروید و اول قیساریه را فتح کنید بعد امیرتان را بیاورید تا این جا را فتح کند^۱.

یک روز کعب رضی الله عنہ از امیر المومنین عمر رضی الله عنہ پرسید: یا امیر المؤمنین! شما در خواب چیزهایی می بینید؟ حضرت عمر رضی الله عنہ از این سؤال برآشت. کعب به ایشان گفت: منظوری نداشتم. فقط در کتاب می بینم که مردی تدابیر امور امت را در خوابش می بیند^۲.

حضرت ابن مسعود رضی الله عنہ گوید: یک مرتبه که حضرت عمر رضی الله عنہ سوار بر اسب می شد، اتفاقاً از زیر قبا قسمتی از ران او ظاهر گشت. یکی از مسیحیان نجران (یمن) چون چشمش به لکه ای بر پای ایشان افتاد، فوراً گفت: این همان کسی است که در کتاب های مان این پیش گویی را خوانده ایم که

۱- به تخریح ابن عساکر در تاریخ کبیر (ازالة الخلفاء: ۱/۳۳)، خصایص کبری (سیوطی):

۵۴/۱ به همین معنا در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه: ۵۶۳/۱.

۲- حلیة الأولیاء: ۴۳/۶، خصایص کبری ۵۴/۱.

چنین کسی ما را از دیارمان خارج می‌کند! (و چنین شد: در زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه شبه جزیره عرب از یهود و نصاری پاکسازی شد).

یک روز که عمر فاروق رضی الله عنه در حال خواندن نماز بود، دو نفر یهودی به او خیره شدند و بعد یکی از دیگری پرسید: آیا او همان نیست که درباره‌اش خوانده‌ایم...؟ و دیگری سخنش را تصدیق نمود.^۲

در ایامی که خلیفه‌ی سوم حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه در محاصره‌ی شورشیان مصری قرار داشت، عبدالله بن سلام رضی الله عنه عالم تورات که در زمان هجرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد - بر وی وارد شد. عثمان رضی الله عنه از او پرسید: به نظرت از میان جنگ و صبر کدام یک بهتر است؟ گفت: صبر برای اتمام حجت بهتر است. ما در کتاب خداوند می‌بینیم که شما روز قیامت، هم امیر قاتلان و هم امیر کسانی که به قتل امر کرده‌اند، خواهید بود.^۳

حضرت طاووس رضی الله عنه گوید: از عبدالله بن سلام رضی الله عنه پرسیدند: در کتب سابق درباره‌ی عثمان چه خوانده‌اید؟ گفت: خوانده‌ایم که او در قیامت نیز امیر است، هم امیر کسانی که او را به شهادت رساندند و هم امیر آنان که از یاری کردنش شانه خالی کردند.^۴

ابو اسود دوئلی گوید: علی مرتضی رضی الله عنه گفت: زمانی که قصد عراق را کردم پیام را در رکاب اسب نهاده بودم که عبدالله بن سلام آمد و گفت: به عراق نروید. اگر آن جا بروید تیزی لبی شمشیرها خواهد بود که شما را لمس

۱- طبقات ابن سعد: ۱۴۷/۳، خصایص کبری (سیوطی): ۵۳/۱، زواید کتاب الزهد عهد زرین (خطبات انور: ۲۸۶).

۲- تفسیر طبری: ۶۰۱/۲، ح ۵۶۰۳.

۳- تاریخ کبیر ابن عساکر: ۲۳۷/۴۱.

۴- طبقات ابن سعد: ۱۴۷/۳ خصایص کبری: ۵۵/۱ عهد زرین (خطبات انور: ۲۸۶).

می‌کند! گفتیم: قسم به خدا که راست می‌گویی. این را قبل از تو رسول الله ﷺ هم به من گفته بودند...^۱

این‌ها شواهدی بود که برای یاران برتر رسول خدا ﷺ در کتب سابق وجود داشته است. در مورد جمیع اصحاب آن حضرت نیز به طور کلی چنین اوصاف و فضایی پیش گفته شده است که شک در فضل و شرافت و عدالت عموم آنان از قلب می‌زداید. در این جا تنها چند نمونه از این پیش‌گویی‌ها را ذکر می‌کنیم:

بغوی و ابن نعیم اصفهانی رحمة الله علیهما از کعب احبار رضی الله عنه روایت کرده‌اند که وقتی نبی خدا حضرت موسی علیه السلام اوصاف ممتاز و مخصوص امت محمد صلی الله علیه و آله را در تورات دید، دعا کرد که ای کاش من از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله می‌بودم. اما خداوند متعال به وی اوصاف و فضایل خاص پیامبرانه‌اش را یاد آوری کرد و او راضی و خوشنود گردید.^۲ همچنین از او در روایات دیگری نقل شده که وصف این امت در تورات جهاد، نمازهای پنجگانه و... ذکر شده است.^۳

کعب رضی الله عنه با علم به تورات خبر می‌داد که در این امت مردانی هستند که چون در بارگاه خدا به سجده می‌افتند، سر از سجده بر نمی‌دارند مگر اینکه تا آن لحظه تمام کسانی که در پشت سرشان قرار داشته‌اند، مغفرت شده‌اند و این فضل خدا بر آنان است. کعب، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را چنین کسانی

۱- مستدرک حاکم (ازالة الخلفاء: ۳۳/۱) تاریخ کبیر ابن عساکر: ۲۳۲/۴۱.

۲- تفسیر بغوی حلیة الأولیاء: ۲۸۶/۵ - ۲۸۵.

۳- حلیة الأولیاء: ۳۸۷/۵.

می دانست و برای همین کوشش می کرد در نمازها پشت صفوف صحابه^{رضی الله عنهم} قرار گیرد^۱.

وقتی کعب مسلمان شد، از امیرالمؤمنین حضرت عمر^{رضی الله عنه} اجازه خواست تا همراه با مجاهدان اسلام برای جهاد به روم رود. عمر به او اجازه داد. وقتی وارد خاک روم شدند، به صومعه‌ای رسیدند که در آن راهبی چهل سال عزلت گزیده بود. کعب او را صدا زد. راهب سر کشید و پرسید: چه کسی هستی؟ گفت: من کعب احبار هستم. گفت: سمت را شنیده‌ام، چه می خواهی؟ کعب گفت: آمده‌ام تا درباره‌ی خودت از تو سؤال کنم. تو را به خدا سوگند می‌دهم که بگویی آیا این عزلت‌گزینی تو در این مکان برای آن نیست که در تورات خوانده‌ای ساکنان صومعه‌های سفید در روز قیامت بهترین بندگان خدا خواهند بود؟ گفت: بله. کعب گفت: باز هم به خدا سوگندت می‌دهم که آیا در تورات آن آیه را نخوانده‌ای که می‌گوید: «آن مردان پراکنده مو و غبارآلود هستند، فرزندان‌شان یتیم هستند چون پدران‌شان را نمی‌بینند و حقیقتاً یتیم نیستند، زنان‌شان بیوه هستند چون شوهران‌شان غایب‌اند و حقیقتاً بیوه نیستند، گاهی در یک سرزمین هستند و گاهی در سرزمینی دیگر، در راه خدا جهاد می‌کنند و آنان بهترین بندگان خدا هستند».؟ گفت: بله. کعب گفت: بدان که این از آن صومعه‌ها نیست که تو خود را در آن محبوس ساخته‌ای. آن صوامع، خیمه‌های امت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} است که در راه خدا جهاد می‌کنند. راهب چون این حقیقت را دریافت از صومعه پایین آمد و اسلام آورد و با کعب به حق گواهی داد و همراه با او با کفار روم جنگید و بعد به سوی عمر^{رضی الله عنه} شتافت. گویند عمر^{رضی الله عنه}

از اسلام این دو نفر بسیار خوشش آمد.^۱ بدین طریق، بزرگ‌ترین عالم تورات با ارایه‌ی اصحاب رسول خدا ﷺ به هم کیشان قبلی خود به عنوان مصادیق حقیقی پیش‌گویی‌های آن کتاب بزرگ، آنان را به قبول اسلام فرا می‌خواند. علامه ابن کثیر دمشقی رحمته در کتاب تاریخ خویش به طور ضمنی این فضایل عام صحابه رضی الله عنهم را از کتب پیشین نقل کرده است:

۱- در زبور داود علیه السلام، وصف خاص این امت، جهاد و عبادت ذکر شده است. «وصفی که به کامل‌ترین صورت فقط در صحابه رضی الله عنهم نمایان بود و آیه‌ی: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. و نظایر آن و توصیف حضرت علی رضی الله عنه که قبلاً نقل نمودیم به آن صریحاً دلالت دارد».

۲- در صحف شعیا علیه السلام خداوند متعال به بنی اسرائیل خبر می‌دهد که در میان‌شان پیامبری با صفات بزرگ مبعوث می‌کند. پس از بر شمردن صفات او می‌فرماید: «امت او را بهترین امت قرار می‌دهم که برای ارشاد مردم بیرون کرده می‌شوند، با اهدای خون به خداوند تقرب می‌جویند، قرآن در سینه‌هایشان خواهد بود، پارسایان شب و شیران روز خواهند بود».

۳- در صحف شعیا علیه السلام این بشارت نیز آمده است: «شاد باش ای مکه به این فرزند که پروردگارت به تو می‌بخشد (محمد صلی الله علیه و آله و سلم)! زودا که به برکت او سرزمین‌ها برایت وسعت می‌یابد و می‌خ‌هایت بر زمین ثابت می‌گردد و دروازه‌ی خانه‌هایت بلند می‌شود و پادشاهان شهرها و اقالیم از هر طرف با هدایا به سویت می‌شتابند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند....».

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که مکه‌ی مکرمه شرافت مقدرش را باز یافت و پس از او در زمان صحابه رضی الله عنهم بود که این پیش‌گویی به طور کامل به حقیقت پیوست، مکه بر تمام شهرهای جهان برتری یافت، پادشاهان بزرگ دنیا در برابر نیروی اسلام، زانوی تسلیم خم کردند و مسلمانان بر اکثر بلاد فرمان راندند).

۴-۴- در صحف الیاس علیه السلام آمده که او با گروهی از اصحابش به سیر بلاد پرداخت. وقتی به سرزمین حجاز رسید و عرب‌ها را دید، به یارانش فرمود: به این مردم خوب بنگرید. اینان کسانی هستند که قلعه‌ها و کاخ‌های عظیم‌تان را در اختیار خویش می‌آورند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! این مردم در آن وقت پرستنده‌ی چه چیزی خواهند بود؟ فرمود: پروردگار بزرگ را تعظیم خواهند کرد.^۱ (این پیش‌گویی در زمان خلافت راشد به دست اصحاب رضی الله عنهم مصداق یافت).

در بخش دوم (تحت عنوان «تعداد صحابه رضی الله عنهم») آوردیم که در تورات حتی تعداد اصحاب آخرین رسول خداوند پیش‌گویی شده است.

در تواریخ آمده است وقتی صحابه رضی الله عنهم وارد شام شدند، علمای مسیحی با شگفتی فراوان گفتند: «آنان که با مسیح صحبت داشتند [حواریان]، به هیچ وجه از اینان برتر نبودند!»^۲. و طبق روایتی که امام مالک رحمته الله علیه آورده، اعتراف کردند: «والله که اینان از حواریین برترند». (تفسیر ابن کثیر: سوره‌ی فتح، تحت آیه‌ی ۲۹)

سخن در اثبات و توضیح «عدالت صحابه رضی الله عنهم» تا همین جا ختم می‌شود. اما یک موضوع جانبی هست که نباید در این بحث ناگفته بماند و آن صدور

۱- ر. ک: البدایة والنهایة: ۱۷۹/۶ به بعد.

۲- همان: ۷۵/۶.

لغزش‌هایی انسانی از صحابه رضی الله عنهم و بروز مشاجراتی در میان آنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که معلوم نیست به چه دلیل در ذهن بعضی‌ها با مقوله‌ی عدالت صحابه متضاد آمده است.

به هر حال نکته‌ی مهمی است و برای تکمیل بحث و اثبات مطلب، بالاجبار باید در چند صفحه‌ی دیگر ولو به طور فشرده به آن پرداخت تا خورشید «عدالت صحابه رضی الله عنهم» در آسمان عقیده روشن‌تر به تلالؤ در آید.

بخش سوم: درباره‌ی مشاجرات برخی صحابه رضی الله عنهم

مواردی که مخالفان عدالت صحابه رضی الله عنهم به عنوان دلیل نفی عدالت روی آن انگشت می‌گذارند، عمدتاً در دو قالب نمود یافته‌اند:

موارد انفرادی و شخصی (لغزش‌های انسانی) که ریشه در سرشت آدمی دارند و بنی نوع بشر - جز انبیا علیهم السلام - از آن لزوماً معصوم و مصون نیست. موارد نسبتاً عمومی (مشاجرات) که به صورت اختلاف نظرها آغاز گردید و در اثر توطئه‌ی منافقان به جنگ انجامید. دو جنگ «جمل» و «صفین» صورت‌های نهایی این مشاجرات بود.

خواننده‌ی عزیز با خواندن مبحث اول کتاب، این نکته را دریافت که: درست است که گناه به خودی خود «فسق» است و «عدالت» را از بین می‌برد، امام به اطلاق چنین نیست. چون انسان جایز الخطاست و در آیین آسمانی، هر چند گناه از بین برنده‌ی عدالت است، اما اگر نادانسته و به فراموشی صورت گیرد یا بر آن اصرار نشود و توبه‌ی راستین در پی داشته باشد، بدون تردید «عدالت» عود می‌کند و دوباره برای شخص ثابت می‌گردد. افزون بر این، عدالت و اعمال صالحه نیز از بین برنده‌ی گناهان‌اند. بنابراین، به صرف اینکه از کسی گناه ثابت است، نمی‌توان برای همیشه به جزم او را فاسق دانست، مگر اینکه ثابت شود بر گناه اصرار دارد و توبه‌ای نکرده است. حضرت علی مرتضی رضی الله عنه به این درس چنین تاکید فرموده است: «ای بنده خدا! در عیب‌گویی هیچکس به سبب گناهی که کرده شتاب مکن که شاید بخشوده شده باشد».

برای ارباب خرد همین نکته اصولی هم جهت حصول یقین بر عدالت اصحاب رسول خدا ﷺ - آن صادق ترین مستغفران و پاک ترین و عامل ترین افراد امت - کافی است. اما بیشتر بگوییم:

تذکر چند نکته‌ی اصولی درباره صحابه

۱- صحابه با آن همه فضل و بزرگواری و تقدس و عظمت که در قرآن و حدیث در حقشان ثابت است، هیچ زمان و در هیچ مورد خودشان را از خطاها مأمون نمی پنداشتند. خوانیدم که آنان در قرآن چنین وصف شده اند: ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹]. و این اوصاف متقیان و خائفان است.

اصحاب رسول خدا ﷺ بر مبنای تقوای خویش به صراحت اعتراف می کردند که از لغزشهای انسانی معصوم نیستند و این سخن از برترین یاران رسول خدا ﷺ مثلاً از عشر مبشره و بالاخص از خلفای راشدین ثابت است. من باب مثال، وقتی حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه به خلافت برگزیده شد، در اولین خطبه‌ای که ایراد فرمود، گفت: «... ای مردم! من هم مثل شما هستم. شاید تکالیفی بر من نهید که فقط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قادر به حمل آن بود. اما بدانید که خداوند عزوجل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب و از آفات معصوم نگه داشته بود. در حالی که من یک پیرو هستم و آغاز گر هیچ چیز نیستم. اگر استقامت ورزیدم و راه درست پیمودم، دنبالم بیایید و اگر منحرف شدم، راستم نمایید (راه صحیح را به من متذکر شوید)»^۱.

حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در یکی از خطبه‌هایش - در نهج البلاغه - به صراحت فرمود: «سخنان حق و مشوره‌های صحیح‌تان را از من دریغ مدارید. چون من خودم را بالاتر از این نمی‌دانم که خطا کنم و در کارهایم از لغزش ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا یاری رساند که قدرت او در آن کار بیش از من است. من و شما بندگان و مملوکان پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری دیگر نیست»^۱.

به یقین این سخنان از آن دو خلیفه‌ی راشد و قطعاً بهشتی و نظایر آن از سایر صحابه که در ذخیره‌ی روایات اسلامی به وفور یافت می‌شود، بیان‌گر کمال تقوا و خشیت آنان است. این اعتراف به حقیقت بشری، برای ما روشن می‌سازد که صدور لغزش از چند نفر معدود اصحاب رده‌های پایین‌تر از خلفای راشدین، هیچ هم عجیب و مخل عدالت آنان نیست.

۲- آنچه از لغزش‌های صحابه رضی الله عنهم که در قرآن روی آن انگشت گذاشته می‌شود، بدون استثنا عفو و مغفرت خداوند متعال نیز در کنار آن ثبت شده است. در احادیث نیز همین رویه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده، به توبه‌شان اعتقاد داشت و عذرشان را می‌پذیرفت.

۳- آنچه که زمانی دراز پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان بعضی از صحابه رضی الله عنهم به صورت مشاجره رخ می‌نمود، نیز تحقق وعده‌ها و پیش‌گویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که مقتضای تقدیر الهی حتماً باید از آن افراد پاک و عادل صادر می‌شد تا امت به وسیله‌ی آن حوادث نخستین اسلام، مورد «آزمونی امتیاز دهنده» قرار گیرد، تاریخ هم

۱- نهج البلاغه: جزء چهارم/ خطبه‌ی ۲۰۷.

ثابت کرد که این حوادث، روی هم رفته به ضرر دشمنان و منافقان و به نفع اسلام تمام شد.

۴- مسلمان نباید در شناسایی شخصیت‌ها و تفسیر رویدادها که مستقیماً به اسلام و قرآن و رسول خدا ﷺ پیوند دارند، خود را از قید قرآن و حدیث رها سازد و آزادانه به جولان در این میدان حساس بپردازد. زیرا شرعاً فرض است که هرگونه نتیجه‌گیری او منطبق با کلام خداوند متعال و کلام رسول او و سازگار با روح اسلام باشد. رویه‌ی سلف ما چنین بوده است آنان در بررسی وقایع مربوط به صحابه رضی الله عنهم به کمک آیه‌های قرآن و احادیث نبوی پیش می‌رفتند، آیه‌هایی که اصحاب رضی الله عنهم را در عظمت و فضل و شرف، فراتر از مرز سایر انسان‌ها ثابت می‌کنند، و احادیثی که علاوه بر تأکید و تفسیر آن آیه‌ها، حقایقی را نیز در مورد مشاجرات آنان پیشاپیش برای امت روشن ساخته تا درباره‌ی آن انسان‌های برگزیده، مثل سایر مردم قضاوت نشود و مزید بر آن، پیامبر خدا ﷺ به عنوان قاعده‌ی کلی در اینگونه موارد فرموده‌اند: «اختلاف اصحاب من برای شما مایه‌ی رحمت است»^۱. و هشدار داده‌اند: «وقتی ذکر اصحاب من به میان

۱- به روایت بیهقی در مدخل از ابن عباس رضی الله عنهما، طبرانی در معجم، دیلمی در مسند فردوس، نصر مقدسی در کتاب الحجة، أبان بن ابی عیاس در کتاب العلم والحکمة، خطیب در الکفایة: ۹۵، سخاوی در مقاصد حسنه (۴۷-۴۶)، تحت حدیث (۳۹) و ملا علی قاری در موضوعات کبری (۵۱ الی ۵۳، تحت حدیث ۱۶۰) روی آن بحث کرده و به وجوه متعدد آن را صحیح گفته‌اند. طبرسی شیعی در «احتجاج» (۳۵۵/۲ - طبع سعید، مشهد، نشر مرتضی، سال ۱۴۰۳ ه. ق) از عبدالمؤمن انصاری از حضرت جعفر صادق رضی الله عنه نیز صحت این حدیث را یادآور شده است.

آید، خودتان را از هر گونه اسائه‌ی ادب باز دارید!^۱ و: «در حق اصحاب من از خدا بترسید و پس از من آنان را هدف اعتراضات قرار مدهید...».

۵- از آن جایی که صحابه رضی الله عنهم همه در مرتبه‌ی صحابیت یکسان و مساوی بودند، اختلاف نظر هیچ یک از آنان در هیچ مورد موجب جرح و مجوز نقد و نافی تقوا و عدالت وی نبود، با اضافه‌ی این حقیقت که در آن اختلافات کوچکترین انگیزه‌ی نفسانی و دنیوی دخالت نداشت و تماماً بر مبنای اکتشاف و اثبات حق بود.

۶- آنچه از وقایع وحالات صحابه رضی الله عنهم مربوط به جنگ‌های جمل و صفین ثبت شده، از سری گزارش‌ها و حکایات تاریخ محض است که در صورت تعارض با قرآن و حدیث به پیشیزی نمی‌ارزد و واجب‌الرد می‌شود.

در همین خصوص نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که تاریخ در اسلام، علمی بود که مدت‌ها پس از عهد صحابه رضی الله عنهم تدوین گردید و خدا می‌داند که در باب صحابه رضی الله عنهم چه اندازه‌ی آن صحیح است و چه اندازه مشوه به تحریف یا آلوده به اغراض. بنابراین، برای کشف هویت و مرتبه‌ی اصلی و واقعی صحابه رضی الله عنهم اکتفا به تاریخ صد در صد، کاری غلط و احياناً گمراه کننده است. مرتبه‌ی این انسان‌های برگزیده را باید در کلام بلاریب یعنی قرآن و حدیث جستجو کرد.^۲

۱- معجم کبیر طبرانی از ابن مسعود رضی الله عنه: ۹۳/۲. تمهید (ابن عبد البر): ۶۸/۱۶ ابن عدی: ۱۶ ح ۲۱۲۷ احیا علوم الدین: ۵۰/۱ (کتاب العلم). عراقی در ذیل احیاء، حدیث مذکور را حسن گفته است.

۲- بخوانید بحث انیق مولانا مفتی محمد شفیع دیوبندی رحمه الله را در: مقام صحابه رضی الله عنهم: ۲۸ الی ۴۸ (ترجمه مولانا عبدالرحمن سربازی).

۷- استدلال از پاره‌ای سخنان درشت مربوط به زمان جنگ که در بعضی تواریخ به برخی از آن بزرگواران نسبت داده می‌شود، برای نفی تقوا و عدالت آنان موجه نیست. چون اولاً، محققان اغلب آن روایت را مخدوش و تحریفی ثابت کرده‌اند. ثانیاً، به فرض صحت آن سخنان می‌توان گفت صحابه رضی الله عنهم هم انسان بودند و این مخلوق در شرایطی بی‌اختیار چیزهایی می‌گوید که قلباً به آن راضی نیست و در شرایط عادی هرگز آنها را بر زبان نمی‌آورد. وقتی دست کسی به شمشیر رفت، عادتاً زبان هم تیز و برنده می‌شود و معمولاً غیر قابل اعتنا. در جنگ حلوا تقسیم نمی‌شود! نباید این حقیقت را نادیده گرفت که صحابه رضی الله عنهم در آن ایام در شرایط حساس و نازکی قرار گرفته بودند. خلاصه، این نوع سخنان از پیامدهای طبیعی جنگ است. با این همه، آنچه به یقین و تواتر ثابت است این است که صحابه رضی الله عنهم چون از طرف خداوند متعال دارای محبت و ارادت قلبی متقابل بودند، در همان شرایط غیر عادی نیز، نسبت به هم زیباترین الفاظ محبت آمیز را به کار می‌بردند و این آدمی را به تعجب و تحسین وا می‌دارد. شاید خواست خداوند متعال بود تا با اظهار این سخنان زیبا از زبان آنان، برای آیندگان ثابت کند که مشاجرت آنان از جنسی دیگر بود و ضرری بر محبت و اتحاد دینی فی ما بین‌شان وارد نکرده بود.

تکرار می‌شود که این اتفاقات از جنبه‌ای - چنان که حضرت علیه السلام خبر داده بود - مایه‌ی رحمت برای مسلمانان و اسلام و موجد ضرر برای دشمنان بود. چون در طی این اتفاقات، آب سردی روی دست منافقان فرصت طلب ریخته شد و آنان را از ضربه زدن به اسلام و تغییر مجرای اصلی‌اش مایوس کرد و فرقه‌هایی کج رو مانند خوارج و... هم مجبور شدند،

در حالی که مومنان حقیقی دو طرف درگیری‌ها مثل قبل با هم برادر و همچنان در دایره‌ی جماعت و سواد اعظم باقی ماندند.

به هر حال، نگاه به کیفیت و نوعیت لغزش‌های انسانی آن انسان‌های برگزیده و بررسی و کنکاش علل و انگیزه‌های مشاجرات آنان و نگاه به حقایق پشت صحنه‌ی نبردها، هماهنگی شخصیت آنان با کلام الهی و اقوال نبوی را در اذهان شکاک مبرهن می‌سازد.

در باره‌ی لغزش‌های برخی صحابه رضی الله عنهم

اهل سنت و جماعت عقیده دارند که جز انبیا و ملائک علیهم السلام هیچ مخلوق دیگری معصوم نیست. به عبارت دیگر: عصمت خاصه‌ی پیامبران و فرشتگان است و جز این دو دسته مخلوق، هیچکس دیگر از گناهان بالکلیه معصوم نیست، مساوی است که صحابه باشند یا سایر اولیاء و مقربان امت. به عقیده مسلمانان، بعضی از افراد امت نیز به درجه‌ای از تقوا و تزکیه و ولایت می‌رسند که نفسشان کاملاً از امارگی به در می‌آید و از گناه محفوظ می‌مانند. این افراد، اولیاء و مقربان و متقیان کامل امت هستند که با ملاحظه‌ی همین خصوصیت غالباً به آنان محفوظ (محفوظ از گناه) می‌گویند. برخی از محفوظان هم به دلیل بشر بودن و فقدان عصمت ممکن است گاهی خطا بکنند و لیکن منبع جوشان تقوا و ولایت آنان را موفق به توبه صادقانه می‌کند و گناهی که توبه‌ی صادقانه در پی داشته باشد، گناه محسوب نیست و فرد تائب فاسق گفته نمی‌شود و بنابراین، عدالت او

کماکان برقرار است. رسول خدا ﷺ در همین مورد فرمودند: «توبه کننده از گناه، مانند کسی است که اصلاً گناهی مرتکب نشده است»^۱.

عدالت محفوظان (اولیاء) جای بحث ندارد، چون عدالت افراد پایین‌تر از آنان، کسانی که فقط افراد صالح گفته می‌شوند و بر گناهان مصر نیستند نیز مسلم و روایات و شهادتشان مقبول است.

سرخیل محفوظان، صحابه‌ی کرام ﷺ هستند. اهل سنت عقیده دارند: «برای هیچکس جایز نیست از بدی‌های آنان به سبب عیبی یا نقصی طعن روا دارد. هر کس چنین کند تأدیبش واجب است»^۲.

به راستی درباره‌ی لغزش‌های انسانی چند تن از صحابه ﷺ چه باید گفت در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم توبه و اعمال صالحه را موجب عفو گناهان و توبه کنندگان را افرادی صالح گفته است و یاران دست پرورده‌ی رسول او ﷺ یقیناً توبه کنندگانی راستین و عاملانی مخلص بودند. خداوند متعال به بیان این قاعده اکتفا نفرموده، بلکه قبول توبه‌ی صحابه ﷺ و مغفرت آنان را در کلام ازلی و جاوید خویش ظاهر ساخته تا منزلت آنان برای همه واضح و برای همیشه محفوظ گردد. در قرآن می‌خوانیم که درباره‌ی متخلفان غزوه‌ی تبوک وقتی که توبه کردند، فرمود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا...﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۸].

و در مورد افرادی که در لحظات سخت غزوه‌ی احد به قهقرا رفتند، اعلام فرمود: ﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۵].

۱- سنن ابن ماجه: زهد/ باب ۳۰، ح ۴۲۵۰. حلیة الأولیاء: ۲۱۰/۴، الترغیب والترهیب:

۱۰/۴ و ۴۸۱۷، سنن کبرای بیهقی: شهادات/ح ۲۱۱۴۹ الی ۲۱۱۵۲.

۲- الدررة المضية (شرح عقیده‌ی واسطیه): ۳۸۹.

خداوند تواب و رحیم برای این بندگان برگزیده‌ی خویش تا این حد کفایت نکرده، بلکه به پیامبرش نیز دستور داده از لغزش‌های آنان در گذرد: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «آنان را عفو کن و برا از خدا آمرزش طلب نما و در کارها با آنان مشاوره کن».

جز صحابه[ؓ] برای هیچکس دیگر مغفرت و رضای الهی در قالب وحی اعلام نشده است و این مطلب مسلماً حامل پیام خصوصی راجع به صحابه برای ماست!

اصولاً توبه‌ی صحابه[ؓ] هم دارای کیفیت و اثری مخصوص به خود بود و از این لحاظ توبه‌ی سایر افراد امت هیچ قابل مقایسه با آن نیست. در سرگذشت حضرت ماعز اسلمی[ؓ] می‌خوانیم که او پس از اینکه لغزید، بلافاصله نادم گشت و توبه کرد و نیروی ایمان صحابیت، او را با پای خود به پیشگاه قضاوت خداوند متعال در محضر رسول خدا^ﷺ کشاند. او به گناهِش نزد آن حضرت^ﷺ اعتراف کرد و تقاضا نمود حد را بر وی جاری دارد. او رجم شد و از آن لغزش پاک شد. رسول خدا^ﷺ توبه‌ی او را برای صحابه[ؓ] چنین توصیف فرمود: «او توبه‌ای کرده که اگر بین یک امت تقسیم گردد، برای‌شان کافی خواهد بود!»^۱.

برای زنی از قبیله‌ی غامد نیز حادثه‌ای مشابه پیش آمد. او هم فوراً توبه نمود و خود را برای حد به رسول خدا^ﷺ عرضه کرد و پس از اینکه بچه‌اش را به دنیا آورد و کودک توانست نان به دست گیرد و به دهان ببرد، رجم گردید. رسول خدا^ﷺ درباره‌ی توبه‌ی او فرمود: «او توبه‌ای کرده که

۱- صحیح مسلم: حدود/ باب ۵، ح ۱۶۹۵. سنن ابوداود: حدود/ باب ۲۴، سنن کبری

نسایی: رجم/ باب ۵، ح ۷۱۶۳.

اگر یک صاحب مکس (گرفتن اموال مردم به حرام و ظلم) چنان توبه‌ای می‌کرد، بخشوده می‌شد»^۱. و به روایتی دیگر: «توبه‌ای کرده که اگر بر اهل حجاز تقسیم گردد، همه بخشیده می‌شوند»^۲.

جز خوارچ و معتزله تمام فرقه‌های مسلمان عقیده دارند که بزرگ‌ترین گناهان هم با توبه‌ی صادقانه بخشوده می‌شوند.

به هر حال لغزش‌های صحابه رضی الله عنهم منافای با عدالت آنان نیست. چون اولاً، برای صحت و ثبوت عدالت، چنانکه گفتیم عصمت شرط نیست. ثانیاً، در لغزش‌های صحابه رضی الله عنهم دروغ نبوده است که موجب شود مخصوصاً بر روایت آنان انگشت بی‌اعتمادی گذاشته شود. ثالثاً، آن لغزش‌ها از چند نفر و از چند فقره تجاوز نمی‌کند و در مقابل جمعیت بالغ بر صد و بیست هزار نفری آنان حقیقتاً مثبت یا نافی هیچ مطلبی نیست. رابعاً، آن چند نفر هم پس از لغزش فوراً توبه‌ی صادقانه نمودند و این توبه‌شان مورد تأیید خداوند متعال و رسول او قرار گرفت. خامساً، آنان روز و شب عامل بر فرایض و واجبات دینی و سایر اعمال حسنه بودند که خود موجب محو گناهان است. سادساً، این لغزش‌ها در حقیقت بنا به مصلحت و مشیت الهی بود تا احکام مربوط به حدود و کفارات و تعزیزات عملاً در جامعه‌ی اسلامی آن روز به وحی تبیین و به سنت پیاده گردند و برای مسلمانان نمونه‌هایی از آن دوره برای تقلید و تمسک وجود داشته باشد.

۱- صحیح مسلم: حدود/ باب «من اعترف علی نفسه بالزنا» ح ۱۶۹۵ (۲۳) و ۱۶۹۶. سنن کبرای نسایی: رجم/ باب ۱۵، ح ۷۱۸۸ و ۷۱۸۹ و... سنن کبرای بیهقی: حدود/ ح ۱۷۴۲۷ و ۱۷۴۳۹.

۲- سنن کبرای نسایی: رجم/ باب ۱۷، ح ۷۱۹۶.

علاوه بر این وجوه، این لغزش‌ها گوشه‌ای از نقاب آن گنجینه‌ی خشیت و ترس از خدا در قلب آن انسان‌های والا مقام را کنار زد تا جهانیان به عظمت ایمانی آنان پی ببرند و میزان خدا ترسی و خشیت آنان را بسنجند. قصه‌ی متخلفان غزوه‌ی تبوک را بخوانید. پشیمانی و ترس الهی چنان بر آنان فشار آورد که بعضی خود را به ستون‌های مسجد بستند و چند روز را در همان حال به گریه گذراندند. برخی دیگر در غلبات این ندامت و ترس دیوانه وار به این طرف و آن طرف می‌رفتند و روزهای متمادی به آه و زاری و توبه گذراندند تا اینکه قبول توبه‌شان در قرآن نازل گردید.

صحابه رضی الله عنهم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این حالت ایمانی شگرف را در خود داشتند و خلاف آن ثابت نیست.

صحابه رضی الله عنهم این فضل بزرگ را هم داشتند که به سبب هجرت در راه خدا و نصرت دین در حساس‌ترین مراحل دعوت با جان و مال، از جانب خداوند متعال مغفور بودند. در واقعه افک می‌خوانیم که چند نفر مسلمان در اتهام بر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها - زوجه طیبه رسول طیب صلی الله علیه و آله و سلم - بی‌خبر از حقیقت ماجرا، سخن منافقان را تکرار کردند. اما دیدیم که خداوند متعال آنان را به دلیل شمول رحمت و فضل خویش در دنیا و آخرتشان، از عذاب عظیم معاف داشت و توبه‌شان را پذیرفت و فرمود:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ [النور: ۱۴]. «اگر فضل خداوند و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، به سبب آنچه که در آن وارد شدید [تهمت بر زوجه‌ی رسول]، بی‌شک دچار عذابی بزرگ می‌شدید». یکی از مهاجران تازه وارد شده در مدینه به مرضی شدید مبتلا گردید. او به سبب شدت مرض دست به خود کشی زد و در حدیث، سزای شدید برای این کار وارد شده

است. بعد از مرگ، طفیل بن عمرو دوسی رضی الله عنه او را در خواب با هیئتی نیک دید. از او پرسید: پروردگارت با تو چه کرد؟ گفت: به سبب هجرتم به سوی پیامبرش، مرا مغفرت فرمود^۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله از صحابه خود دفاع می کند. خواندیم که خداوند تعالی در کلام محکم خویش از یاران پیامبر خود در برابر انتقادات و تمسخرهای کفار دفاع فرمود و گفتیم که این نوع دفاعها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در احادیث قولی و فعلی متعدد نقل شده است که لازم است مورد توجه و تقلید قرار گیرد.

آوردیم که ایشان رضی الله عنهم در هشدار می فرمودند: «در مورد اصحاب من از خدا بترسید! پس، بعد از من آنان را هدف انتقادات خویش قرار ندهید. دوستی با آنان، نشانه‌ی دوستی با من است، و دشمنی با آنان، نشانه‌ی دشمنی با من».

و خواندیم که فرمودند: «اصحاب مرا بد مگویید».

وقتی کعب بن اشرف یهودی - از بزرگان یهود بنی نظیر که ضمناً شاعری چیره دست بود -، شعرهایی در هجو اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و بالآخر زنان مسلمان سرود، آن حضرت صلی الله علیه و آله دستور داد او را به قتل برسانند و این دستور عملی گردید.

آن حضرت صلی الله علیه و آله این درس را به مناسبت‌های مختلف به خود صحابه نیز یاد آوری می فرمود تا قداست خدادادی و فضل صحابیت هر کدام در میان

۱- صحیح مسلم: کتاب الایمان / باب «الدلیل علی أن قاتل نفسه لا یغفر»، ح ۱۶۷، مسند احمد: مسند مکتوبین / ح ۱۴۴۵۳، ادب مفرد بخاری: ح ۶۱۴، مستدرک حاکم: ۶۹۶۳/۴، مسند ابو یعلی: ح ۲۱۷۵، صحیح ابن حبان: ح ۳۰۱۷، حلیة الأولیاء: ۲۶۱/۶، بیهقی: ۱۷/۸.

خودشان هم ملاک و مورد ملاحظه قرار گیرد.

عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه می‌گوید: عبدالرحمن بن عوف نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از خالد شکایت نمود. آن حضرت صلی الله علیه و آله به خالد گفتند: «آیا مردی را که از اهل بدر است، ناراحت می‌کنی؟» خالد گفت: یا رسول الله! در مورد من چیزهایی می‌گویند که مجبورم جوابشان را بدهم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «خالد را میازارید! او شمشیری از شمشیرهای خداوند است که بر کافران کشیده است»^۱.

روایت شده که مردی از انصار نابینا شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست به خانه‌اش بیاید و مکان نمازی برای او مشخص نماید. آن حضرت صلی الله علیه و آله همراه با عده‌ای بدانجا رفت. یکی از یاران غایب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: «پس فلان کس کجاست؟» یکی از حاضران شروع کرد به گفتن مطالبی درباره‌ی وی. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر او در بدر شرکت نداشته است؟» گفتند: بله یا رسول الله، اما او چنان است و چنین است. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند از اهل بدر خبر داشته که به آنان گفته هر چه خواستید بکنید که من شما را مغفرت کرده‌ام»^۲.

آوردیم که یکی از غلامان حضرت حاطب رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از او شکایت نمود و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، حاطب حتماً به دوزخ می‌رود. آن

۱- صحیح ابن حبان (با ترتیب ابن بیان فارسی): ۳۲۳/۶، ح ۷۱۰۰.

۲- صحیح ابن حبان: ۱۰۵/۵، ح ۴۸۰۵، سنن دارمی: کتاب الرقائق/ باب ۴۸ «فی فضل

حضرت فرمود: «دروغ می‌گویی، حاطب هرگز به دوزخ نمی‌رود. چون او در بدر و حدیبیه شرکت داشته است»^۱.

همین صحابی (حاطب رضی الله عنه) زمانی به غرض حفظ خانواده‌اش در مکه، راز نظامی مسلمانان را در نامه‌ای مخفیانه به مکه گسیل داشت. اما قضیه به وحی رو شد. وقتی عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست گردنش را بزند، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگر او از اهل بدر نیست؟ خداوند حالات اهل بدر را می‌دانسته که به آنان گفته هر چه خواستید بکنید که من بهشت را برایتان واجب کرده‌ام - و به روایتی دیگر: شما را مغفرت کرده‌ام»^۲. در ادامه این روایت آمده که حضرت حاطب رضی الله عنه از کرده‌اش شدیداً نادم شده بود.

از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در این واقعات می‌آموزیم که: اولاً، در شنیدن یا خواندن لغزش‌های صحابه رضی الله عنهم نباید موقعیت و فضل اصلی آنان را از نظر دور داشت و درباره‌شان مثل سایر افراد قضاوت کرد، و ثانیاً، چون خداوند متعال در حق آنان رضایت خویش را اعلام و برای‌شان مغفرت و دخول حتمی جنت را بیان داشته، این کلام الهی به قوت خود در تمام ازمه و حالات برای آنان باقی است و تغییر نمی‌پذیرد، اگر چه کسانی از آنان بلغزند، که در چنین صورتی حتماً موفق به توبه راستین می‌گردند.

برای مسلمان چاره‌ای جز اتباع از رسول الله صلی الله علیه و آله و اجرای وصایای ایشان نیست. خداوند متعال در قرآن کریم، رسول خویش را بهترین اسوه برای مسلمانان معرفی فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٦١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱].

۱- ر. ک: مراجع و منابع پانویث شماره ۶۲.

۲- ر. ک: مراجع و منابع پانویث شماره: ۶۱.

و شرط حصول محبوبیت و مغفرت از طرف خود را نیز چنین عنوان فرموده:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱]. «(ای پیامبر) به مومنان بگو اگر خدای را دوست دارید، از من پیروی نمایید که خدا شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌بخشد». از حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه (خطبه ۱۵۹) مروی است: «برای تأسی جستن، روش رسول الله صلی الله علیه و آله برای تو کافی است... پس به نبی پاک و طاهر خود تأسی کن. زیرا ایشان برای تاسی کننده بهترین اسوه می‌باشد... بهترین بنده نزد خداوند، متاسی به پیامبرش است، کسی که در نقش قدم او گام بر می‌دارد». و خواندیم که صحابه رضی الله عنهم خود نیز در این مورد به امثال قرآن و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله عموماً و خصوصاً از هم دفاع می‌کردند. پس آیا مسلمانان دیگر را شایسته است که در این موضع، روشی جز دستور قرآن و سنت اسوه‌ی خود اتخاذ کنند؟ کوتاه سخن اینکه با بررسی واثبات لغزش چند تن از صحابه رضی الله عنهم با وجود فضل منصوص قرآنی و حدیثی و همچنین توبه و اعمال نیک که در حق آنان یقینی است، هیچ گاه نمی‌توان عدالت کسی از آنان را مخدوش ثابت کرد، چنانکه در حق افراد عادی امت هم نمی‌توان بدین دلایل چنین قضاوتی پیاده کرد.

حارث اعور که خود از مخالفان کینه توز معاویه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم بود، به این حقیقت اعتراف کرده که وقتی علی رضی الله عنه از صفین برگشت با اشاره به سخنان کسانی که معاویه رضی الله عنه را در امارتش بد می‌گفتند، گفت: «ای مردم! امارت معاویه را بد تصور مکنید. چون اگر شما او را از دست بدهید، سرها را

خواهید که از گردن جدا شده و مثل حنظل بر روی زمین پخش می گردند»^۱.

وقتی که خبر شهادت حضرت علی علیه السلام به حضرت معاویه رضی الله عنه رسید، گریست و گفت: «علم و فقه از دنیا رفت»^۲.

ایشان یکبار از حضرت ضرار رضی الله عنه به اصرار تقاضا کرد مناقب طویل علی رضی الله عنه را بیان کند. با شنیدن مناقب ایشان اشک از چشمان ایشان سرازیر گردید و در آخر فرمود: «خدا بر ابوالحسن رحم کند. به خدا سوگند که او چنین بود»^۳.

ایشان به مداحان حضرت علی رضی الله عنه جایزه می داد و گفته بود شعری در مدح علی که آنطور شایسته او باشد بگویید، و برای هر بیت آن هزار دینار می دهم. وقتی شعرها ارایه می شد، پس از شنیدن هر بیت آن می گفت: «علی بهتر از آن است». از شعری که حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه در مدح علی رضی الله عنه تنظیم کرده بود، چنان خوشش آمد که به او هفت هزار دینار انعام نمود.

این مظاهری از محبت فی ما بین آن بزرگواران در میان خودشان در ایام مشاجرات و پس از آن بود. بعد از آن در میان فرزندان و نسل آنان هم هیچ گاه چیزی جز همین نوع برخوردهای برادرانه در تاریخ ثبت نیست.

یکی دیگر از دلایل محکم در همین باب این است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (از نسل حضرت علی رضی الله عنه) علاوه بر محبت قلبی با اصحاب رسول

۱- همان: ۲۹۴ - ۲۹۳، ح ۱۹۷۰۰، تاریخ اسلام ذهبی: ۳۱۱/۴ (حوادث سنه ۴۱ - ۶۰)

تاریخ ابن عساکر: ۱۰۵/۶۲ - ۱۰۶، البدایة والنهایة: ۱۳۸/۸.

۲- حلیة الأولیاء....

۳- ابن عبدالبر، الاستیعاب: ۴۴/۳ - ۴۳، الریاض النضره: ۲۱۲/۲ به بعد. حلیة الأولیاء:

خدا وآلِهِ وَسَلَّمَ، با ایجاد پیوند مناکحت با فرزندان اصحابی مانند طلحه و زبیر رضی الله عنهما عملاً هم ثابت کردند که با آنان به سبب مشاجراتی که با جدشان حضرت علی رضی الله عنه داشته‌اند، کینه‌ای به دل ندارند و آن اختلافات را بر محمل صحیح و مخصوص به خود آن حضرات وا گذاشته بودند. به طور مثال، ام الحسن دختر حسن بن علی، زن عبدالله بن زبیر بود و پس از شهادت عبدالله برادر او زید، وی را تحت کفالت خود گرفت. دختر دیگر حسن، رقیه تحت نکاح عمرو بن زبیر بود. حسین اصغر پسر زین العابدین، خالده دختر حمزه بن مصعب بن زبیر را به زنی گرفت خود مصعب بن زبیر، سکینه دختر حسین را تحت نکاح خود داشت.^۱

خواهر سکینه، فاطمه دختر حسین، زن عبدالله بن عمرو بن عثمان بود.^۲

ام اسحاق دختر طلحه در نکاح حضرت حسن بن علی قرار داشت رضی الله عنهم اجمعین.^۳ و...

با این تفصیل روشن شد که در حیطة‌ی مشاجرات فی ما بین صحابه رضی الله عنهم، مقاتله با محبت و احترام متقابل اجتماع داشته است. صحابه رضی الله عنهم مشاجرات خویش را در محدوده‌ی مخصوص به خود نگاه داشته بودند و در دایره‌ی برادری و اتحاد دینی و محبت قلبی که خداوند متعال هدیه فرموده بود،

۱- ر. ک: کتب معتبر شیعه از جمله: تراجم النساء (حایری) منتهی الآمال (قمی).

(«رحماء بینهم» از صالح درویش: ۵۲ - ۵۱).

۲- مسالك الأفهام (شرح شرائع اسلام، از محقق شیعی شهید ثانی): کتاب النکاح/ باب -

«لواحق العقد»، جلد ۱ - چاپ ایران، سال ۱۲۷۳ هجری.

۳- ریاض النضرة: ۲۶۹/۴.

مجال بروز نمی‌دادند. آنان خود درباره‌ی مشاجرات و درگیری‌های خویش توضیح می‌دادند و قضاوت می‌کردند و بنابراین نیازی نیست پس از آنان کسی دیگر قاضی شود و احيانا چیزی استنتاج کند که مخالف با رأی و قضاوت خود آنان باشد. به قول شیخ الإسلام ابن تیمیه «آن خون‌هایی بود که خداوند متعال دست‌های ما را از آلوده شدن به آن پاک نگه داشت، پس ما باید زبان‌های خودمان را هم از آلوده شدن به آن پاک نگه داریم».

البته این تمام آن چیزی نیست که در توضیح و توجیه مشاجرات صحابه رضی الله عنهم بایستی گفته شود. حقیقت قابل ذکر دیگر این است که تقدیر الهی این رویدادها واقع شدنی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وحی این حوادث مقدر را می‌دانست و به مناسبت‌ها و طریقه‌های مختلف به اطلاع صحابه رسانده بود.

درباره شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه، به نافع بن حارث رضی الله عنه فرموده بود: «به او اجازه‌ی دخول بده و بشارتش ده که با بلوایی که بر وی فرود می‌آید به بهشت می‌رود»^۱. و به خود وی فرموده بود: «خداوند پیراهنی بر تنت می‌کند [تو را ملبس به لباس عمارت می‌کند]. اگر کسی بخواهد از تنت بیرون آورد، آن را بیرون مکن» و تا سه مرتبه این سخن را تکرار نمود^۲.

۱- سنن ابو داود، سنن نسایی، مسند احمد، سنن کبرای نسایی: مناقب/ باب ۳، ح ۸۱۳۱ الی ۸۱۳۳، کنز العمال: ح ۳۶۳۱۷، تاریخ ابن عساکر: ۴۷/ح ۱۰۶۱۷ الی ۱۰۶۲۴.

۲- سنن ابن ماجه: مقدمه/ باب ۱۱، ح ۱۱۲، جامع ترمذی: مناقب/ باب ۱۹، ح ۳۷۰۵، مصنف ابن ابی شیبه: فضایل/ ح ۱۲۰۹۴.

مرتبه‌ای دیگر وقوع فتنه‌ای را یادآور شدند و با اشاره به عثمان رضی الله عنه فرمودند: «این مرد در آن فتنه مظلوم کشته می‌شود».^۱

درباره‌ی وقوع جنگ جمل، یک روز خطاب به زبیر رضی الله عنه که دوستانه با علی رضی الله عنه نبرد می‌کرد پرسیدند: «زبیر! آیا علی را دوست داری؟» او گفت: «آیا پسر خاله و پسر عمو وهم کیش خود را دوست نداشته باشم؟ فرمودند: «زبیر! والله که روزی تو با او پیکار خواهی کرد در حالی که حق با او خواهد بود».^۲ حضرت علی رضی الله عنه قبل از شروع جنگ، به حضرت زبیر رضی الله عنه همین حدیث را یادآوری کرده بود که او با به یادآوردن آن، از جنگ کناره گرفت.

همچنین این حدیث: «قیامت بر پا نمی‌شود، تا اینکه دو گروه بزرگ با هم مقابله کنند، در حالی که هر دو مدعی یک چیز هستند».^۳ و این پیش‌گویی هم در جنگ جمل تحقق یافت. درباره‌ی اختلاف نظر حضرت معاویه رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه بر سر قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه کافی است این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان نتیجه‌ی نهایی آن را پیش رو داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی حضرت حسن رضی الله عنه را که هنوز کودکی بیش نبود، در برگرفت و به اصحاب فرمود: «این پسر من یک سردار است و خداوند به وسیله‌ی او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار می‌کند».^۴ این دو گروه بزرگ

۱- سنن ترمذی از ابن عمر: مناقب/ باب ۱۹ ح ۳۷۰۸، مسند احمد: ۱۱۵/۲ ح ۷۲۴ با اسناد حسن، معجم ابن اعرابی: ۴۹۳ با اسناد حسن، تاریخ ابن عساکر: ۱۶/۱۷۸.

۲- به تخریج بیهقی (البدایة والنهایة ۷/ ۲/۲۳).

۳- صحیح بخاری: کتاب المرتدین/ باب ۸، ح.

۴- صحیح بخاری: صلح/ باب ۹، ح ۲۷۰۴ همچنین ح ۳۷۴۵ و...، سنن ابو داود: السنة/ ح ۴۶۶۲، سنن ترمذی: مناقب/ باب ۳۱، ح ۳۷۷۳، سنن کبریٰ نسایی: مناقب اصحاب/ باب ۷، ح ۸۱۶۶.

مسلمانان، مسلمانان عراق و حجاز از یک طرف و مسلمانان شام از طرف دیگر بودند که بالاخره در سال چهل و یکم هجری با دست کشیدن حضرت حسن بن علی علیه السلام از خلافت و سپردن آن به معاویه رضی الله عنه، میان مسلمانان برای همیشه صلح برقرار شد.

با این دلایل روشن به هیچ وجه نمی‌توان مشاجرات و درگیری‌های صحابه رضی الله عنهم را با اختلافات و مقاتلات خونین دیگران که همیشه بر مبنا و اهداف دنیوی و انگیزه‌های شخصی و نفسانی قرار دارد، مقایسه کرد و به آن عدالت‌شان را منتفی یا مشکوک دانست. آنان مهره‌هایی بودند که در دستان تقدیر حرکت کردند، برای اثبات حق اجتهاد نمودند و اتفاقاتی که افتاد اصلاً دلخواه‌شان نبود. بنا به فرموده‌ی صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو طرف، مسلمان کامل بودند و الفت و محبت و اتحاد قلبی کماکان میان‌شان برقرار بود. علاوه بر این، آنان افرادی تایب بودند و با این وصف، آن سرگذشت موقت هیچ‌گاه عدالت‌شان را منتفی نمی‌سازد.

اگر درگیری‌های صحابه رضی الله عنهم ریشه در اغراض نفسانی و اهداف شخصی می‌داشت، مکتب اسلام در همان زمان فدای این اوضاع می‌شد و چرخ‌های آن از حرکت باز می‌ایستاد.

در توضیح و توجیه لغزش‌های انسانی و مشاجرات صحابه رضی الله عنهم به طور فشرده و جامع و در عین حال به گونه‌ای که اسائهی ادب در ساحت پاک آن محبوبان خدا و رسول نباشد، چیزی بیش از آن چه که گفته شد، نمی‌توان گفت. «قلم این جا رسید و سر بشکست».

نه هر جای مرکب توان تاختن که جاها سپر باید انداختن
مباحث کتاب را با ذکر یک حدیث و چند اثر و درس آموزنده از بزرگان
دین به پایان می‌بریم:

* حضرت عمر فاروق رضی الله عنه گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از پروردگارم درباره‌ی اختلاف اصحابم پس از خویش پرسیدم. به من وحی فرمود: ای محمد! اصحاب تو نزد من به منزله‌ی ستارگان آسمان‌اند. بعضی پرنورتر از بعضی دیگر هستند و همه دارای نور می‌باشند. هر کس چیزی از آنچه که نزد آنان است اخذ کند، نزد من هدایت یافته محسوب است»^۱.

* حضرت علی رضی الله عنه در یکی از نامه‌های منقول در نهج البلاغه، اهمیت و جایگاه صحابه رضی الله عنهم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله را با این کلمات نمایان کرده است: «چون کارزار سخت می‌شد و مردم دست پاچه می‌شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله اهل بیتش را جلو می‌فرستاد و بوسیله‌ی آنان اصحابش را از داغ شمشیرها و نیزه‌ها حفظ می‌کرد. شهادت عبیده بن حارث [بن عبدالمطلب - پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله] در روز بدر و حمزه در روز احد و جعفر در روز موته گواه این فداکاری است. از اهل بیت او کسی دیگر که من اسمش را نمی‌گویم [یعنی خود وی] نیز دوست داشت مثل آنان به چنین شهادتی نایل شود، اما اجل آنان فرا رسیده بود و اجل این به تأخیر افتاده است»^۲.

* ابو مریم رضیع و طحرب عجلی و فلفله جعفی در کوفه این سخن حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما را که بر بالای منبر بیان می‌کرد، شنیدند: «ای مردم! بعد از خوابی که دیده‌ام هرگز جنگ نخواهم کرد. خواب دیدم رسول

۱- به روایت رزین خطیب در الکفایة: ۹۵ (باب تعدیل الله و رسوله الصحابة) ابن عساکر در تاریخ کبیر دمشق ابن عدی در ریاض النضرة: ۹/۱. دارمی در سنن ابن عبدالبر در استیعاب از ابن عباس رضی الله عنهما بیهقی در مدخل از ابن عباس رضی الله عنهما حاکم در مستدرک، دار قطنی در فضایل صحابه هیثمی در مجمع الزوائد. (در بعضی طرق حدیث کلام شده ولی به دلیل تعدد طرق، حسن لغیره است و از نظر معنا کاملاً صحیح).

۲- جزء پنجم/ نامه‌ی نهم به معاویه رضی الله عنه (ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص ۸۴۵).

الله ﷺ دستانش را بر عرش نهاده و پشت سرش، ابوبکر دستانش را بر رسول الله ﷺ و عمر دستانش را بر ابوبکر و عثمان دستانش را بر عمر نهاده‌اند و جلوی‌شان دریایی از خون مشاهده کردم. پرسیدم: این خون‌ها چیست؟ گفتند: خون عثمان است که از خداوند انتقام آن را می‌خواهند». بعضی به حضرت علی رضی الله عنه گفتند: می‌شنوی پسرت چه می‌گوید؟ فرمود: «او آن چه که دیده است، می‌گوید»^۱.

* سعید بن مسیب رضی الله عنه گوید: «یکی از منافقان در جمعی که حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه هم حضور داشت، از عثمان و علی و طلحه و زبیر رضی الله عنهم به بهانه‌ی مشاجرات که با هم داشتند بدگویی کرد. سعد رضی الله عنه به تکرار او را از آن سخنان منع می‌کرد و می‌گفت: درباره‌ی برادرانم چنین مگو. اما او باز نیامد. سعد - که در اثر دعای رسول خدا ﷺ مستجاب الدعوة بود و در میان صحابه رضی الله عنهم به این ویژگی شهرت داشت - برخاست و دو رکعت نماز خواند و سپس چنین دعا کرد: «الها! اگر آنچه این مرد می‌گوید موجب خشم توست، امروز آیتی از خویش بر وی به من نشان ده و آن را عبرتی برای مردم گردان.» آن مرد از جمع برخاست. در همین حین شتری مست دیوانه وار راهش را از میان مردم گشود و یک راست به سوی آن مرد رفت و او را بر زمین زد و بعد با سینه محکم بر روی سنگ فرش مالید تا اینکه مرد هلاک شد.» سعید بن مسیب گوید: «من مردم را دیدم که دنبال سعد رضی الله عنه

۱- مسند ابویعلی: ۱/۶ ح ۶۷۳۵-۶۷۳۴. المقصد العلی: ح ۱۳۳۱. المطالب العالیة (ابن حجر): ح ۴۴۵۰ معجم طبرانی تاریخ ابن عساکر به روایات مختلف: ۳۲۲/۴۱-۳۲۱ جامع المسانید و السنن: ۳/۴۸۶-۴۸۵، ح ۲۱۵۴ و ۲۱۷۰ و ۲۱۷۱.

راه افتاده بودند و می‌گفتند: بارک الله ابو اسحاق! دعایت مستجاب گردید»^۱.

* علی بن زیدگوید: «نزد سعید بن مسیب رضی الله عنه نشسته بودم. به من گفت: همراهت را دنبال آن مرد بفرست تا ببیندش، بعد برایت جریانی تعریف می‌کنم. او به دنبال آن مرد رفت و لحظه‌ای بعد برگشت و گفت: مردی دیدم که صورتش سیاه اما رنگ بدنش سفید بود. سعید به من گفت: این مرد علی و عثمان و طلحه و زبیر رضی الله عنهم را بد می‌گفت. گفتم اگر در سخنانش کاذب است خداوند رویش را سیاه گرداند، دیری نگذشت که زخمی در چهره‌اش ظاهر شد و به تدریج تمام صورتش را سیاه کرد!»^۲.

* ابو توبه ربیع بن نافع حلبی گوید: «معاویه رضی الله عنه، ستر و حفاظ اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. هر کس آن را بدرد، بر اصحابی که در پشت آن قرار دارند نیز جرأت می‌ورزد»^۳.

* عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه، خلیفه‌ی پارسا و عادل اموی می‌گوید: «خواب دیدم قیامت است و من در جایی مانند محکمه بودم. علی و معاویه رضی الله عنهما را آوردند و داخل اتاق قضاوت نمودند. لحظه‌ای بعد دیدم علی رضی الله عنه از اتاق بیرون آمد در حالی که با خوشحالی می‌گفت: حق به من داده شد! حق به من داده شد!... هنوز علی رضی الله عنه از محکمه خارج نشده بود که دیدم معاویه رضی الله عنه

۱- به روایت حماد بن سلمه (البدایة والنهایة: ۲۳۹/۷).

۲- تاریخ کبیر دمشق: ۳۳۹/۴۱.

۳- البدایة والنهایة: ۱۴۷/۸.

هم از افاق بیرون آمد و با خوشحالی می گفت: مغفرت شدم! مغفرت شدم!...»^۱.

* عمرو بن شرحبیل گوید: «خواب دیدم که مرا وارد بهشت کردند. در آنجا خیمه‌هایی برافراشته دیدم. پرسیدم: این‌ها متعلق به چه کسانی است؟ گفتند: متعلق به ذی کلاع و حوشب - از شهدای لشکر معاویه رضی الله عنه - است. پرسیدم: پس عمار و یارانش [شهدای لشکر علی رضی الله عنه] کجایند؟ گفتند: جلوترند. گفتم: سبحان الله! اینان چطور با هم در بهشت جای گرفتند، در حالی که قاتل و مقتول یکدیگرند؟! به من جواب داده شد: اینان، چون به خداوند رسیدند، او را واسع المغفرة یافتند. پرسیدم: پس سرنوشت اهل نهروان [خوارج] چه شد؟ گفتند: آنان به سختی و مشقت گرفتار شدند»^۲.

* امام ربانی، خواجه مجدد الف ثانی رحمته الله علیه در توجیه مشاجرات صحابه رضی الله عنهم نوشته است: «نفوس این بزرگواران در صحبت خیر البشر و علیهم الصلوات و التسلیمات پاک و مزکی شده بود. این قدر هست که در آن مشاجرت و محاربات که در خلافت حضرت امیر واقع شده بود، حق به جانب حضرت امیر بوده است رضی الله عنه و مخالفان او مخطی بودند به خطای اجتهادی که مجال ملامت و طعن ندارد تفسیق خود چه گنجایش دارد که صحابه همه عدول اند و مرویات همه مقبول و مرویات موافقان امیر و مخالفان امیر هر دو در صدق و وثوق برابرند و علت مشاجرات و محاربات، باعث جرح احدی نشده است. پس همه را دوست باید داشت که دوستی ایشان دوستی پیغمبر است علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که فرموده: «...». «من أحبهم فبحبی أحبهم»

۱- کتاب الروح (ابن قیم) تاریخ ابن عساکر: ۹۸ و ۹۷/۶۲، البدایة والنهاية.

۲- مصنف ابن ابی شیبہ: ۱۵ (کتاب الجمل) / ۲۹۱ - ۲۹۰، ح ۱۹۶۹۰. سنن کبری بیهقی: ۳۳۵/۱۲ - ۳۳۴، ح ۱۷۱۸۷.

و از بغض و دشمنی ایشان اجتناب باید نمود که بغض ایشان بغض آن سرور است علیه و علیهم الصلوات و التحیات که فرموده: «...». «من ابغضهم فبغضی ابغضهم». و در تعظیم و توقیر آن بزرگواران، تعظیم و توقیر آن خیرالبشر است علیه و علیهم الصلوات و السلام و در عدم تعظیم ایشان، عدم تعظیم او. و همه را تعظیم و توقیر باید نمود از جهت تعظیم خیرالبشر. شیخ شبلی فرموده: «ما آمن برسول الله ﷺ من لم یوقر اصحابه». «کسی که اصحاب رسول الله ﷺ را تعظیم نکند، به او ایمان ندارد»^۱.

* ایوب سختیانی رضی الله عنه در یک سخن نمادین عقیده‌ی اهل سنت را در مورد صحابه رضی الله عنهم چنین گفته است: «دوستی با ابوبکر، موجب برپایی دین و دوستی با عمر، باعث روشنایی راه و دوستی با عثمان، منور شدن به نور خدا و دوستی با علی، مترادف با چنگ زدن به ریسمان محکم خداوند است و هرکس درباره‌ی جمیع اصحاب رسول الله ﷺ گمان نیک داشته باشد و سخن نیک بگوید، بدون شک از نفاق رسته است»^۲.

* مولانا اشرف علی تانوی رحمته الله علیه مقام محفوظ صحابه رضی الله عنهم را با وجود لغزش‌هایی که از بعضی از آنان بر حسب سرشت بشری سرزده، چنین برای ما بدیهی ثابت کرده است: «فرض کنید آقایی در بدنش زخمی عمیق ایجاد شده که خیلی خطرناک است و به نظر پزشک متخصص، باید زخم با تمام گوشت فاسد آن قسمت بدن برداشته شود و گوشت سالمی روی آن پیوند زده شود. آن آقا غلامی مخلص دارد که حاضر می‌شود گوشت بدنش را بردارند و بر بدن آقایش پیوند زنند و چنین می‌کنند. حالا بگویید اگر این غلام مرتکب لغزشی شود، آیا آقایش با آن احسان بزرگی که او در حق‌اش

۱- مکتوبات امام ربانی: دفتر دوم/ حصه‌ی هشتم، مکتوب ۱۷.

۲- به روایت حماد بن سلمه (البدایة والنهاية: ۱۳/۸).

کرده مؤاخذه‌اش می‌کند؟ هرگز! صحابه رضی الله عنهم چنین جان نثارانی برای خدا و رسول بودند. پس آن چه از مشاجرات ایشان مروی است اگر ده برابر بیشتر از این هم باشد، معاف است. باعث تأسف است که شما خود را قدردان جان نثاران خود تصور می‌کنید و خطای آنان را قابل بخشش می‌دانید، اما خدا و رسول او صلی الله علیه و آله را این اندازه هم قدردان نمی‌دانید»^۱.

* مولانا عبدالرحمن سربازی حفظه الله نوشته است: «ما مستقیماً مسئول تمام نسبت‌های ناروا و روایات مجعول و ساختگی را که امروز به مقام منیع حضرات اصحاب و یاران گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله از طرف دشمنان منسوب می‌گردد، کسانی می‌دانیم که کتاب‌ها و نوشته‌هایشان منبع و مأخذ این گونه روایات هستند. به عقیده‌ی ما آنها موظف بوده‌اند هیچ روایت و حکایتی را که نسبت به مقام پر ارج و شخصیت با عظمت صحابه رضی الله عنهم که مدار دین بوده‌اند و محبت با آنها و حفظ حرمت‌شان عین دین است، لطمه و ضربه می‌زند، بدون بررسی دقیق و تطبیق با معیارهای سنجش و موازین مقرر از جانب محدثین در باب جرح و تعدیل اصلاً نپذیرند. زیرا... موضوع دینی است که از نصوص قطعی‌ی قرآن و سنت و اجماع امت اسلامی به ثبوت پیوسته و جزء دین شمرده شده است»^۲.

۱- شأن صحابه رضی الله عنهم: ۸۶-۸۵، تلخیصاً.

۲- مقام صحابه رضی الله عنهم: پانوشت صفحه‌ی ۱۵۷.